

اقتصاد سالم و حلال

ان الله يامر بالعدل والاحسان

استن کسب در دین بر خدمت است

استن کسب در غرب بر سرقت است

بنا بر حدیث نبوی : **الکاسب حبیب الله** ، اساس کسب و کار و اقتصاد در اسلام بر خدمت به مردم است. اما در غرب اساس کسب و کار بر سود بیشتر است که معمولاً با گران‌فروشی و احتکار و در تنگنا قرار دادن مردم که نوعی دزدی و سرقت است ، حاصل می شود. بنابراین نگاه غرب و اسلام به اقتصاد و کسب و کار از اساس با هم مغایرت دارند. متأسفانه در جمهوری اسلامی ایران بنا بر تبعیت از الگوی غربی در قوانین و سایر امور در خصوص اقتصاد نیز مبتنی بر الگوی غربی یعنی بر دزدی و سرقت از مردم بوده و اگرچه طبق قانون اساسی می بایستی این روند تبعیت از غرب تغییر می کرد و به روند اسلامی و خدمت به مردم اصلاح می گردید ولی در عمل این تغییر انجام نشد و در بعضی موارد مثل بانکداری از غرب هم بدتر و ظالمانه تر شد.

در فرهنگ اقتصاد

غیر علمی، هیچ فرهنگی دیگر

در نگیرد با خدا ای حيله گر

ما در اقتصاد کشور با نگاه و فرهنگ علمی و واقع بینانه حرکت نکردیم و به مفاد عادلانه قانون اساسی وفادار نماندیم و اقتصاد ایران را به سوی فساد هدایت و به تبع آن مردم را هم فاسد کردیم. به نظریات آقای دکتر حسین راغفر در انحراف جمهوری اسلامی از قانون اساسی در بخش اقتصاد مراجعه نمایید.

مدیریت اقتصاد کشور

در جامعه ما ایران ، ۸۰ درصد مردم شخصیت اقتصاد محور دارند و کمتر از ۱۰ درصد شخصیت اخلاق محور. مدیران کشور باید از میان این ۱۰ درصد انتخاب شوند تا با اشرافی که بر علم اقتصاد دارند و می دانند اقتصاد کشور چگونه رشد خواهد کرد از خدمت به محرومان و مستضعفین هم غافل نباشند.

ظلم و عدالت در زندگی

ظلم متضاد عدل نیست. ظلم متضاد احسان و مهربانی است. عدالت فرآیند مهربانی و احسان است. حضرت علی فرموده : انسان بنده احسان است. بنابراین خداوند چیزی جز احسان و عدالت و انصاف از انسان نمی خواهد و دین خدا در مهربانی و احسان خلاصه می شود. عدالت یک کار معین و یک پروژه خاص نیست که بتوان آن را اجرا کرد و تمام. عدالت فرآیند کاهش ظلم و افزایش مهربانی در جامعه است. کسانی که می خواهند عدالت را اجرا نمایند باید ابتدا فرآیند عدالت را بشناسند. چه بسا قوانینی وجود دارد که بر اثر بی اطلاعی قانونگذاران از فرآیند عدالت بد و ظالمانه تقنین شده است. من یک دوست خوبی دارم که عاشق عدالت است. او مرتب به جمهوری اسلامی ایراد می گیرد که چرا عدالت را اجرا نکرده است. انتقاد او چندان بیجا نیست اما نمی داند که عدالت یک فرآیند است یک پروژه نیست. در آیه (ان الله یامر بالعدل والاحسان)، عدالت فرآیند است، احسان و مهربانی پروژه است. مهربانی و احسان را اگر بصورت فرآیند تعریف کنید حاصلش قوانین عادلانه می شود. برای قانونگذاری عادلانه باید حوزه های اجرایی عدالت مشخص شود و در هر حوزه دید که مردم چه نیازهای بحقی دارند. برای تامین هر کدام از نیازهای بحق شان قانون مجزا لازم است. این قوانین باید بصورت مرتب بازنگری و بروزرسانی شود. جمهوری اسلامی فرآیند عدالت و قوانینش را خوب طراحی نکرده و یا بموقع بروزرسانی نمی کند. سایر کشورها هم همین مشکل را دارند. دلیل اصلی نارضایتی مردم همین است. من این معنای فرآیندی بودن عدالت را از فرمایش حضرت علی استفاده کردم که فرمودند عدالت یعنی هر چیز و هر کس در سر جای خودش (حق) قرار داشته باشد. شاید سازمان ملل بتواند فرآیند

عدالت در جهان و حقوق انسانها را تنظیم و معرفی نماید البته اگر قانون ظالمانه حق و تو بگذارد. اما ظلم چیزی نیست جز افراط در خواستن، تصاحب و مالکیت. اگر افراد به حداقل ها در حق خود باشند یا اگر کسی حقشان را خیلی کم داد و یا اصلاً نداد و حقشان را خورد به مراجع قضایی رجوع کنند و حق عادلانه خود را مطالبه نمایند و از اعمال خشونت و ایجاد درگیری به هر نحو ممکن جلوگیری کنند، دیگر جنگ بوجود نمی آید.

چالش ژئوپولیتیک و اقتصاد ملی

بزرگترین نقطه ضعف اقتصاد سرمایه داری غرب، خصوصی سازی مالکیت محیط زیست و زمین است. محیط زیست و بویژه زمین که مهمترین بخش است، متعلق به عموم انسانهاست که بایستی بصورت اشتراکی و برابر مورد استفاده همه انسانها قرار گیرد. بهره برداری یکسان و برابر از زمین فقط از طریق یک حکومت و دولت ملی و مردمی میسر می باشد. مالکیت خصوصی زمین در غرب و به تبع آن در سایر کشورها یک اشتباه ابتدایی بشر بوده که بصورت میراث فرهنگی شوم برای بشر امروز باقیمانده است و مدرنیته هم متأسفانه نتوانسته است این میراث زیانبار و ظالمانه را از جامعه بشری مرتفع نماید. اگرچه آثار منفی آن باعث جنگهای خونین فراوان بین قبایل و طوایف و در قرون اخیر مابین کشورها و حتا چالش بزرگ ژئوپولیتیک بلوک شرق و غرب هم شده ولی هنوز متأسفانه بشر نتوانسته این اصل مسلم در برابری حقوق انسانها را بپذیرد و به اجرا در آورد و امروز مخاصمه بین شرق و غرب و طرف راست و چپ تاریخ بر سر این مسئله و چالش جهانی همچنان وجود دارد.

باید بدانیم که هیچ انسانی خدا نیست و لذا هیچ انسانی نباید مالک خصوصی زمین و محیط زیست باشد. این فقط خداست که به تنهایی مالک محیط زیست است. و محیط زیست متعلق به همه انسانها و سایر موجودات زنده بصورت برابر و مشاعی و اشتراکی است.

در حقیقت مالک اصلی خداست

این مواهب بهر زیستن دست ماست

اصطلاح ملی کردن

ملی کردن مواهب زندگی یعنی اینکه مالکیت و مدیریت و کنترل منابع و منافع و مصالح آن از طریق دولت در اختیار عموم ملت ایران قرار بگیرد. دکتر مصدق با همین هدف برای **ملی کردن نفت** قیام کرد و توانست نفت را از چنگال انگلیس نجات دهد. این هدف ملی کردن و ملی شدن درست دنبال نشد. بعد از انقلاب بانکها خصوصی شدند و اقتصاد ایران را دچار تورم افسارگسیخته کردند. ملاکین، زمین را که از انفال عمومی و از اقلام مهم محیط زیست محسوب می شود را خصوصی کردند و با احتکار آن موجب ویرانی اقتصاد ایران شدند. طرح ملی کردن زمین و محدودیت حق مالکیت خصوصی زمین برای هر ایرانی فقط به اندازه یک واحد مسکونی با متراژ ۱۰۰ تا ۲۵۰ مترمربع در کل ایران که پس از مرگ مالکیت آن دوباره به دولت باز میگردد. در ذیل این طرح، شهرداری ها موظف به ساخت واحدهای مسکونی اعم از ویلایی و آپارتمانی و اجاره یا فروش آن به ایرانیان در شهرها و روستاها هستند. خصوصی سازی لغو می گردد.

احتکار زمین عامل اصلی تورم

خریدوفروش زمین به قصد احتکار یا سرمایه گذاری غیرفعال و خواباندن آن برای گران شدن در آینده باید ممنوع شود. مالکیت خصوصی و خریدوفروش زمین (محیط زیست) و احتکار آن جرم و حرام است. حتا دولت مجاز به فروش آن نیست و باید بصورت قرارداد اجاره مدت دار در اختیار مردمی که اهلیت بهره برداری دارند جهت بهره برداری قرار داده شود. زمین، کالا نیست که محتکران بتوانند آن را احتکار کنند، مردم را در تنگنا قرار دهند و آن را گران بفروشند و بر ثروت خود بیفزایند. زمین، محیط زیست و زندگی

همه مردم است. از انفال عمومی است و متعلق به همه مردم و همه موجودات زنده زمین است. مجلس شورای اسلامی باید آن را ملی کند تا فواید و مزایای بیشمار آن نصیب مردم گردد.

تنها نقطه ضعف جمهوری اسلامی

در پاسخ به یک سوال در گروه تلگرامی نوشتیم: جمهوری اسلامی یا بقول شما «آخوندها» یک نقطه ضعف بزرگ در مدیریت خود بعد از انقلاب داشتند و آن اینکه سیاست اقتصادی مشخصی نداشتند. با آنکه متهم بودند به سوسیالیسم ولی راه اقتصاد سرمایه داری مبتنی بر لیبرالیسم را در پیش گرفتند و بقول **دکتر شهریار زرشناس** سیاست اقتصاد کشور را سپردند به نیولیبرالها و غرب زده ها که عاشق سرمایه داری و بازار آزاد و سرقت از ملت بودند.

استن کسب در **غرب** بر سرقت است

استن کسب در **شرق** بر خدمت است

و نتیجه این شد که بانکهای خصوصی و موسسات مالی و اعتباری مثل قارچ رویدند و بالای خانمان سوز سرمایه داری و ربا و سود پول و احتکار کالا و زمین را در برنامه خود قرار دادند و تورم بالای ۳۰ و ۴۰ درصد را رقم زدند. اختلاسها و رانت خواری و زمین خواری شروع شد که هنوز هم ادامه دارد. آخوندها و حکومت آخوندی هیچ عیب و ایرادی نداشته و ندارد بلکه با وجود جناب سید علی به عنوان رهبر ملی معظم و آگاه، ایشان بهترین مدیریت ملی را در تاریخ ایران حتا بهتر از امام خمینی به نمایش گذاشته اند اما همین یک اشتباه سپردن اقتصاد بدست لیبرال ها نمره جمهوری اسلامی را از ۱۹ به حدود ۱۲ و شاید هم کمتر کاهش داده است.

زان مزد کار می نرسد مر تو را که تو

از علم و عدل دوری و اقدام نمی کنی

مثلاً در ارث دلیلی ندارد که پسر و دختر که هر دو فرزندان برابر یک پدر و مادر هستند نابرابر ارث ببرند. این نابرابری در ارثیه در صدر اسلام شاید عین عدالت و حق بوده اما امروز دلیلی ندارد این قانون به همان شکل اولیه و قدیمی خود باقی بماند. باید مطابق روز علمی و برحق شود. در مسایل اقتصادی و کنترل تورم کشور نیز چنین است: از حق و علم روز دوریم و عمل نمی کنیم.

جناب آقای دکتر پزشکیان، رییس جمهور محترم

آنچه می اندازد **اقتصاد ما** را ز کار / **احتکار** است **احتکار** است **احتکار**

آنچه می دارد **اقتصاد ما** را پایدار / **عزم ملی** است، **ملی**، **علیه احتکار**

آمریکا و دشمن ما را از بیرون احتکار کرده، ما نباید از داخل و در راستای هدف دشمن خود را احتکار کنیم! استحضر دارند مطابق برآوردهای کارشناسان حدود بیست میلیارد دلار ارز در خانه ها و خارج از شبکه بانکی کشور نگهداری و **احتکار** می شود که رقم قابل ملاحظه ای است. اگر دولت محترم تدبیری بیندیشد و سود بانکی تشویقی برای نگهداری دلار در بانک های دولتی، در حدود ۳ درصد سالیانه (کوتاه مدت) و ۶ درصد (سپرده بلندمدت) سالیانه در نظر بگیرد، این مبلغ هنگفت در اختیار دولت قرار خواهد گرفت که می تواند بخش قابل توجهی از سرمایه تولیدی مورد نیاز کشور را تامین نماید. شاد و پیروز و تندرست باشید.

کشور دکترها و مهندس ها

درست است که آخوندها رهبری و مدیریت عالی کشور را بر عهده دارند و اساساً آنها انقلاب کردند و شاه را از کشور بیرون کردند ولی اداره کشور از اول دست این آقایان دکترها و مهندس ها بوده و هنوز هم هست.

مثلاً الآن جناب رییس جمهور خودش یک دکتر است و وزرایش همه یا دکترند یا مهندس. تو این ۴۶ سال همیشه مقدرات کشور دست دکتر ها و مهندس ها بوده. آخوند ها طفلی ها فقط کاسه و کوزه ها سرشان شکسته شده وگرنه در امور اجرایی و در امور اقتصادی و تورم هیچ نقشی نداشته اند. تو کشور آلمان نسبت حقوق حداکثر به حداقل کارکنان ۳ برابر ولی در ایران نمایندگان مجلس و مدعیان اسلام (عدالت و مهربانی) این نسبت را ۷ برابر قرار داده اند چرا؟ برای اینکه نمایندگان منطقی و عادلانه موضوع دستمزدها را بررسی و تصمیم گیری نکرده اند. ملاحظات شخصی و صنفی خود را در نظر گرفته اند. این آقایان سال به سال که می خواهند حقوق کارکنان را اضافه کنند بجای اینکه عددی ثابت اضافه کنند درصدی اضافه می کنند. افزایش درصدی موجب افزایش درصدی و تصاعدی تورم هم می شود. مثلاً اگر حداقل حقوق ۱۰ میلیون و حداکثر ۵۰ میلیون باشد (۴۰ میلیون اختلاف)، بجای اینکه به حقوق همه ۴ یا ۵ میلیون تومان اضافه کنند اختلاف را در حد همان ۴۰ میلیون نگهدارند تا تورم اضافه نشود، می آیند و ۲۰ درصد به حقوق ها اضافه می کنند و چون اختلاف حقوق به ۴۸ میلیون می رسد، تورم سال بعد بیشتر میشود. آیا این آقایان دانسته این اشتباه بزرگ را مرتکب می شوند؟ یا ندانسته؟ اگر دانسته و عمداً این اشتباه را مرتکب می شوند که خائند ولی اگر ندانسته اشتباه می کنند باید گفت نادان اند، باید بروند دنبال کاری که دانشش را دارند؟ امسال (۱۴۰۴) فاصله بین حداقل حقوق (۱۳ م) تا حداکثر حقوق (۹۱) کارکنان دولت ۷۸ میلیون تومان است. آیا اختلاف قدرت خرید دو خانواده دولتی باید اینقدر زیاد باشد؟ در آلمان و ژاپن فاصله قدرت خرید کمترین با بیشترین درآمد به چیزی حدود ۱/۵ برابر قدرت خرید یک خانواده حداقل درآمد است. متأسفانه در مورد سود فروشندگان و توزیع کنندگان کالا هم دولت و اصناف با همین «معیار درصدی» تصمیم می گیرند و برای قیمت مصرف کننده قانون وضع می کنند که موجب تشدید گرانی و تورم می شود و بسیار ناعادلانه است. تصور کنید در مورد کمیسیون معاملات ملکی و اجاره بها و خریدوفروش خودرو هم با همین تفکر معیوب قانونگذاری می کنند و ملت را روز به روز بیچاره تر می کنند.

خشت اول چون نهد معمار کج

تا ثریا می رود دیوار کج

ضرورت کنترل بخش خصوصی

پتروشیمی ها و دیگر صادر کنندگان که از انرژی و مواد اولیه و نیروی کار ارزان استفاده می کنند و محصولات تولیدی خود را به خارج صادر و ارز و دلار تحصیل می کنند، همه بخش خصوصی هستند. اما ارزهای تحصیلی خود را به کشور باز نمی گردانند و اگر برگردانند با قیمت آزاد و بازار سیاه و غیر عادلانه و غیر منصفانه به وارد کنندگان و بخش دیگر خصوصی می فروشند و موجبات تورم روزافزون و فقر بیشتر مردم را فراهم می کنند. آیا دولت نباید اینها را کنترل و نظارت کند؟ آیا یک موسسه علمی و دانش بنیان نمی تواند با استفاده از هوش مصنوعی و اطلاعات موجود در سوابق حسابداری و تجاری کارخانجات تولیدی، قیمت تمام شده محصولات را در بیاورد و دولت بتواند بوسیله آن از گرانفروشی در جامعه جلوگیری کند؟

فساد را بودن اقتصاد یارانه ای

اقتصاد یارانه ای و سوبسیدی یک اقتصاد وصله پینه ای، بیمارگونه و نیازمند کنترل و مراقبه شدید می باشد که هیچ دولت ولو بسیار مقتدر و هوشمند نیز از پس اداره صحیح آن بر نخواهد آمد و نتیجه ای جز گسترش فقر و فساد و ظلم و بی عدالتی و رانت و دزدی و قاچاق و گرانفروشی و بگیری و ببند برای مردم و دولت در بر نخواهد داشت. یارانه در بعضی مواقع و بصورت موقت و دوره کوتاه و در بعضی موارد خاص بدلائل خاص در کشور ممکن است لازم باشد اما اگر همیشگی و مستمر شد یقیناً کشور را و حکمرانی را دچار مشکلات فراوان و یحتمل شورش و تلاشی خواهد کرد. بنابراین باید هرچه زودتر جراحی اقتصادی را آغاز کرد و

دوره نقاقت و درمان را نیز با صرفه جویی ملی و ریاضت دولتی گذرانند تا انشاالله بیمار (اقتصاد کشور) سلامت خود را باز یابد.

کار هر بز نیست خرمن کوفتن

گاو نر می خواهد و مرد کهن

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر

کای نور دیده بجز از کشته ندروی

ضرورت مبارزه با احتکار ارز

امروز درآمد ارزی دولت به حداقل

کاهش یافته و مخارجش به حداکثر افزایش یافته است و تورم وحشتناک در کشور به همین دلیل است. دولت اگر نتواند بین درآمد ارزی و مصرف ارزی تعادل ایجاد کند تورم و نارضایتی مردم افزایش خواهد یافت. امروز متأسفانه اسکناس دلار و یورو در کشور ما به عنوان کالای معیار و بدتر از آن به عنوان کالای قاچاق مورد خریدوفروش قرار می‌گیرد و دلالت آن ارز و حتی مردم عادی و سوداگران در کوچه و خیابان بصورت دستفروشی در بازار سیاه مشغول خریدوفروش آن هستند. اینها کسانی هستند که بعضاً با خریدوفروش اسکناس دلار و یورو و سایر ارزهای کمیاب و سپس احتکار آن در منازل و خارج از شبکه بانکی کشور موجب افزایش کاذب قیمت ارز و باعث تورم شدید و افزایش قیمت اجناس در کشور شده و به بحران اقتصادی در کشور دامن می‌زنند. آیا خریدوفروش اسکناس دلار، یورو و سایر ارزها در این شرایط و با این حجم و احتکار آن در منازل و خانه‌ها و در خارج از شبکه بانکی کشور به زیان مردم و در جهت تشدید تورم و دامن زدن به بحران اقتصادی در کشور نیست و نباید جرم محسوب شود؟ و دولت و مجلس نباید هر چه زودتر برای جلوگیری از این بحران، قانونی تصویب و با محتکران و خاطیان و مجرمان برخورد قانونی کنند؟ دلار و یورو اگر پول هستند باید در شبکه بانکی کشور نگهداری شوند و کسانی که شغلشان طوری است که معمولاً بیش از یکصد دلار و یورو ارز خارجی نزد خود نگهداری یا نقل و انتقال می‌کنند الزاماً باید حداقل یک حساب ارزی در یک بانک دولتی داشته و وجوه بیش از یکصد دلار و یورو را از طریق سامانه الکترونیکی بانکی همانند حسابهای ریالی نقل و انتقال دهند و کسانی که اسکناس ارزهای خارجی را بصورت کالا نزد خود و در منزل نگهداری می‌کنند باید همانند قاچاقچیان و محتکران کالای قاچاق با آنها برخورد قانونی شود.

ضرورت تشدید برخورد با محتکران

بی تردید احتکار هر کالایی موجب تورم و گرانی آن کالا می‌شود. در حال حاضر دو کالای مهم مصرفی در جامعه ما نه تنها توسط فعالان اقتصادی بلکه توسط عامه مردم صرفاً برای احتکار خریداری می‌شود. یکی مسکن و دیگری دلار است و متأسفانه دولت درک درستی از این مسئله ندارد و لذا راه حل درستی هم برای آن ندارد و اقدامی نمی‌نماید. طبیعی است که احتکار این دو کالای مهم موجب افزایش روزافزون و گرانی بیش از حد این دو کالا در جامعه شده است. اگر دولت واقعاً می‌خواهد با تورم و گرانی سرسام‌آور این دو کالا مبارزه و آن را کنترل نماید باید به هر نحو ممکن جلو احتکار این دو قلم کالا را بگیرد. متأسفانه قوانین فعلی کشور خرید زمین و مسکن و احتکار آن را جرم نمی‌داند بلکه در بعضی موارد حتی خود دولت با ملی نکردن زمین و جلوگیری نکردن از خریدوفروش زمین، خود موجب تشویق مردم در احتکار زمین و مسکن هم شده و در واقع دولت خودش محتکر زمین محسوب می‌شود و به نوعی خودزنی در زمینه تورم و گرانی مسکن می‌کند که بایستی با تصویب قانون ملی کردن زمین و رایگان کردن زمین مسکن برای هر ایرانی از این جرم مهم احتکار زمین جلوگیری کند. ثانیاً برای کنترل تورم دلار نیز باید با احتکار و محتکران حتی خانگی دلار مبارزه جدی را شروع کند. جای دلار خانه‌ها و صندوق‌های مخفی از آمار دولت نیست. دلارها باید در حساب ارزی افراد و در معرض آگاهی بانک مرکزی قرار داشته باشد. در غیر اینصورت باید شاهد تورم بیش از ۵۰ درصدی در دلار و در مسکن و در زمین باشیم.

اقتصاد حلال و ملی کردن زمین

بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین

و ما انا علیکم بحفیظ

این آیه برای آندسته از گرانفروشان است که وقتی به آنها می گویی ارزان تر و با سود کمتری اجناس خود را بفروشید می گویند : چیزی برایم باقی نمی ماند. این آیه می گوید اگر هیچ چیز برای شما باقی نماند در عوض **بقیه الله (برکت)** برای شما باقی می ماند و همان کافی است ، اگر واقعاً مومن باشید.

ای اصناف و ای کاسبان حبیب الله

سود کم و برکت برای شما بهتر است اگر مومن باشید.

بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین

از کسب و کار و دادوستد فقط **سود حلال** و احسان و مهربانی (باقیمانده خدا) برای شما خوب است، اگر صادق باشید. و من محافظ شما از ارتکاب سود تجاری و اقتصادی حرام نیستم.

است **اقتصاد حلال** بر احسان و مهربانی و خدمت به دیگران و جامعه است. یعنی شهروند کاسب و فروشنده کارش را بر اساس مهربانی و محبت و خدمت به دیگران انجام می دهد نه سود و فایده بیشتر. مثلاً اگر شما فروشنده هستید قیمت تمام شده خود را به مشتری می گوید و خریدار آنچه دوست داشت و حتا اگر خواست بتواند بدون سود و فایده کالا را به قیمت تمام شده از شما بخرد و شما با توجه به آیه فوق از فروش یا خدمت خود راضی باشید.

امروز متأسفانه نکبت سیستم اقتصاد **سرمایه سالاری غرب** جهان را فراگرفته و بیش از هر زمان دیگر

ضرورت استقرار **اقتصاد حلال** در جهان و مخصوصاً در کشور ما احساس می شود.

مبنای کسب در غرب بر سرقت است

چونکه آنجا قانون مبنایش ثروت است

انسان، عاشق مالکیت و کسب ثروت و درآمد بیشتر است. ثروت و مالکیت زیاد از حد موجب قدرت اضافی می شود. انسان ناآگاه و بی خرد قدرت اضافه اش را صرف ظلم به دیگران می کند که نوعی بیماری روانی است.

دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد

پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن

انسان باید بتواند مالکیت مخرب و بیمار کننده را از خود دور کند. مالکیت در حد معیشت ، مخرب و بیماری زا نیست. اساس اقتصاد در غرب، سرمایه داری و مبتنی بر سود بدون ملاحظه اخلاق و رعایت حلال و حرام در کسب و کار است. اما در اسلام کاسب حبیب خدا و خدمتگزار به مردم است.

هدف از کسب در اسلام خدمت است

خدمت صادق به مردم رحمت است

عبادت بجز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلق نیست

سعدی

محمد ص اقتصاددانی که پیامبر شد

چکیده

پیامبر اکرم (ص) پیش از بعثت، به عنوان یک تاجر و بازرگان موفق شناخته می شد. سال ها تجربه در حوزه بازرگانی و تجارت، او را به فردی تبدیل کرد که نه تنها با زندگی اقتصادی مردم آشنا بود، بلکه به مشکلات و

چالش‌های آن زمان نیز اشراف کامل داشت. این تجربیات، پایه‌های تفکر اقتصادی و اجتماعی او را شکل داد و پس از بعثت، در قالب آیات قرآن و تعالیم اسلامی، به راحل‌هایی برای بهبود زندگی مردم تبدیل شد. این مقاله به بررسی نقش پیامبر اکرم (ص) به عنوان یک اقتصاددان و راحل‌های او برای ایجاد تعادل بین زندگی اقتصادی و معنوی می‌پردازد.

مقدمه

پیامبر اسلام (ص) پیش از بعثت، سال‌ها به عنوان تاجر و بازرگان فعالیت می‌کرد. او در کاروان‌های تجاری به شهرهای مختلف سفر می‌کرد و با زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم آشنا می‌شد. این تجربیات، او را به فردی تبدیل کرد که نه تنها با مشکلات اقتصادی جامعه آشنا بود، بلکه در صدد یافتن راحل‌هایی برای بهبود شرایط زندگی مردم بود. پس از بعثت، این تجربیات در قالب آیات قرآنی و تعالیم اسلامی، به راحل‌هایی برای ایجاد تعادل بین زندگی اقتصادی و معنوی تبدیل شد.

پیامبر اکرم (ص): تاجری موفق و امین

محمد (ص) پیش از بعثت، سال‌ها به عنوان تاجر و بازرگان فعالیت می‌کرد. او برای سرمایه‌داران بزرگی مانند حضرت خدیجه (س) کار می‌کرد و در این راه، موفقیت‌های چشمگیری به دست آورد. صداقت و درستی او در تجارت، باعث شد تا به **محمد امین** ملقب شود. این لقب نشان‌دهنده اعتماد مردم به او بود.

پیامبر (ص) در طول سفرهای تجاری خود، با زندگی مردم در شهرهای مختلف آشنا شد و شیوه‌های داد و ستد و اقتصاد آن‌ها را به خوبی شناخت. او به مشکلات اقتصادی و فرهنگی مردم اشراف کامل داشت و در صدد یافتن راحل‌هایی برای بهبود شرایط زندگی آن‌ها بود. با این توصیف، می‌توان گفت که پیامبر (ص) پیش از بعثت، یک **اقتصاددان** به تمام معنا بود.

زندگی اقتصادی در عربستان پیش از اسلام

در عربستان آن زمان، تجارت و بازرگانی، اصلی‌ترین راه تأمین معیشت مردم بود. اما زندگی اقتصادی پر از مفاسد و مظالم بود. رباخواری، ثروت‌اندوزی و بی‌عدالتی، از جمله مشکلاتی بود که مردم با آن دست به گریبان بودند. پیامبر (ص) با مشاهده این شرایط، سال‌ها در فکر چاره‌اندیشی برای بهبود زندگی مردم بود.

اقتصاد در تعالیم پیامبر (ص)

پس از بعثت، پیامبر (ص) با الهام از وحی الهی، راحل‌هایی برای ایجاد تعادل بین زندگی اقتصادی و معنوی ارائه داد. آیات قرآن، مانند **"بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ"** (بقیه الله برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید)، نشان‌دهنده تلاش او برای معنوی کردن اقتصاد و تجارت بود.

پیامبر (ص) بر لزوم **عدالت و احسان** در زندگی اقتصادی تأکید کرد. آیاتی مانند **"إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ"** (خداوند به عدالت و احسان فرمان می‌دهد)، راحل‌هایی برای مقابله با ظلم و بی‌عدالتی در اقتصاد بودند. او مردم را به ترک ثروت‌اندوزی، کمک به نیازمندان و دوری از مفاسد اقتصادی دعوت کرد.

اقتصاد حلال: راحلی برای زندگی متعادل

پیامبر (ص) تلاش کرد تا زندگی اقتصادی را با معنویت و اخلاق پیوند بزند. او معتقد بود که اقتصاد باید در خدمت انسان باشد، نه اینکه انسان در خدمت اقتصاد. این نگاه، پایه‌های **اقتصاد حلال** را شکل داد. اقتصاد حلال، اقتصادی است که در آن، عدالت، احسان و اخلاق، جایگاه اصلی دارند.

سوره‌هایی مانند **سوره العصر** و آیاتی که بر لزوم عدالت و احسان تأکید می‌کنند، نشان‌دهنده تلاش پیامبر (ص) برای ایجاد تعادل در زندگی اقتصادی و معنوی هستند. او معتقد بود که تنها با رعایت این اصول، می‌توان به زندگی متعادل و موفق دست یافت.

ضرورت اقتصاد حلال در جهان امروز

امروزه، سیستم اقتصاد سرمایه‌داری غرب، جهان را با چالش‌های فراوانی مواجه کرده است. نابرابری‌های اقتصادی، فقر و بی‌عدالتی، از جمله مشکلاتی هستند که جهان با آن‌ها دست به گریبان است. در چنین شرایطی، ضرورت استقرار **اقتصاد حلال** بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

اقتصاد حلال، با تأکید بر عدالت، احسان و اخلاق، می‌تواند راهحلی برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی باشد. این نگاه، نه تنها در کشورهای اسلامی، بلکه در سراسر جهان می‌تواند الگویی برای ایجاد تعادل بین زندگی اقتصادی و معنوی باشد.

نتیجه‌گیری

پیامبر اکرم (ص) پیش از بعثت، به عنوان یک تاجر و بازرگان موفق، تجربیات فراوانی در حوزه اقتصاد و تجارت کسب کرد. این تجربیات، پایه‌های تفکر اقتصادی و اجتماعی او را شکل داد و پس از بعثت، در قالب آیات قرآن و تعالیم اسلامی، به راه‌حلی برای بهبود زندگی مردم تبدیل شد.

تأکید پیامبر (ص) بر عدالت، احسان و اخلاق در اقتصاد، نشان‌دهنده تلاش او برای ایجاد تعادل بین زندگی اقتصادی و معنوی است. امروزه، با توجه به چالش‌های سیستم اقتصاد سرمایه‌داری غرب، ضرورت استقرار اقتصاد حلال بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. این نگاه، می‌تواند الگویی برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی در جهان باشد.

آشتی میان معنویت و ثروت اندوزی

آشتی میان معنویت و ثروت اندوزی ممکن نیست اما بعضی از سیاستمداران اسلامی در ایران درصدد آنند که شرایطی و سازوکاری را در مدیریت دولتی بوجود آورند تا ایرانیان بتوانند هم زندگی معنوی داشته باشند و هم ثروت اندوزی کنند. بعید است این دولت‌هایی که یکی یکی می‌آیند و می‌روند بتوانند اقتصاد بیمار و ناهلال در کشور ما را درست و به اصطلاح «حلال» کنند. وقتی خدا در قرآن ما را به «عدالت و نوع دوستی» (ان الله یامر بالعدل و الاحسان) فرمان می‌دهد آیا منظورش این است که دولت‌ها این اقتصاد ناهلال و پر از دزدی و قاچاق و تقلب و ثروت اندوزی و ناعادلانه را با نوعی اقتصاد دزدانه و رانتی و فریبکارانه دیگر و با مصرف اموال دزدی از مردم مانند نان و انرژی و سایر اقلام اساسی یارانه ای سالم و حلال کنند؟ آیا این دولت‌ها می‌توانند در این شرایط اقتصاد سالم و حلال بوجود بیاورند؟ امکان ندارد؟ ما اول باید اقتصاد حلال را تعریف و تبیین کنیم و مردم ما و دولت ما هر دو بپذیرند و سپس بخواهیم که زمینه آن را فراهم کنیم و بوجود بیاوریم و در مرحله بعد آن را صادقانه به اجرا در آوریم. در حال حاضر زمینه اقتصاد حلال در کشور ما فراهم نیست. اقتصاد حلال نه از طرف مردم شناخته و پذیرفته شده و نه از دولت طرح آن آماده شده است. در حال حاضر قیمت انرژی در ایران یک بیستم بلکه کمتر از قیمت جهانی است. و مردم سالهاست که عادت کرده اند اقلام کم قیمت را در زندگی زیاد مصرف کنند. ما چگونه می‌توانیم عدالت مصرف را در کشور ایجاد کنیم؟ اینکار اصلاً ممکن نیست و آب در هاون کوفتن است. معالجه برای این بیمار جواب نمی‌دهد. ما در کشورمان به جراحی اقتصاد نیاز داریم. ما حتا اگر برنامه اقتصاد را هم در کشورمان سالم کنیم و قیمت اجناس را مناسب و علمی کنیم باز نمی‌توانیم مردم را از مصرف بی رویه که به آن عادت کرده اند منع و جلوگیری

کنیم. چون آنها به مصرف زیاد و ارزان عادت کرده اند. تغییر عادت های زندگی در مردم کار بس دشواری است. صداوسیما بیشتر به مسائل فرهنگی و هنری و دینی و مذهبی می پردازد و مردم را آموزش می دهد. که در این زمینه نتیجه قابل قبول داشته است. اما نمی تواند در مورد تغییر عادات اجتماعی و مخصوصاً عادات اقتصادی مردم آموزش موفق و تاثیرگذاری داشته باشد زیرا با مقاومت و اعتراض مردم روبرو می شود. بنابراین فراهم کردن زمینه ایجاد کسب و کار و اقتصاد حلال (عدالت اقتصادی) در کشور ما بسی سخت و دشوار خواهد بود.

استن کسب در جهان نامردی است

هر که او دزد تر پولدار تر است

اساس اقتصاد غرب و سرمایه داری بر سود بدون ملاحظه اخلاق و رعایت حلال و حرام در کسب و کار است. اما در اسلام کاسب حبیب خدا و خدمتگزار به مردم است. در سیستم اقتصادی سرمایه داری فعالان اقتصادی با انگیزه کسب فایده و سود بیشتر فعالیت می کنند. در اقتصاد حلال برعکس سیستم سرمایه داری، فعالان اقتصادی با انگیزه خدمت بیشتر و پاکیزه تر و با فایده و سود کمتر با هم در رقابت اند.

رقیبان زیادخواه و رقیبان کمخواه.

این یکی در پی سود بیشتر

استن کسب در اسلام بر خدمت است

خدمت صادق به مردم رحمت است

جمله بیزارند مردم از دزدی ولی

کم کسی داند که دزدی چیست کیست دزد

ضرورت ملی شدن زمین برای اقتصاد حلال

بنظر من بزرگترین ظلمی که بشر به خودش کرده همین صدور سند مالکیت خصوصی برای محیط زیست و زمین بوده است. انفال عمومی متعلق به همه آحاد بشر بلکه موجودات زنده است اما انسان نادان با صدور سند مالکیت خصوصی آن را از دسترس و بهره برداری عمومی از آن را برای مردم محدود کرده است. و چه ظلمی بزرگتر از این، که رسمیت یافته و دولتها و مردم هم نیز از آن حمایت می کنند.

شما باید فقط مالکیت خصوصی بخش اعیانی منزل خود را داشته باشید. مالکیت بخش عرصه منزل شما مشاعی و مشترک با همه ملت ایران است. بخش عرصه و زمین منزل شخصی شما بصورت استیجاری در اختیار شماست. بیشتر منازعات و جنگهای بین المللی و منطقه ای و حتا منازعات داخلی کشور ها بر سر مالکیت زمین بوده و هنوز هم ادامه دارد.

اقتصاد حلال نوعی از تجارت و زندگی اقتصادی است که بر اساس آموزه اسلام تنظیم و مدیریت می شود و برخلاف اقتصاد سرمایه داری غرب که آزاد و فارغ از اخلاق است، اقتصاد حلال دارای پرهیزگاری و مراقبت های اخلاقی است. مهم ترین تفاوت مربوط به محدودیت و ممنوعیت مالکیت زمین و بطور کلی محیط زیست است که در اقتصاد حلال خریدوفروش آن ممنوع می باشد. مالکیت زمین منحصرأ باید در اختیار دولت ها باشد. فرد انسانی نمی تواند مالک چیزی شود مگر اینکه محصول کار یا فکر او باشد. بنابراین زمین و محیط زیست چون محصول خدا (طبیعت) است نباید به مالکیت خصوصی افراد در آید. دولتها می توانند جهت بهره برداری آن را به افراد و بخش خصوصی بصورت اجاره و اگذار نمایند. اقتصاد سرمایه داری و غیرحلال بدلیل آزاد بودن مالکیت خصوصی زمین ذاتاً آسیب پذیر است. به همین دلیل در کشور ما اقتصاد دچار آسیب های فراوانی شده و تورم وحشتناک موجود یکی از آسیب های جدی در اقتصاد کشور ماست که بدون اجرای طرح ملی شدن زمین و حذف مالکیت خصوصی زمین ممکن نیست. با ملی شدن زمین و منع خریدوفروش آن در کشور دولت می تواند براحتی تورم را کنترل نموده و مردم را از تبعات مصیبت بار آن برهاند. مالکیت خصوصی زمین در ایران باعث شده تا تمام فعالیت اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد و همه آحاد کسبه خرد و کلان در پی تملک زمین و مستغلات بیشتر برای خود و نسل های بعد از خود باشند. آنها با احتکار زمین و

املاک و مستغلات می توانند بطور روزافزون خود را ثروتمند تر و سایر مردم را فقیر تر نمایند. بانکها و موسسات مالی و اعتباری هم کارگزار این افساد ملی بوده و در تخریب بنیه اقتصادی کشور نقش فراوانی داشته اند. آمریکای جهانخوار نیز از این نقطه ضعف در ساختار اقتصادی کشور ما سواستفاده کرده و تحریم های خود را در فلج کردن اقتصاد ایران موثر تر نموده است. شاید بعضی از اقتصاددانان معتقد باشند که می توان با تمهیداتی تورم اقتصادی در ایران را کنترل نمود اما این تمهیدات آنقدر متعدد و پیچیده اند که ممکن نیست دولت بتواند همه این تمهیدات را یکجا بکار بندد و از پس آن بر نخواهد آمد چرا که بخش مهمی از این تمهیدات مربوط به مردم و بخش خصوصی است که هیچگاه این همکاری بین بخش خصوصی حریص مالکیت و دولت خدمتگزار انجام نخواهد شد. اصولاً واگذاری هر چیزی مثل زمین یا امتیاز یا هرگونه امکانات دیگر به بخش خصوصی باید مشروط، تحت کنترل و بصورت اجاره باشد. لذا چاره ای نیست دولت باید عزمش را جزم کند و این جراحی اقتصادی را بهر نحو ممکن انجام دهد و لایحه ملی شدن زمین را به مجلس ببرد و مجلس سریعاً آن را قانونی نماید. تورم دردی است که جز با قطع عضو سرطانی یعنی مالکیت خصوصی زمین و احتکار آن درمان نخواهد شد و بیمار (اقتصاد) بهبودی نخواهد یافت. این طرح می تواند یک الگوی جهانی شود. در نظر بگیرید که بیشتر منازعات جهانی و منطقه ای و محلی و حتا خانوادگی همه و همه بر سر مالکیت زمین بوده و هست.

دردی است غیر مردن کان را دوا نباشد

پس درد را بمیران با مرگ این کشنده

انسانها باید بپذیرند که در محیط زیست و زمین که مهم ترین قلم محیط زیست است با هم شریک اند و سهم شراکت برابر دارند و نباید زمین را تفکیک و تقسیم نموده و بین خود حتماً مساوی و برابر تقسیم کنند و مانع بهره برداری همدیگر از آن شوند. این مهم باید قانونمند شده و مورد احترام آحاد افراد جامعه قرار گیرد تا ریشه اختلاف و جنگ و نزاع در زمین خشکانده شود. اجازه مالکیت خصوصی زمین به افراد یعنی مجوز احتکار دادن به او تا بتواند قانوناً حقوق دیگران را تضییع و پایمال نماید و علناً و رسماً و قانوناً به دیگران ظلم نماید. یعنی دولت از ظالمان حمایت و بلکه با آنها در ظلم همکاری و مشارکت می نماید. حذف مالکیت خصوصی زمین برای جلوگیری از انگیزه مردم در احتکار و کاهش گران فروشی و فساد های اقتصادی است.

هر کسی ملک خدا را غصب کند

غاصب است او باید غصب را ترک کند

چون زمین محصول و ملک ایزد است

دولت ملی باید از آن حفاظت ها کند

حفظ نظم و عدل از اهم دولت است

دولت باید هم ناظم هم عادل بود

اقتصاد سوبسیدی بسیار ناکارآمد است

موجب فقر و کسر عزت انسانیت است

اقتصاد حلال اقتصاد خردمندانه است. وقتی کاری را با نور، انرژی و آب کمتری می توانیم انجام دهیم چرا نور، انرژی و آب زیاد تری مصرف کنیم؟ آیا به بیهوده مصرف کردن معتاد شده ایم؟ افراط در مصرف نشانه کم عقلی و بی خردی است. صرفه جویی در زندگی نشانه دانایی، عقل و خردمندی است. اگر می خواهید جلو زمین خواری گرفته شود باید زمین را ملی کنید.

اقتصاد حرام و کنترل تورم

بر احوال آنکس بیاید گریست

که داخلش بود نوزده خرج بیست

پول برای تسهیل در مبادله کالا است. درسته دلار یک پول است ولی چون اولاً ما پول ملی مان را با آن مبادله می کنیم و ثانیاً قابل احتکار است لذا باید به آن مثل یک کالا نگاه کنیم. تولید این کالا و فراوانی آن در بازار ما

هم در کنترل ما نیست لذا ما هیچوقت نمی توانیم ارز را تک نرخی کنیم یا قیمت آن را ثابت نگهداریم مگر اینکه اقتصادمان کاملاً آزاد کنیم و بگذاریم در اختیار بازار جهانی. و مدیریت بازار اقتصاد جهانی هم می دانیم که دست ما نیست بیشتر دست تولید کنندگان جهانی و آمریکای جهانخوار است. عامل اصلی تورم احتکار است. در درجه اول **احتکار داخلی** که در زمین، املاک و سایر مایحتاج مردم اتفاق می افتد و در مرحله بعد **احتکار خارجی** که در تحریم دلار و منابع مالی و پولی توسط آمریکا رقم خورده و اتفاق افتاده است.

وقتی پشت به آفتاب حرکت می کنیم سایه خود را در جلو خود می بینیم. هرچه چقدر تندتر حرکت کنیم سایه ما هم سریعتر از ما و در جلو ما حرکت می کند و ما هیچوقت نمی توانیم سایه خود را متوقف کنیم یا از آن جلو بزنیم. تورم در اقتصاد کشور ما چنین است. باید ولخرجی ها و سوبسید ها را حذف کنیم و یا بشدت کاهش دهیم تا بتوانیم تورم را کنترل کنیم.

مدیریت اقتصاد در ایران در حال حاضر طوری است که نه تنها نمی تواند جلو فساد های مالی و دزدی های سیستماتیک و قانونی را بگیرد بلکه مشوق آن نیز هست. این نواقص در مدیریت اقتصادی کشور به بیماری اقتصادی مشهور شده است.

گردش پول و کالا در اقتصاد همانند گردش خون در بدن است. اگر با وقفه و کندی روبرو شود حیات اقتصادی جامعه را به مخاطره خواهد انداخت. دولت باید بتواند با قدرت از هرگونه وقفه در جریان گردش پول و کالا در اقتصاد جلوگیری کند تا تورم کنترل و اقتصاد از بحران خارج شود.

۱- سلامت جریان گردش پول در اقتصاد در گرو کیفیت فعالیت بانک ها است. متأسفانه در کشور ما در دهه های گذشته بانک ها عملکرد خوبی نداشته اند و می شود گفت ۸۰ درصد تورم در ایران مربوط به عملکرد بد بانکها بوده است. بانکها و مخصوصاً موسسات مالی اعتباری که بعد از انقلاب مثل قارچ در کشور ما رویدند عامل اصلی تورم در کشور و حتا تسهیل گر رانت ها و اختلاس های نجومی بوده اند. هنوز هم هستند. حدود ۲۰ درصد تورم هم البته مربوط به تحریم های آمریکا است. لذا دولت باید یا بانکها را شدیداً کنترل نماید و یا آنها را ملی اعلام نماید و فقط بانک دولتی فعال باشد.

۲- وقفه در گردش کالا نیز که مربوط به تجار و توزیع کنندگان و فروشندگان است آنها هم با احتکار موجب افزایش تورم بوده و به فساد بانکها در ایجاد تورم کمک کرده اند.

۳- توقف و خواب پول و سرمایه در املاک و مخصوصاً زمین نیز از عوامل مهم ایجاد تورم در اقتصاد کشور است. ملاکان و زمین خواران نیز با خرید و نگهداری بدون بهره برداری از زمین و املاک ضربه های شدیدی به اقتصاد و ایجاد تورم در ایران زده و از ابر محتکران جامعه محسوب می شوند. زمین را دولت باید ملی اعلام کند و اجازه ندهد که زمین های دولتی دیگر به کسی فروخته شود. حتا برای تولید مسکن دولت می تواند بصورت اجاره ای زمین در اختیار مردم قرار دهد و پس از فوت مستاجر، نباید زمین بین وراثت تقسیم شود. زمین باید به دولت باز گردانده شود تا به فرد کارآفرین دیگری اجاره داده شود. زمین داران و ملاکان قبلی هم اجازه داشته باشند که زمین هایشان را فقط اجاره دهند نه اینکه خریدوفروش کنند.

اقتصاد حلال و مالکیت

در اقتصاد حلال هر کس باید از خود بپرسد : چرا چیزی را که من نمی توانم از آن استفاده کنم باید داشته باشم ؟

اژدهای مالکیت زمین و هیولای بانکها زندگی ما ایرانیان را به خطر انداخته و هر روز بیشتر از روز پیش ما را در باتلاق تورم اقتصادی فرو می برد.

مالکیت آفت آزادی است

مالکیت دشمن بخشندگی است

مالکیت بر ارض حق خداست

مالکیت بر ارض بسیار جفاست

مالکیت مانع اصلی در همبستگی ست

مالکیت دشمن همنوع دوستی است

مالکیت ازدهایی ست در جهان

هیچکس نیست از شرش در امان

ترسم نرسی به کعبه ای املاکی

این ره که تو می روی به اسرائیل است

در دین خدا ارض خدا مال خداست

تملیک نکن ارض خدا را با شیطان

چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا

چو مومن بی چراغ باشد به باد خواهد داد ایمان را

حتمن این داستان طنز را شنیده اید که بیشتر دعوای آدمها بر سر «لحاف ملا نصرالدین» است یعنی بیشتر دعوایا بر سر مال و «مالکیت» است. انسان اولیه در ابتدای زندگی شهری و اجتماعی خود مرتکب یک خطای راهبردی در تنظیم قوانین شده است و زندگی حقوقی و قانونی خود را بر مبنای این خطای راهبردی شکل داده است که در طول تاریخ او را همیشه دچار مشکلات فراوانی نموده و امروز وقت آن رسیده که این خطای راهبردی شناخته و برطرف گردد. انسان اولیه در تنظیم قوانین مالکیت بدلیل ناآگاهی و نبود مبنای حقوق بشر معتبر و علمی در تشخیص و تفکیک و تنظیم حقوق بشر مرتکب این اشتباه راهبردی گردیده است که زندگی را باید میان آحاد بشر تقسیم نماید و سهم هر کس طبق ضوابطی جدا نماید و سندی برای آن صادر نماید. حال آنکه زندگی را باید ابتدا به دو بخش یکی بخش محیط زیست که شامل زمین و منابع طبیعی و بطور کل انفال عمومی و دیگری بخش مواهب زندگی که شامل مواد مصرفی و معیشتی مانند خوراک و پوشاک و وسایل زندگی که خود انسان در ایجاد و تولید و تکثیر و داشت و برداشت آن دخیل و دست اندر کار بوده و محصول کار او محسوب می شود که این بخش قابل تقسیم و تفکیک و و تملیک بین آحاد بشر می باشد، تقسیم می نمود. زمین جزو دستاوردها و محصول کار بشر نبوده و لذا نیاستی از ابتدا تقسیم و تفکیک می شده و هر قسمت توسط آحاد بشر مانند مواهب زندگی تملیک می شده و سند مالکیت برای آن صادر می گردید. حقوق بشر شامل دو بخش حق مالکیت و حق برخورداری از مواهب زندگی شناخته شده است. ولی حق مالکیت برای بشر یک حق ذهنی و جعلی است. حق واقعی و طبیعی انسان نیست. حق طبیعی بشر فقط برخورداری از مواهب زندگی است که باید توسط دولت های منتخب بطور عادلانه تامین و در اختیار مردم قرار داده شود. حق مالکیت بر منابع و محیط زیست (انفال عمومی) تنها باید به دولت های منتخب مردم اختصاص داده شود. تنها حق برخورداری از مواهب زندگی است که به افراد تعلق می گیرد و دولت ها ضامن حفظ آن هستند. محیط زیست و زمین خانه خداست. خدا آن را ساخته و در اختیار بشر و موجودات زنده قرار داده است تا زندگی کنند. بشر باید بصورت استیجاری از این خانه استفاده کند و آن را برای زندگی خود و نسل های بعد از خود محافظت نماید.

و ان لیس للانسان الا ما سعی

و انسان نمی تواند مالک چیزی شود که برای آن کار نکرده است. بر طبق این آیه و آیات فراوان دیگر و

بسیاری از احادیث و روایات معتبر از امامان بزرگوار شیعه زمین باید ملی شود.

یارب مباد آنکه انسان ملک پرست شود

گر ملکپرست شود ز خدا بی خبر شود

ارض و سما همه مالکش خداست

انسان نسزد که بجای خدا مالکش شود

مالکیت در انسان اگر عادتش شود

ظلم می کند با صهیون ها همنظر شود

دولت ها قوی شهروندان شادان شوند

کسب و کار رونق بگیرد درآمدها افزون شود

رفت و آمد بیشتر مردم گردشگر شوند

ایران آباد تر تا بیابان ها سبز شود

ان الله يامر بالعدل والاحسان

عدالت در اقتصاد معنا و مفهوم پیدا می کند و با افزایش مالکیت عمومی تضمین می گردد. این وظیفه دولت ها یا نمایندگان مردم است که با تنظیم قوانین و کشورداری و حکمرانی آن را در جامعه گسترش داده و محقق سازند و مردم نیز باید با احسان و مهربانی و صبر (والعصر) با دولت های خود همکاری نمایند تا دولت بتواند به بهترین وجه و با کمترین هزینه عدالت اجتماعی در کشور را جاری و ساری کند.

هر چه را مالک شوی آن جان شود

مالکیت موجب شرک می شود

جان انسان با خدا یکپارچه است

جان تو یزدان بود کی مال شود ؟

مالکیت کم کن عدل گستر در جهان

زندگی با مهر و با عدل شادان شود

اقتصاد غرب خارج است از عدل و داد

اقتصاد ما حلال تحت فرمان خداست

در حقیقت مالک اصلی خداست

مالکیت در جهان زان خداست

مالکیت سرانجام به حسادت، رقابت و دشمنی انسان ها می انجامد. مالکیت زمین توسط انسان به معنای احتکار آن است و احتکار زمین بدترین نوع احتکار هاست. علت اصلی حسادت و دشمنی بین انسانها نابرابری در مالکیت است. انسان می تواند نابرابری های طبیعی مانند پوست سیاه و سفید یا نقض عضو را با کمی تعقل و اندیشه بپذیرد و با آن کنار بیاید و به زندگی مسالمت آمیز خود ادامه دهد اما نابرابری های غیرطبیعی در مالکیت را هیچ عقل سلیمی نمی تواند بپذیرد و لذا یک حسادت و رقابت کور در انسان ایجاد می کند که منشاء مفاسد و مظالم بیشمار می شود. امروز در سطح جهان انسانهای بیدار وجدان تجمع می کنند و از دولت هایشان می خواهند که جلو جنگ افروزی های آمریکا و اسرائیل را بگیرند و کمک می کنند تا هر چه زودتر آتش بس برقرار شود. اما کمتر کسی است که علل جنگ افروزی آمریکا و اسرائیل را در تاریخ بررسی کند و بخواهد بطور ریشه ای جلو جنگ و جنایت اینها گرفته شود. طبیعت انسان طوری است که اگر مالک چیزی شد دلبسته آن می شود و چون دلبسته شد وابسته می گردد و از آزادی و وارسنگی انسانی باز می ماند. پس نباید وابسته و دلبسته چیزی شد مگر اندکی و در حد رفع نیاز. وقتی کسی بطور نامحدود بتواند مالک چیزی مثل زمین (محیط زیست) شود که مقدار آن محدود است یعنی توانسته زندگی دیگران را محدود کند. محدود کردن زندگی دیگران عین ظلم است. ظلم (مالکیت نامحدود زمین) نباید قانونی می شد. ولی متأسفانه این کار مکروهی است که در نظام سرمایه داری جهان عادی و قانونی شده و بدتر از آن در همه کشور ها و حتا در کشور ما عادی و قانونی شده. به همین دلیل است که آمریکا و غرب برای مالکیت بیشتر زمین در سراسر جهان تلاش می کنند و متأسفانه خود را محق هم می دانند و تمام قوانین بین المللی را نیز بر اساس همین مالکیت پایه ریزی کرده اند. باید روزی این تقیصه حقوق جهانی برطرف شود و با اصلاح قوانین و محدود کردن مالکیت زمین برای افراد در همه کشور ها جهان بسوی زندگی اخلاقی هدایت شود.

افراط در مالکیت از غرب آغاز شد

ظلمتش بعد ها در شرق دنبال شد

مرغ چون بود تخم مرغ تولید شد ؟

یا که بر عکس مرغ از تخم تولید شد

هر چه هست این مالکیت فاسد است

با عدالت این فساد این درد بهبود شد

باید مالکیت انسان بر زمین محدود شود و گرنه طغیان خواهد کرد و زندگی را تباه خواهد نمود. امروز نظام سرمایه داری جهانی موجب طغیان سرمایه داران غربی و صهیونیسم بین الملل شده است. و در حال تباه کردن زندگی ها در جهان هستند.

اصولاً چیزی که متعلق به همه است و غیر قابل تقسیم عادلانه و برابر بین آدمهاست مثل زمین و انفال عمومی (محیط زیست) نباید تکه تکه و بین مردم تقسیم و سند مالکیت برای آن صادر شود و گرنه حرص و آز و زیاده خواهی و تکاثر و مال اندوزی بین مردم بر انگیزته و موجب حسادت خواهد شد و همین میشود ریشه دشمنی و رقابت و جنگ در جهان. باید هر کسی از زمین به اندازه حداقل برخوردار گردد و مجموعه در اختیار دولت عادل و مورد اعتماد قرار گیرد تا به هنگام نیاز واقعی در اختیار افراد قرار گیرد.

از میان این همه اجناس و اموال این تنها زمین و ملک است که برای جمع کردنش نیازی به انبار وجود ندارد و می توان جلو چشم مردم و دولت آن را در خودش انبار کرد و سند و مجوز انبار کردن و احتکار آن را نیز از دولت گرفت و حتا دولت را به حفظ آن برای جلوگیری از دستبرد سارقان گماشت و برای محترمان و مال اندوزان و کنز پردازان و سفته باران و پولشویان چه چیزی بهتر از این. مالکیت زمین بهشت امنی است برای تبهکاران. چه خانواده ها و خواهران و برادران خوبی را می شناسیم که صرفاً بر سر تقسیم املاک پدر و مادر با هم قطع رابطه کرده و دشمن شده اند. چه دعوای و نزاع هایی که بین کشاورزان و همسایگان بخاطر زمین در طول تاریخ اتفاق نیافتاده است. و هم اکنون چه پرونده هایی که با همین موضوع اختلاف ملکی در محاکم دادگستری مطرح است. انسان وقتی به مالی چسبید و مالک شد مانند فرعون ادعای قدرت و خدایی می کند و مانند رقیبی برای خدا از وجدان و رحم و انصاف و اعتدال (خدا) خارج می شود. لذا انسان فقط برای سکونت لازم است مالک زمین و آنهم در حداقل متراژ حداقل و مناسب باشد و بیش از آن و برای کسب و کار را باید از دولت اجاره کند.

در یک کشور سوسیالیستی مردم مالک هیچ چیز نیستند که سند بخواهد و بتوانند آن را به دیگران و یا وارثان خود منتقل کنند. مردم همه از امکانات زندگی برخوردارند ولی سند مالکیت هیچ چیزی بنام اشخاص حقیقی نیست.

مالکیت تا قبل از تشکیل کشور آمریکا به این شدت ظالمانه و مصیبت بار در جهان نبود. در یک فیلم سینمایی دیدم که وقتی اولین بار آمریکایی ها به سرزمین سرخپوستان هجوم آوردند از سرخپوستان می خواستند که زمین هایشان را به آنها بفروشند. سرخپوستان تعجب می کردند و می گفتند این زمین ها مال همه است. مال ماست، مال شماست، مال همه است. همه در این زمین ها زندگی می کنند. کار می کنند. شما هم می توانید زندگی کنید. چرا می خواهید آنها را از ما بخرید؟ آنها نمی دانستند که این مهاجرین زرنگ اروپایی برای این می خواهند بخرند که سرخپوستان را از آن بیرون کنند و ورود آنها را به زمین خدا ممنوع کنند و در واقع زندگی آنها را مختل نمایند.

اگر در سال ۱۹۴۸ که فلسطین بین یهودیان (۵۵ درصد) و فلسطینیان (۴۵ درصد) تقسیم شد در همان موقع دو کشور سوسیالیستی با الزامات سوسیالیسم واقعی که هدفش منافع عمومی و عادلانه و منصفانه ایجاد شده بود امروز بعد از ۷۵ سال جنگ بین فلسطینیان و اسرائیل وجود نداشت و چه بسا دوستانه و مسالمت آمیز کنار هم زندگی می کردند. آیا تا بحال دیده اید که دو کشور سوسیالیستی با هم بجنگند؟ همه جنگها بین کشور های غیر سوسیالیستی و بر سر مالکیت بیشتر زمین و سرزمین بوده و امروز هم هست. کشور های سوسیالیستی روز به روز به هم نزدیکتر و کشور های سرمایه داری روز به روز از هم دور تر می شوند. چرا؟ خلاصه اینکه من فکر می کنم که روایت شیعیان از امام زمان علیه السلام کاملاً منطقی و علمی و واقع بینانه است که روزی ایشان ظاهر خواهند شد و عدالت اجتماعی و سوسیالیسم واقعی و الهی را برای بشریت به ارمغان خواهند آورد و بشریت را از مصایب مالکیت که منشاء نفاق و خصومت انسانهاست نجات خواهند بخشید و اخلاق و رفاقت را در جامعه به سطحی ارتقاء خواهند داد که مردم جز به خدمت به یکدیگر و پذیرایی از همدیگر به چیزی دیگر نیندیشند. انشالله.

به فرمایش حضرت علی علیه السلام «الناس اعدا ما جهلوا» مردم آن چیزهایی را که نمی‌دانند دوست ندارند. ما مالکیت را دوست داریم چون به آن عادت کرده ایم. چون زندگی مان را با آن شروع کرده ایم. از آن لذت برده ایم و برای آن تلاش کرده ایم. برای آن جنگ کرده ایم و شهید داده ایم و خلاصه تار و پود زندگی مان را مالکیت تشکیل داده است. اما اگر بدانیم ما همه مواهب زندگی را می‌توانستیم داشته باشیم با کمترین رنج و با کمترین درد و مصیبت هرگز حاضر نبودیم دیگر این دشمن دیرینه را لحظه ای تحمل کنیم و بفوریت او را رها می‌کردیم و به عدالت واقعی و نظام سوسیالیستی روی می‌آوردیم بدون فوت وقت.

مالکیت زمین بدترین نوع مالکیت است بطوریکه انسانها حاضرند جانشان را هم بخاطر بیندازند تا زمین خود را حفظ کنند یا زمین بیشتری را متصرف شوند. نمونه اش هم همین جنگ اعراب و اسرائیل است که بیش از ۷۰ سال از آن می‌گذرد و امروز به اوج خود رسیده است. مالکیت محیط زیست یعنی مالکیت خدا و کسی که خدا را مالک شود دیگر خدا را اطاعت نمی‌کند. شیطان را به استخدام خود در می‌آورد تا خدایگانی خود را کامل کند.

طرح پیشنهادی حکمرانی در ایران

بهتر است ایران بصورت ایالات متحده ایران (USI) اداره شود.

United States of Iran

هر استان یا ایالت از لحاظ اقتصادی و برخی نظامات اجتماعی مستقل باشد و به نسبت GDP و مساحت زمین و سایر منابع و معادن و محیط زیست که بصورت قرارداد اجاره از طرف دولت مرکزی در اختیار دارد باید به دولت مرکزی مالیات دهد. دولت مرکزی موظف و ملزم به حفظ امنیت و همچنین حمایت های قضایی و سایر خدمات ملی و عمومی لازم از استانها و ولایت های ایران می باشد.

دموکراسی جامع و جزوی

علیرغم ادعای غربیان خصوصاً آمریکا که مدعی حکومت دموکراتیک هستند باید گفت که آنها با تسلط گروه ثروتمندان شان بر حکومت به یک **دموکراسی ابتدایی یا جزوی** جهت دار، آلوده به خود دوستی و یکجانبه گرایی و ظلم و بی‌عدالتی رسیده اند که قطعاً انحراف از دموکراسی مطلق و مشروع است. دموکراسی مطلق و علمی بر اساس رضایتمندی اکثریت مردم از گروه ها و فرق و احزاب مختلف تعریف می شود و اینکه بر ضد هیچ کشور دموکراتیک دیگری نیاید اقدام و هجمه نظامی انجام شود. متأسفانه آمریکا با همکاری اروپا و با تشکیل ناتو در صدد سلطه بر تمامی کشور ها با حمله و هجمه نظامی بطور ظالمانه بوده است. برای برقراری **دموکراسی جامع و کامل** و حداکثری در کشور ها لازم است نوع حکومت سوسیالیستی باشد.

چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا
چو مومن بی چراغ باشد به باد خواهد داد ایمان را
کنون دزدان همه جمع اند در آمریکا
چو ایمان نیست آنجا نخواهی یافت وجدان را
همه دزدان به هم وصل اند در یک نقطه
که آن افراط در خواستن هست حرص بسیار دارند

راز عقب ماندگی ایرانیان

راز خسران در ایران ساده است
کارها هر یک تابع یک رهبر است
ظاهراً یک ایران هست با یک راهبری
در عمل لیک در ایران صد راهبر است
ما اگر این نکته را کامل فهم کنیم

کشور ما متأسفانه از نظر مدیریت یک کشور نیست بلکه صد کشور است.

نفع ملی ای جان عین حق است

نفع شخصی حق نیست، ظلمت است

من هم مثل همه مردم ایران در جوانی آرزوهایی برای انقلاب و ایران اسلامی داشتم. فکر می کردم مشکل ما فقط شاه است. شاه اگر برود و بجایش یک ایرانی بهتر از شاه بیاید همه چیز گل و لیل می شود. اما امروز می فهمم که این فکر در صورتی درست است که ایران یک کشور واحد باشد. ایران نه امروز و نه هیچوقت یک کشور واحد از نظر مدیریت کارها نبوده است. صد کشور بلکه صد ها کشور بوده است. چون هر کسی و هر مدیری از مدیران دولتی ساز خودشان را می زنند و بقولی هر خودشان را می رانند. هر آدمی که متصدی امری از امور در این کشور می شود بلافاصله خودش برای خودش یک شاه و یک مدیر اجرایی می شود. خودش برای خودش سازمان و دفتر و دستک و کشور درست می کند و کشورداری می کند. ما به ظاهر یک کشور داریم. یک راهبری واحد و یکپارچه و یک قانون داریم. اما در عمل هرکس هر کاری در دستش است یا کاری به او محول می شود خودش برای خودش یک قانون و مقررات و ضوابط تعیین می کند. هر طوری دلش بخواهد و بقول معروف حال بدهد یا به نفعش باشد خودش را اداره می کند. مشکل است شما بتوانید مردم را متقاعد کنید که با هم یک مدیریت واحد و مشترک در کشور داشته باشند. من که در این ۵۰ سال نتوانستم. زیرا ایران یک سر واحد ندارد. هفت سر و بلکه صد سر هم بیشتر دارد. هر سری هم یک سودا و یک فکر دارد. این یعنی ناسری، یعنی بی سری، یعنی فساد در بدنه، فساد فراگیر در دولت و کشور عامل اصلی تورم در اقتصاد کشور ایران بانک ها بودند. جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی هیچ تئوری و برنامه اقتصادی خاصی برای کشور نداشت. همه اعم از بازاریان و مراکز اقتصادی و حتا روحانیون همه مدافع اقتصاد سرمایه داری (حرام) بودند و البته افراطی تر از خود کشور شیطان بزرگ هم شدند. تا توانستند موسسات مالی و اعتباری و قرض الحسنه و بانک خصوصی درست کردند و توزیع پول و گردش پول را در کشور در اختیار گرفتند و تا توانستند رباخواری و سفته بازی و رانت و فسادهای مالی و پولی و بانکی ایجاد کردند و سنگ بنای تورم را در کشور همین موسسات مالی بنا گذاشتند با سکوت و بی تفاوتی بانک مرکزی. حتمن شما هم دقت کرده اید از همان فردای آن روز که انقلاب شد مردم بخاطر مشکلات معیشتی که برایشان پیش آمد با این جمله اعتراض خود را بروز می دادند: انقلاب برای ما چه کرد؟ و امام فرمود: نگویید انقلاب برای ما چه کرد بگویید: ما برای انقلاب چه کردیم. این تفکر هنوز بعد از ۴۵ سال در ایرانیان تفکر غالب است و درست نشده است فقط عوض شده است به: ایران برای من چه کرد؟ متأسفانه هیچکس بفکر این نیست که برای ایران کاری کند همه در پی این هستند که ایران برایشان کاری کند و آنها را به نان و نوایی برساند. با اینکه همه هستی شان را از ایران گرفته اند و باید مدیون ایران باشند باز هم طلبکار ایران هستند؟!!

آری این است علت بدبختی ما ایرانیان.

در روح و جان من می مانی ای وطن

به زیر پا فتد آن دلی که بهر تو نلرزد

شرح این عاشقی ننشیند در سخن

که بهر عشق والای تو همه جهان نیارزد

عدالت چیست؟ ظلم کدام است؟

جمله مردم دوست دارند عدل را ولی

کم کسی داند که در واقع عدل چیست

اینکه می بینید اجرای عدل پیچیده است

خود دلیل لزوم محدود کردن مالکیت است

هیچکس ز مادر زاد او بد نشد

چون بدی دید از بدان او بد بشد

هر که را دیدی با بد ها نشست
او یقین دان ضد با پیغمبر است
بد اگر کم باشد بخشش لازم است
لیک اگر بسیار شد حد جایز است
لیس للانسان الا ماسعی (قرآن)

اینکه در قرآن انسان ذکر شده
جامع است جمع است مفرد ذکر شده
انسان همان می شود که سعی می کند

آیا عدالت وضعیتی است که رضایت عمومی در آن است؟ یا عدالت وضعیتی است که هیچکس با آن مخالفت ننماید؟ مثلاً در مورد مقدار مالیات و عدالت مالیاتی تقریباً هیچکس از ثروتمندان جامعه از قوانین مالیاتی رضایت لازم را ندارند. حتا من مواردی را دیده ام که طبقات متوسط و نسبتاً فقیر هم با افزایش یا گرفتن مالیات از ثروتمندان مخالفت نموده اند از ترس اینکه ثروتمندان بیشتر از آنچه مالیات شان افزایش پیدا می کند نرخ اجناس خود را بالا می برند و فشار گرانی بر جامعه تحمیل می شود. بنابراین بجای اینکه عدالت را تعریف کنیم و بر سر تعریف و سپس اجرای آن با هم مجادله کنیم بهتر است ظلم را تعریف کنیم و مصادیق آن را در جامعه شناسایی و سپس یکی یکی برطرف نماییم. اینکار آسان تر از کار اول است و به احتمال زیاد زودتر هم به تفاهم و نتیجه خواهیم رسید.

جمله بیزارند مردم از ظالم ولی

کم کسی داند که ظالم کیست، چیست ظلم

ما میدانیم که انسانها دائماً در پی بدست آوردن چیزی هستند. اگر آن چیز مقدارش در جامعه محدود باشد لاجرم همه متقاضیان باید توافق کنند که آن چیز محدود بین آنها به نسبت مساوی تقسیم شود تا عدالت برقرار شود. اما از آنجا که این توافق در بسیاری موارد و از جمله در مورد زمین و ارض و تقسیم مساوی آن بین همه مردم نه در کشور و نه در ممکن نیست پس باید زمین را از لیست اقلام مالکیت نامحدود انسانها خارج کرد و بهره‌برداری از آن را منوط به شرایط خاص قانونی هر کشور قرار داد تا بدینوسیله یکی از زمینه های جنگ و اختلاف و دعوا بین آدمیان با تنظیم قانون درست برطرف شود. وانگهی زمین و ارض جزو اقلام تولیدی انسان نیست که بتواند آن را تکثیر کند با تولید انبوه بتواند کمبود ها در مورد آن را برطرف نماید. زمین یا ارض از اقلام خدادادی است و محیط زیست محسوب می شود انسانها حق مالکیت شخصی حتا مقدار محدود آن را هم ندارند چه رسد به مالکیت نامحدود بر آن. این یکی از نقطه ضعف های بزرگ اقتصاد سرمایه داری در جهان است که به مرور نابرابری های فاحشی بین انسانها بوجود آورده و آنها را به جان هم انداخته است. به عبارت فلسفی خداوند به نسبت مساوی متعلق به همه زندگان و از جمله انسانهاست. همه باید به یک اندازه و بطور مساوی از مالکیت پروردگار برخوردار باشند. هیچکس حق ندارد خدا را و محیط زیست را که هر دو در فلسفه توحیدی یکی هستند از آن خود بداند و دیگری را از آن محروم نماید و یا بخشی از خدا یا محیط زیست را به انحصار خود در آورد. همه باید به یک اندازه و بطور مساوی از خدا و محیط زیست و از مواهب زندگی برخوردار باشند و کنترل و مدیریت این موضوع هم مربوط به دولت منتخب مردم خداواری است.

این یک تجربه بزرگ تاریخ بشری است که انسانها بر سر مالکیت زمین از هزاران سال پیش جنگ و دعوا داشته اند. تمدن غرب بر این تفکر بنا شده است و اقتصاد سرمایه داری از دستاوردهای اصلی اوست. کشور اسرائیل نیز دست پخت تمدن غربی است که غرب امروز برای حفظ آن از هیچ جنایتی فروگذار نیست. نتیجه اینکه انسان برای قرار گرفتن در مسیر صحیح زندگی و سعادت باید نسبت به ملی کردن زمین در کشور ها اقدام نماید.

چو می بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشیند گناه است

سعدی

مهم ترین نشانه سلامت روان انسان

مهم ترین نشانه سلامت روان در انسان حس برابری با دیگران است. حس برابری با دیگران در انسان باعث می شود که دیگران را بی دلیل دوست بدارد و به راحتی با دیگران دوست شود و حتا براحتی با دیگران همکاری نماید. اگرچه این حس می تواند باعث سوء استفاده دیگران نیز از او بشود و خطرات احتمالی را برای او به همراه داشته باشد مخصوصاً اگر از بهره هوشی کمی هم برخوردار باشد حتمن با خطرانی مواجه خواهد شد. اما بهر حال حس عدالت و برابری با دیگران نشانه سلامت روان انسان می باشد و نباید این حس را در انسان کم بها داد و کم اهمیت در نظر گرفت. در مقابل حس برابری و عدالت خواهی انسانهای دارای سلامت روان، کسانی هم هستند که سعی دارند از دیگران برتر باشند و دیگران را به استخدام خود در آورند و بر آنها مسلط شوند. مخصوصاً اگر امکانات و ابزار و وسایل اعمال برتری بر دیگران مثل پول و زور و سایر امکانات قدرت طلبی را هم داشته باشند حتمن وارد حوزه ظلم و بی عدالتی نسبت به دیگران خواهند شد و مفاسدی را در جامعه بوجود خواهند آورد. متأسفانه زندگی اجتماعی امروز ما دچار این بلیه بزرگ است. مخصوصاً جامعه جهانی به بدترین شکل ممکن آن دچار این ناسلامتی روانی و حس برتری طلبی و ظلم جهانی است. سرمداران این برتری طلبی جهانی امروز صهیونیسم بین الملل به رهبری آمریکا و اروپا هستند. جوامع دیگر انسانی و ملت ها سالهای طولانی است که در حال دفاع و مقابله با ظلم و زیاده خواهی های آمریکا و غرب اند. حس برتری طلبی و استکبار از دیرباز از صفات زشت انسان بوده بطوری که در ادیان مختلف و در قرآن بویژه بسیار از آن مذمت شده و اصلی ترین رذالت در وجود انسان برتری طلبی شمرده شده و به نام صفت شیطان و ابلیس شناخته شده است. ابلیس و شیطان بدلیل همین یک صفت زشت که مادر همه صفت های زشت دیگر است از درگاه خداوند رانده شده و منفور و مغضوب خداوند قرار گرفته است. فلسفه دین و هدف پیامبران نیز کنترل و برطرف کردن همین صفت زشت در انسان بوده و اخلاق در اسلام بر پایه عدالت بنا شده است. همچنین در مذهب تشیع هدف اصلی از ظهور امام زمان ع در آخرالزمان برپایی عدالت در جامعه اعلام شده است. در اسلام دوستی و دشمنی انسانها بر محور حق و عدالت تعریف می شود.

هر که از عدل خارج شد او دشمن است

گرچه با تو دوست باشد با حق دشمن است

عبادت (عدالت) بجز خدمت خلق نیست

حق و عدالت با علم و معرفت محقق می شود و معرفت چیزی نیست جز بر پایی نظم، عدالت و قانون در مملکت بلکه در جهان.

هر کجا نظم باشد خدا هم حاضر است

نظم در فکر، خانه، کشور لازم است

علت اصلی تورم در اقتصاد ما

اول ای جان دفع شر موش کن

وانگهی اندر جمع گندم کوش کن

مولانا

فشار خون یا سرعت گردش خون در بدن باید متناسب و متعادل با نیاز سلول ها در بخش های مختلف بدن باشد تا بدن بتواند سلامت خود را حفظ کند. اگر فشار خون در بدن کند یا متوقف شود سکتة یا مرگ اتفاق می افتد. فشار خون در بدن بسیار شبیه به سرعت گردش پول و کالا در رگهای اقتصاد جامعه است. وقتی سرعت گردش پول و کالا در اقتصاد بهر دلیل متوقف یا بیش از حد کند می شود اصطلاحاً احتکار بوجود می آید و تورم ایجاد می گردد. در اقتصاد نباید زمین (محیط زیست) جزو اقلام کالایی باشد و مورد خرید و فروش قرار گیرد وگرنه جریان اقتصاد مرتب با کندی گردش پول و کالا (زمین) روبرو خواهد شد و حتمن مرتب تورم

غیرقابل کنترل اتفاق خواهد افتاد. زمین به دلیل جذابیت فراوانی که برای مالکیت عموم در کشور ما دارد نباید قابل خریدوفروش باشد وگرنه توسط مالکین به توقف در بهره‌برداری و احتکار کشیده خواهد شد و موجب توقف جدی جریان اقتصاد و ایجاد تورم غیرقابل کنترل خواهد شد. لذا در اقتصاد سالم زمین به هیچ‌وجه نباید کالا باشد و مورد خریدوفروش باشد. زمین (محیط زیست) در اقتصاد سالم باید ملی و غیرقابل خریدوفروش باشد. مثلاً دولت برای جلوگیری از احتکار هر نوع کالا یا پول می‌تواند قانون بگذارد و با اعمال قانون جلو احتکار آن پول یا کالا را بگیرد ولی برای جلوگیری از احتکار زمین چه قانونی می‌تواند بگذارد. عملاً دست دولت بسته است و ملاکین و احتکار کنندگان زمین از همین ضعف دولت و عدم توانایی او از جلوگیری از احتکار زمین سو استفاده می‌کنند و به احتکار خود ادامه می‌دهند و تورم‌های وحشتناک در کشور بوجود می‌آورند. کما اینکه در تمام سالهای بعد از انقلاب ملاکین و بویژه موسسات مالی و اعتباری با جمع‌آوری و احتکار پول‌های و خریدن زمین و ملک و انباشتن و راکد نگهداشتن و احتکار آنها توانستند ثروت‌های هنگفتی بدست آورند و تورم‌های سالیانه ۴۰ تا ۵۰ درصدی را به مردم تحمیل نمایند. علاوه بر ملی شدن زمین بانکهای خصوصی هم باید جمع شوند یا با بانکهای دولتی در هم ادغام شوند. بانکها جریان مدیریت تولید و توزیع و گردش پول را در اقتصاد بر عهده دارند و اینکار فقط باید در اختیار دولت و تحت نظارت شدید بانک مرکزی باشد. تا مدیران و مالکین ملاک یا زمینخواران و مالپرستان دیگر هوس نکنند گردش و توزیع پول را به میل خود مدیریت کنند و در جاهایی که مورد نیاز اقتصاد حلال و مردمی است متوقف کنند و به تورم و گرانی دامن بزنند.

مالکیت زمین و محیط زیست

ما همه با هم شریکیم در زمین (زندگی)

هر کدام حقی داریم ما یقین

حق انسانها مساوی ست بر زمین (محیط زیست)

حرمت حق را نگهداریم. همین.

مالکیت برای انسان شبیه به یک دم است برای او. انسان آزاد و وارسته نه دم دارد نه سم (وابستگی جسمی و جانی). اما انسانهایی که مالکیت دارند مخصوصاً مالکیت زمین و ملک فراوان دارند مانند آن است که دم‌های متعدد دارند و این دمه‌ها و مالکیت‌ها بخشی از وجودشان شده است که اگر کسی به آنها فشار بیاورد دردشان می‌آید و برای رهایی از درد و نجات دمه‌شان ممکن است هر واکنشی از خود نشان دهند. برای حفظ این بخش از وجودشان و یا توسعه آن وارد عرصه ظلم و ستم هم می‌شوند کما اینکه تاریخ پر از نمونه فراوان این نوع ظلم و ستم انسانها به یکدیگر است و همین امروز بیشتر پرونده‌های قضایی مربوط به همین مورد اختلاف در مالکیت ملک است. مالکیت زمین باعث شده تا با وجودی که زمین قادر است بیش از دو برابر جمعیت فعلی جهان را تغذیه کند اما حدود نیمی از مردم جهان گرسنه اند. و از عجایب اینکه خداوند ما را آفریده تا کارهای او را روی زمین انجام دهیم. اما کار ما در دینداری بجایی رسیده که ما از خدا می‌خواهیم که او کارهای ما را روی زمین انجام دهد. نافرمانی تا کجا؟ آیا این نافرمانی است یا گمراهی؟

خلاصه اینکه برای جلوگیری از احتکار و توقف یا کندی حرکت گردش پول و کالا در جریان روان اقتصاد کشور یا باید مالکیت لغو گردد یا باید شرط قانونی مالکیت این باشد که مالک بهیچ وجه حق ندارد مقدار و محل پول و کالا را از دستگاه اقتصادی کشور مخفی نماید باید در سامانه‌های عمومی مثل بورس اعلام نماید و آماده جابجایی و حرکت (خریدوفروش) آن در چرخه اقتصاد کشور باشد.

آنچه می‌سازد ایران را پایدار

اقتصاد خوب است، نظم در کسب و کار

اقتصاد خوب با روزی حلال

شرط اصلی است در هر کسب و کار

انصاف، شرط اصلی، حد پایه است

مهربانی برتر است از کسب و کار

وظیفه دولت حفظ زندگی و محیط زیست، تامین امنیت، مسکن، سلامت، آموزش و پشتیبانی مردم در کسب و کار حلال و ایجاد شرایط لازم برای توسعه اخلاق در جامعه و توسعه همه جانبه زندگی است.

زندگی با اقتصاد حلال

اقتصاد حلال یعنی اقتصاد با هدف زندگی خوب با رعایت موازین و ضوابط اخلاقی (اسلامی). همچنین اقتصاد حرام همان اقتصاد سرمایه داری غرب است که هدفش ثروت اندوزی شخصی با زیر پا گذاشتن موازین اخلاقی و اسلامی است.

هدف اصلی از زندگی با اقتصاد حلال تقویت و تحکیم رفاقت و برادری در جامعه است. این هدف همه ادیان و همه پیامبران و انسانهای خوب بوده و هست.

انسان ذاتاً مالکیت را دوست بطوریکه می توان گفت در تاریخ قبل از اینکه انسان خدا را بپرستد و خداپرست شود مال پرست بوده است. به همین دلیل است که کودکان به محضی که چیز زیبایی ببینند آن را طلب می کنند و می خواهند که مال آنها شود. این عادت در کودکان در بزرگسالی توسعه می یابد.

در طول تاریخ برابری ستیزان و شیاطین همواره فعال بوده و همیشه بصورت گروه های مقتدر و منسجم و متحد فعالیت کرده و در جای جای زمین بر مردم تسلط پیدا کرده و حکومت تشکیل داده اند. آنها با زورگویی و اعمال قدرت و گاهی با کشتار های بی رحمانه توانسته اند دوره های طولانی بر مردم حکومت کرده و کشور گشایی کنند. گاهی هم البته مردم مظلوم از شدت ظلم و جور آنها به تنگ آمده و متقابلاً بصورت گروهی منسجم و انقلابی توانسته اند با آنها بجنگند و آنها را مغلوب و خودشان جایگزین شوند. ولی غالباً بعد از پیروزی انقلاب نتوانسته اند حکومت خود را با برابری و بصورت عادلانه نگهدارند و دوباره مغلوب

ستمگران و گروه های ظالم و حاکمان مقتدر دیگر شده اند. در تاریخ ایران نیز مشابه این کشمکش ها اتفاق افتاده و جایجایی های حاکمان ظالم مرتب انجام شده است. مردم ایران با ادبیاتی خاص از این ظالمان یاد کرده اند. ایرانیان به لحاظ رفتار ظالمانه حاکمان و پادشاهان آنها را به نام حرامیان و گروههای حرام کار و حرام خور شناخته و حتی حرام زاده و حرام لقمه نیز نامیده اند. حرامیان موفقیت های پی در پی خود را بیشتر مدیون ساختار اقتصادی و کسب و کار و تجارت آن دوره ها بوده اند زیرا که ساختار اقتصادی در آن روزگار و

همیشه افراط در سودجویی و منفعت طلبی و به اصطلاح حرام خوری بوده است. ساختار اقتصادی در گذشته عموماً این چنین بوده و کاملاً طبیعی هم بوده زیرا اساس کسب و کار و تجارت و هر گونه فعالیت اقتصادی همیشه بر مبنای سود و منفعت بیشتر بوده یعنی ساختار معمول و طبیعی اقتصاد ظالمانه و حرام در جامعه همیشه جاری و ساری بوده است. و مردم نیز همه با همین ساختار در زندگی آشنا می شده و زندگی می کرده اند و طبعاً قابل اصلاح و تغییر هم نبوده است. حتی پس از ظهور اسلام هم که پیامبر گرامی اسلام بنوعی خواسته اند این ساختار و رویه حرامی را با قانون زکات اصلاح نمایند نتوانستند تغییر و اصلاح عمده ای در آن ایجاد نمایند. فقط عده ای از مسلمانان که مومن تر از بقیه بوده اند با پرداخت زکات تا حدودی نابرابری و حرامی اقتصاد جبران می کردند ولی بقیه که نمی پرداختند فقر و محرومیت و نابرابری همچنان پابرجا باقی ماند و تحول خاصی در ساختار اقتصادی حرام ایجاد نشد و اقتصاد همچنان بصورت ظالمانه پیش رفت تا به امروز رسیده ایم. امروز اقتصاد حرام به کمک و پشتیبانی های علمی و فناوری حکومت های غربی به مراتب حرام تر از گذشته شده و فلاسفه بزرگی مانند مارکس هم نتوانستند روند حرامی اقتصاد را دگرگون کنند.

اقتصاد حرام امروز با نام سرمایه داری بر سرتاسر عالم و از جمله کشور ما هم گسترده و عالمگیر شده است. اما جامعه بشری امروز اگر بخواهد می تواند با استفاده از آموزه ها و راهبردهای زندگی معنوی در قرآن و با استفاده از علم و فناوری روز و سامانه های دقیق و منظم ساختار اقتصاد حرام را به ساختاری عادلانه و حلال تبدیل کند و بشریت را از عواقب تباہ کننده اقتصاد سرمایه داری نجات بخشد. در ایران باید مردم و کسبه و اصناف از یک سو و دولت از سوی دیگر بخواهند که ساختار اقتصاد سرمایه داری ظالمانه و حرام را تغییر دهند و اصلاح کنند و بتدریج اقتصاد حلال را جایگزین آن نمایند. قرآن را باید درست فهمید و مطابق نیاز و

شرایط امروز جامعه و مردم تفسیر و اجرا کرد. مانند کسانی نباشیم که می گویند زکات چه ربطی به مالیات دارد!

در جامعه ما بعضی ها دو جور زندگی برای خود چیده اند یک زندگی فکری و دیگری زندگی اقتصادی که هیچ نسبتی با هم ندارند. دینی فکر می کنند و مناسک و آداب دینی را بجای می آورند اما در عمل و اقتصاد غیرحلال (غیردینی و سکولار) زندگی و کسب و کار خود مدیریت می کنند. زندگی خوب با حکومت خوب توسط خردمندان و نیکوکاران (صالحین) میسر و ممکن می گردد. حکومت صالحین با اقتصاد غیرحلال (سرمایه داری) مثل رفتن عاشق به خانه معشوق است که عاشق (مجنون) سوار بر شتر به سوی خانه معشوق (لیلی) و شتر به سوی کره اش در طویله در دو جهت مخالف در حرکت اند (مثنوی مولانا).

مدیریت زندگی و اسلام

خوبی، بدی و عدالت

خوبی = دوستی و مهربانی

بدی = دشمنی، ظلم و خشونت

عدالت = یعنی آنقدر سه عامل پول و کالا و مسولین (خدمتگزاران) را در جامعه مخصوصاً در دولت باید جابجا کنیم تا نظم و آرامش و رضایت بر جامعه حکمفرما شود البته بوسیله قوانین.

عدالت واجب است. به همین دلیل برای آن قانون نوشته می شود و مردم را ملزم و مجبور به رعایت آن می کنند.

خوبی و مهربانی مستحب است. لذا برای آن قانون نمی نویسند. خوبی و مهربانی بصورت اخلاق در اختیار همه افراد جامعه هست تا آنها خودشان به اختیار خود تصمیم بگیرند که به چه کسی خوبی، چه مقدار خوبی و چگونه خوبی کنند.

ظلم و خشونت مالی و جانی حرام است. به همین دلیل برای آن قانون درست می کنند و مردم را ملزم می کنند که انجام ندهند وگرنه محاکمه و جریمه (کیفر) می شوند.

زندگی اخلاقی یا زندگی اقتصادی

زندگی یک ماهیت مادی، اقتصادی، زمخت و نازیبا دارد اما انسان بنا به ماهیت احساسی که دارد می خواهد آن را برای خود و در جهت امیال و احساسات (حال) خود تغییر داده و تصاحب کند و بر آن مسلط شود. این چالش بزرگی در پیش روی انسان است. انسان در یک حالت میانه ای ابتدا باید با زندگی اقتصادی و مادی از در آشتی در آید و آرام آرام آن را اخلاقی، حالی و زیبا کند. این حالت میانه و آشتی با زندگی می طلبد که انسان خود را در یک حالت میانه و عادلانه یا عدالت اجتماعی قرار دهد. به عبارت دیگر زندگی را می توان بصورت سه دایره مجزا و متداخل مطابق شکل پیوست در نظر گرفت. این راهبرد خدا برای زندگی انسان است :

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

این راهبرد یک فکر است. انسانها باید در این فکر راهبردی همه همفکر شوند. علاوه بر این همفکری انسانها باید برای عمل به این فکر همه با هم، هم احساس و همحال نیز بشوند. این همفکر و همحال شدن آنقدر سخت و دشوار است که باید گفت نشدنی است. مردم ایران در مقاطع خاص تاریخی مثل انقلاب همحال (هم احساس) شدند و توانستند کار بزرگی را انجام دهند. اما از آنجایی که با هم همفکر نبودند بعد از انقلاب مشکلات فراوانی برایشان بوجود آمد و دشمن هم از این ناهمفکری آنها سواستفاده کرد و لطمات زیادی به آنها وارد کرد. همفکری با دیگران بسیار دشوار است ولی همحالی تقریباً غیرممکن است. حتا اعضای یک خانواده هم نمی توانند همیشه با هم همحال باشند. آدم هایی که نمی توانند با دیگران همفکر و بخصوص همحال شوند احساس تنهایی و افسردگی می کنند و زندگی برایشان سخت می شود. مولانا می گوید :

آب کم جو تشنگی آور بدست
 تا بجوشد آبت از بالا و پست
 نخواه که دیگران را با خود همحال کنی تو با آنها همحال و همدرد شو تا ببینی چطور سریع حالت خوب می
 شود و از درد و رنج تنهایی خلاصی پیدا می کنی. آنوقت خواهی دید که آنها کم کم با تو همفکر (همعقل) هم
 خواهند شد.
 دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
 کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
 گفت یافت می نشود گشته ایم ما
 گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست
 اگر به دنبال همعقل و همحال می گردی بدان که خواهی یافت تو خود باید با دیگران همحال و همفکر شوی.
 ماجرای فکر و حال در انسان آنقدر پیچیده، عجیب و شگفت انگیز است که بزرگان فکر و اندیشه در فهم و
 مدیریت آن درمانده اند. خلاصه آدم عقل و حال است.

$$\text{Feeling} * \text{Thinking} = 1, FT=1$$

بنابراین تعریف جدید انسان و انسانیت می شود.
 انسان = عقل و حال مستقل
 انسانیت = هم عقلی و همحالی
 بنابراین اگر می خواهیم با دیگران تعامل کنیم باید با آنها ارتباط خوبی داشته باشیم و اگر خواستیم که با دیگران
 ارتباط خوبی داشته باشیم باید با آنها حداقل همحال و حداکثر همحال و همفکر (هر دو) باشیم.

زندگی اجتماعی

تنها وظیفه و مسئولیت حکومت (دولت) عدالت اجتماعی و ساماندهی اقتصاد در جامعه است. امر اخلاق و
 مهربانی و فرهنگ (همحالی اجتماعی) مردم بر عهده خودشان است. اقتصاد جهان از دیرباز بر اساس کسب و
 کار و تجارت آزاد و اقتصاد رقابتی و خودمالکی (لیبرالیسم) بنا شده که رقابت و انگیزه برای سود بیشتر و
 فرار مالیاتی (ظلم) را در مردم تشویق می کند. این اقتصاد بنام سرمایه داری شناخته شده و متأسفانه در جامعه
 ما هم پذیرفته شده است. اقتصاد **خدامالکی** (اسلامی) در مقابل اقتصاد **خودمالکی** (سرمایه داری) طراحی شده
 که در این مقاله شرح خواهد شد.

در این اقتصاد (اقتصاد خدامالکی) خریدوفروش زمین و محیط زیست (مال خدا) به منزله خریدوفروش مال
 غیر محسوب، حرام و جرم تلقی می شود. مالکیت زمین ملی است و فقط بهره‌برداری از آن جایز است که
 تحت نظارت و کنترل دولت منتخب مردم انجام می شود. همچنین هرگونه احتکار اعم از احتکار پول یا کالا به
 منظور ایجاد کمبود مصنوعی در جامعه با انگیزه گران فروشی و کسب سود نامتعارف جرم محسوب می شود
 و اشد مجازات را در پی خواهد داشت. همینطور تنها رقابتی که جایز شمرده می شود رقابت معنوی در زمینه
 علم و اخلاق و نیکوکاری (عمل صالح و خدمت) به مردم و جامعه است.

مهمترین فرق **اقتصاد خودمالکی (سرمایه داری)** با **خدامالکی (معنوی)** در این است که در **اقتصاد
 خودمالکی** فعالیت های اقتصادی با انگیزه تحصیل حداکثر سود و ارزش افزوده انجام می شود ولی در
 اقتصاد خدامالکی فعالیت های اقتصادی با انگیزه خدمت بیشتر و بهتر به جامعه و با حداقل سود ممکن انجام می
 گردد. طرح اقتصاد خدامالکی بر اساس تفکرات و اندیشه های دکتر علی شریعتی و استاد محمدرضا حکیمی و
 فهم اینجانب از دین اسلام و قرآن تنظیم شده است.

انحراف از راهبرد خدا

چرا خدا هر گناهی را می بخشد الا گناه شرک را؟ بدلیل اینکه شرک، روی برگرداندن از خدا، بی احترامی به
 او، مقاومت در برابر او، به رسمیت نشناختن مالکیت او بر زندگی و جهان و محیط زیست و از جمله زمین و

در یک کلمه مقابله و جنگ با اوست. مقابله جدی با زندگی و دشمنی آشکار با خداوند است. در زمان پیامبر گرامی اسلام که ایشان مردم را به زندگی در راه خدا و برای رفتن به سوی خدا دعوت کرد و به مردم اعلام فرمود: **واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا**، مردم به ریسمان خدا چنگ زدند و در مسیر زندگی معنوی و بسوی خداوند گام برداشتند و حرکت کردند. همه چیز بخوبی پیش می رفت تا اینکه بعد از پیامبر مردم ناخدایان را به ولایت و حاکمیت و مدیریت زندگی خود برگزیدند. این اولین انحراف مردم از مسیر الی الله و راه و دین خدا بود. این اولین انحراف باعث شد تا کم کم مردم از مسیر الاهی خارج شده و در مسیر غیرخدا و شیطان قرار بگیرند. دومین اشتباه و گناه نابخشودنی مردم این بود که اموال خدا را تصرف و مصادره کردند و به مالکیت خود در آوردند. هر قبیله و گروهی یک پیشوا و یک رهبر و سلطان ناخدا و دور از خدا برای خود انتخاب کردند و سرزمین هایی را که متعلق به خداوند بود و برای بهره برداری آحاد مردم جهان آفریده بود تکه تکه کردند، کشور تشکیل دادند و سندش را هم بنام خود زدند. خود را مالک و خدا را نامالک کردند. زمین امروز جزو اقلام مهم محیط زیست شناخته می شود. محیط زیست متعلق به همه آحاد بشر است. متعلق به همه زندگان اعم از انسانها و سایر جانداران است. کسی و گروهی حق ندارد آن را تکه تکه کند و بنام خود و گروه خود و وابستگان خود سند مالکیت بزند. که اگر بزند و خدا را نامالک و خود را بجای خدا مالک زمین نماید خداوند از آن نمی گذرد. آنها را به سزای عمل و مکافات گناه نابخشودنی شرک شان دچار خواهد کرد. بعد از این گناه بزرگ (شرک به خدا) جنگ های بی شمار و خونینی بر سر مالکیت زمین و سرزمین در جهان بر پا شد که هنوز هم ادامه دارد. (جنگ فلسطین و اسرائیل)

بشر نباید با خدا رقابت کند با خدا فقط باید رفاقت کرد و مانند پدری مهربان و مربی دلسوز و کاردان باید فقط او را اطاعت (بندگی) کرد. مالکیت و حاکمیت از آن خداست و در انحصار خداوند باید بماند. انسان تنها می تواند مالک آن چیزی باشد که خود تولید می کند. و نباید چیزهای را تولید کند که بتواند علیه خدا و زندگی بکار ببرد. تولیدات انسان باید در جهت و سازگار با راه خدا و زندگی و توسعه زندگی (زندگی سازی) باشد. محیط زیست را خدا ساخته و تولید کرده و از آن اوست. جهان را خدا آفریده و حاکمیت در جهان منحصر در اختیار خداوند هست و باید باشد. بشر باید این حاکمیت را به رسمیت بشناسد و قدردان و پذیرای آن باشد.

مالکیت خداوند بر محیط زیست و زمین یعنی اینکه انسان آفریقایی و انسان آمریکایی در بهره برداری از محیط زیست و زمین و سایر منابع خدادادی چه در آمریکا و چه در سایر نقاط جهان برابر و سهم مساوی داشته باشند. محیط زیست و منابع و مواهب زندگی مشاع همه آحاد و بندگان خداست. کسی را بر کسی در این زمینه رجحان و برتری نیست.

طرح ملی شدن زمین:

دولت به هیچ وجه نباید کشور فروشی کند حتا به فرزندان خودش. در این زمینه و در راستای اقتصاد حلال (خدامالکی) بنده و تحت عنوان قانون منع زمین خواری یا قانون محدودیت مالکیت خصوصی زمین پیشنهادی به مجلس شورای اسلامی ارایه کرده ام که بنام ملی شدن زمین است. در این قانون پیشنهاد کرده ام دولت حق فروش زمین را به کسی ندارد مگر اینکه در سراسر کشور فاقد زمین باشد. در اینصورت دولت حق دارد حداکثر ۲۰۰ مترمربع جهت ساخت مسکن بصورت اجاره در اختیار او قرار دهد و اگر زمینی بصورت ارث به کسی رسید مازاد بر ۳۰۰ مترمربع آن را در کشور باید به دولت واگذارد تا کم کم مالکیت خصوصی زمین در ایران محدود به مقدار لازم جهت سکونت گردد و نه بیشتر. زیرا تجربه تاریخی در ایران و جهان نشان داده است که داشتن زمین زیادی فساد زاست و باید انگیزه برای داشتن ملک خصوصی و زمین بیش از مقدار لازم برای سکونت کم کم در افراد از بین برود.

اقتصاد خدامالکی و خودمالکی

اخلاق و خرد و معرفت و دین همه مترادف و هم معنا و هم هدف اند و هدفشان خوب زیستن و بهتر زیستن انسان است. آداب و رسوم خوب زیستن را اولین بار پیامبران در تاریخ بنیان گذاشته اند. اما فضای زندگی در دنیا اقتصاد و مالکیت است و دین و اخلاق و معرفت و خرد هم باید بتواند در همین فضا کار کند و انسان را به

خوشبختی و رضایتمندی در زندگی برساند. انسان در طول تاریخ مرتکب یک اشتباه راهبردی شده است و آن اینکه زمین را که از اقلام مهم محیط زیست است به مالکیت خصوصی خود در آورده و بهره‌برداری از آن را برای عموم محدود کرده است یعنی زندگی و بنوعی خدا را اسیر خود و امیال ناآگاهانه خود کرده است. و در مرتبه بعد حتی در این کار افراط کرده است.

خلق را افراطشان بر باد داد

ای دوصد لعنت بر این افراط باد

افراط = بی عدالتی، نابرابری، ظلم

فرق اقتصاد **خدایمالکی** با اقتصاد **خودمالکی** در این است که در اقتصاد **خدایمالکی** مردم خداوند را مالک جهان و زندگی میدانند و پیامبران را ولی و نماینده خدا بر روی زمین میدانستند که از طرف خدا زندگی و اقتصاد را مدیریت می‌کند و انسانها به عنوان بندگان خدا و کارمندان ولی خدا و با نظارت و ولایت او زندگی و کار می‌کنند و متناسب با نیازها و استعداد های علمی و عملی شان در جامعه از مواهب زندگی برخوردار میگردند. اما در اقتصاد **خودمالکی** انسانها خدا را که آفریدگار و مالک اصلی جهان و زندگی است، حذف نموده و یا نادیده می‌گیرند و سعی می‌کنند که زندگی را تحت مالکیت خود در آورده و با بقیه انسانها و ممنوعان خود بر سر مقدار مالکیت به نزاع پردازند و همانطور که نیچه پیش بینی کرده بصورت نیهیلیستی زندگی خود را اداره کنند و ادامه دهند.

مالکیت و احتکار ریشه تورم است

مالکیت بیش از حد معیشت تکبر و سرکشی می‌آورد و سرکشی و قدرت طلبی ظلم بوجود خواهد آورد و ظلم هم ویرانی و نابودی زندگی را به همراه خواهد داشت. برای کنترل و کاهش ظلم در جامعه و جلوگیری از ویرانی و نابودی زندگی، مالکیت کلان باید محدود و از مالکیت خرد تا حد معیشت خانواده باید حمایت شود. مالکیتی که مالک بتواند مایملک خود اعم از سرمایه (پول)، کالا، ملک، زمین و هر گونه مایحتاج عمومی دیگر را از دسترس بهره برداری عموم دور و متوقف و اصطلاحاً احتکار و ذخیره نماید باید لغو و ممنوع گردد. راه حلی که برای حذف مالکیت بنظر می‌رسد این است که هر شهروند فقط بتواند با داشتن یک کد ملی و حساب ویژه از همه امتیازات و مواهب زندگی معمولی و استاندارد (حداقلی) در کشورش برخوردار باشد. حساب ملی او به میزان فعالیت های اقتصادی که انجام می‌دهد شارژ شود و به میزان مصارفی که انجام می‌دهد از حسابش کسر گردد (دشارژ). برای ارز بین المللی هم سازمان ملل به همین ترتیب اقدام خواهد نمود. دیگر مالکیت خصوصی ضرورتی نخواهد داشت.

برای داشتن یک زندگی خوب باید اقتصادی فعال، زنده و روان داشت. در یک اقتصاد زنده و روان گردش پول و کالا و هر گونه سرمایه دیگر مانند سرمایه اجتماعی و زمین مانند خون و آب که مایحتاج و وسیله زندگی و حیات اند نباید به هیچ وجه متوقف و راکد شوند. وگرنه اجزا و سلول های جامعه و زندگی آسیب دیده و از بین می‌روند. ضریب نسبت تبدیل کالا به پول و پول به کالا با احتکار و خواباندن یکی از عوامل پول و کالا و کار موجب توقف ناگهانی و شدید و شوک اقتصادی می‌گردد که نباید این اتفاق بیفتد زیرا جریان عادی و آرام زندگی را به خطر می‌اندازد و گردش روان و آزاد و آرام اقتصاد را دچار اختلال می‌کند.

مالکیت خصوصی زمین براساس تفکر لیبرالیستی بوجود آمده و پذیرفته شده است. این تفکر در برابر تفکر سوسیالیستی که ثروت اندوزان و قدرت طلبان مخالف آن بودند قوت گرفت و در جهان جا افتاد. مالکیت خصوصی زمین اما با تفکر معنوی توحیدی و اقتصاد خدایمالکی منطبق نیست و در تضاد با آن و تخریب کننده زندگی معنوی بشر است. تنها نقطه قوت تفکر لیبرالیستی در زندگی عدالت اجتماعی و دموکراسی است که با تفکر توحیدی مشترک است. یعنی فصل مشترک لیبرالیسم و تفکر توحیدی برای زندگی معنوی عدالت اجتماعی و دموکراسی است. اما این دو نوع تفکر در هدف نهایی زندگی و تعالی و توسعه زندگی که توسعه مهربانی و شفقت و توسعه یافتگی در جامعه و ر یک کلمه لفظی است بطور جدی در تضاد هستند.

طرح ملی شدن زمین

مالکیت بطور کلی و مالکیت خصوصی زمین از اول تاریخ ام الفساد جامعه بشری بوده است. زمین یکی از اقلام مهم محیط زیست است. قانونی بودن مالکیت و خریدوفروش آن، راه را برای احتکار آن باز گذاشته و مجاز می شمارد. این بدترین نوع ظلمی بوده که بشر خودش نسبت به خودش روا داشته و بوجود آورده است. بیشترین و وحشتناک ترین جنایت های بشر که در تاریخ اتفاق افتاده بر سر زمین و مالکیت زمین بوده است. مالکیت خصوصی زمین را باید یک بیماری در اقتصاد جهان دانست که بشر از دیرباز به آن مبتلا بوده و علیرغم صدمات فراوانی که از این بابت به او وارد شده متأسفانه هنوز متوجه عمق دردهای این بیماری در جامعه جهانی نشده اند. بعضی از بیماری ها هستند که فقط با جراحی خوب می شوند. با دارو خوب نمی شوند و اگر سعی کنید که آنها را با دارو خوب کنید بیمار، بیمار تر می شود. در اقتصاد هم چنین است. زمین و بطور کلی محیط زیست فضای مشاع و مشترک (انفال) برای زندگی زندگان است. نباید به مالکیت خصوصی افراد در آید.

زمین برای استفاده عموم است که فقط باید به اندازه نیاز و بصورت رایگان یا اجاره اندک از طرف دولت در اختیار افراد فاقد مسکن قرار داده شود تا حسب نیاز و شرایط زندگی خود و بر اساس ضوابط شهرسازی برای خود مسکن بسازند. آنها حق فروش زمین اجاره ای خود را ندارند و فقط با اجازه موجر اصلی یعنی دولت می توانند به دیگری اجاره دهند. زمین اجاره ای پس از مرگ مستاجر به ارث وارثین نمی رسد و باید به دولت باز گردانده شود.

فواید ملی طرح ملی شدن زمین

طرح زمین ملی به معنای سهم بودن همه ایرانیان از کل متراژ مترنگاری (کاداستر) شده ایران زمین به مترمربع است. در این طرح خرید و فروش زمین لغو میگردد و زمین از مایملک میراثی خارج می گردد و هر سهم متعلق به فرد زنده ایرانی است. برای توسعه زندگی ایرانیان زمین بصورت اجاره در اختیار ایرانیان جهت مسکن و کسب و کار قرار میگیرد که می توانند از آن بهره وری کنند. ولی نمی توانند به دیگران واگذار نمایند. فقط دولت می تواند اجاره دهد. طرح ملی زمین مزایای بیشماری دارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود.

- ۱- مسدود کردن راه بانکها و افراد حریص و تروریست اقتصادی از عشق به ملاک شدن و احتکار زمین و املاک و محدود کردن بانکها به انجام وظایف و مسئولیتهای اصلی خود و همچنین کاهش رغبت مردم برای خرید ملک و زمین و ذخیره و احتکار
- ۲- حذف تورم مسکن
- ۳- افزایش اشتیاق مردم برای بهره برداری هر چه بیشتر از زمین
- ۴- رفع موانع سرمایه گذاری خارجی
- ۵- انهدام شبکه های فساد زمینخواری
- ۶- نجات دینداران از گمراهی و فساد که متأسفانه اغلب آنها با ملاکی و زمین خواری دنیا و آخر و عاقبت خود را تباہ می کنند. برخی از فقیهان نیز متأسفانه ملاکی و مخصوصاً تملک انفال، زمین و محیط زیست را حرام نمی دانند که بنظر می رسد هدف دین خدا و اسلام را درست نشناخته اند.
- ۷- شهرداری ها متناسب با زیرساخت ها و خدماتی که به واحد ها ارائه می نمایند اجاره دریافت می کنند.
- ۸- جایگزین کردن طرح اجاره به شرط تولید بجای اجاره به شرط تملیک دولتی
- ۹- انگیزه فساد مسولان دولتی را برای همیشه از بین خواهد برد و آنها مصون از خیانت و یا کاهش انگیزه خدمت به مردم خواهند شد.

۱۰- با اجرای طرح ملی شدن زمین اختلافات ملکی بشدت کاهش می یابد بسیاری از پرونده های اختلافات ملکی بسرعت حل و فصل می شوند. همچنین اختلافات خانواده ها بر سر ارث و میراث خودبخود برطرف می شود.

۱۱- ملی شدن صنعت نفت نجات اقتصاد و نجات ملت ایران بود از دست اژدهای انگلیس و یک کمپانی انگلیسی ولی ملی شدن زمین نجات اقتصاد و نجات ملت ایران است از دست ملاکان و محترکان و قوم الظالمین و گمراهان داخلی ایران

۱۲- مالکین فعلی می توانند به اندازه واگذاری زمین خود به دولت، سهام مخصوص (من زمین) از شرکت سهامی سرزمین دریافت کنند و نگران ضرروزیان خود نباشند. و پس از فوت سهام شأن به نسبت به سهام موجود وراثشان اضافه شود. اجاره بهای سهام (سهامداران هر سال از مستاجران دریافت و به حساب صاحبان مربوطه توسط شهرداری واریز می گردد.

۱۳- دیگر هیچکس در ایران به عشق خرید زمین و ملک دزدی، اختلاس، احتکار و گرانفروشی نخواهد کرد.

۱۴- اگر زمین ملی شده بود آقای صدیقی امام جمعه تهران و امثال او به این بلا دچار نمی شدند.

۱۵- با ملی شدن زمین زان پس منظور از خریدوفروش ملک، خانه، آپارتمان و هر گونه مستغلات در اسناد رسمی و غیررسمی، خریدوفروش فقط اعیانی آن ملک است نه عرصه و زمین آن. زمین و عرصه املاک و مستغلات متعلق به دولت است که شهرداری موظف است آن را به صاحب ملک و مستغلات اجاره دهد و اجاره بهای آن را هر ساله در برگ عوارض نوسازی مربوطه منظور و دریافت می نماید.

۱۶- با اجرای این طرح گرانفروشی که در کشور بیداد می کند به یکباره فروکش خواهد کرد و دیگر هیچ مغازه داری بدلیل اینکه اینجا ملک و سرقفی مغازه گران است پس من محترم گران بفروشم اجناس خود را چند برابر قیمت عرف و نرم نمی تواند بفروشد و کسی از او نخواهد خرید.

۱۷- با اجرای این طرح در کشاورزی و صنعت هم تحول بوجود خواهد آمد و تعاونی های صنعتی و کشاورزی و شرکت ها و سازمان های دانش بنیان تولیدی و کارآفرین شکل خواهند گرفت و اقتصاد رشد خواهد کرد. دیگر هیچکس زمین را برای ذخیره و احتکار و میراث و آینده دور و توهمی نمی خواهد برای بهره برداری فوری و تولید می خواهد و از دولت اجاره می کند.

۱۸- خانه ها و املاک بی صاحب یا متروکه پس از یکی دو سال به تملک دولت در می آیند و شهرداری ها آنها را بهسازی و به چرخه فعالیت اقتصادی در خواهند آورد.

فواید فراملی طرح ملی شدن زمین

این طرح در همه کشور ها می تواند مورد پذیرش قرار گرفته، قانونمند و اجرایی شود.

۱- اگر این طرح در اسرائیل و فلسطین اجرا شده بود جنگ اتفاق نمی افتاد و اگر جنگ اتفاق می افتاد بسرعت تمام و صلح می شد.

۲- سرمایه گذاران خارجی جذب می شوند.

کنترل احتکار تنها راهکار موثر برای کاهش تورم در ایران

اقتصاد را احتکار بیمار کرد

بانک و ملاک تورم ایجاد کرد

بانک و ملاک محترک های درشت

اژدها و محترک را کی توان سیراب کرد

زندگی را تملیک بد بر باد داد

ای دوصد لعنت بر این تملیک باد

علت اصلی تورم در اقتصاد ایران را باید عدم گردش مناسب پول و کالا در جریان کسب و کار ها دانست.

پول، کالا اینها دو عامل اصلی تحرک و قوت کسب و کار در اقتصاد هستند. ایستگاههای محل توقف و ایست

پول و کالا در چرخه اقتصاد کشور کجاست؟ اگر هر کدام از عوامل پول، کالا یا خدمات به دلیل توقف

(احتکار) یا بهر دلیل دیگر برای مدتی هر چند کوتاه متوقف شوند مانند آن است که گردش خون در رگهای

حیات اقتصاد کشور متوقف شده و خون کافی به سلولها و اعضا و جوارح بدن (اقتصاد کشور) نمی رسد. اعضا و جوارح از بی خونی و بی آبی دچار آسیب و پژمردگی خواهند شد و متعاقب آن اجزا اقتصاد کلا از کار خواهند افتاد.

دو عامل اصلی پول و کالا در جریان گردش خود در شریان های اقتصادی کشور وارد ایستگاه ها و توقفگاه ها می شوند تا از آنجا به جاهایی که نیاز بیشتری هست توزیع شوند (هاب). اما متأسفانه در این ایستگاه ها بد مدیریت و ساماندهی می شوند و یا بیش از اندازه متوقف (احتکار) می شوند. باید این ایستگاههای مخرب شناسایی شوند و اجازه نداد که پول و کالا بجز برای ساماندهی و مدیریت بهتر در این ایستگاهها متوقف بمانند یا به جاهایی که نباید توزیع شوند. **بانکها** توقفگاه (هاب) ها و ایستگاههای پول هستند و **انبارها** توقفگاه ایستگاههای کالا هستند. بانکها و انبارها را در کشور باید سخت تحت مراقبت و کنترل قرار داد. اما در مورد **زمین**، کالا و انبار یکی می شوند. یعنی شما لازم نیست زمین را بخريد و در انبار احتکار کنید و با آن به تورم اقتصادی دامن بزنید. زمین، خودش انبار خودش است. کافی است کسی زمینی را خریداری نماید. انبارش را هم با آن خریداری کرده و سند آن را هم بطور قانونی گرفته تا آن را برای هر مدت زمانی که خواست احتکار نماید. این جای بسی تأسف است که اقتصاد دانان و حقوق دانان به این موضوع توجه ندارند. زمین محل دفن پول و سرمایه های مردم می شود و متأسفانه دولت رسماً و با مجوز قانونی (سند مالکیت) این احتکار را در اختیار مردم و کسبه قرار داده و مردم هم حریصانه از آن استقبال و سواستفاده می کنند و هر چه پول و سرمایه بدست می آورند در این انبارها و مدفن ها سرمایه گذاری و دفن می کنند. پولها را از گردش در شریان های حیاتی اقتصادی کشور باز می دارند به امید اینکه خود این انبار ها و دفاین رشد کنند و گران شوند و این کار باعث تورم مضاعف در اقتصاد کشور می گردد و هرچه که مدیریت کشور سعی می کند تورم را در بخش های دیگر اقتصاد کنترل و مهار کند چند برابرش را اینجا از دست می دهد و در مهار تورم با شدت بیشتری شکست می خورد. فعالان اقتصادی کشور وقتی با پول خود زمین می خرند و نگه میدارند و آن را از چرخه بهره برداری برای مسکن و کشاورزی و صنعت و تجارت خارج می کنند و بدون اینکه کاری روی آن انجام دهند تنها با نگهداشتن و احتکار قیمت آن را سالی چند برابر بالا می برند به عشق اینکه نسل اندر نسل خود را در آینده با میراث خود بی نیاز از کار و فعالیت اقتصادی نمایند و آنها بتوانند تنها با فروش تکه ای از آن به اندازه سالها کار و تلاش یک فعال اقتصادی درآمد کسب کنند و پول در بیاورند. **زمین** در اینجا جایگاه مادر پول و کالا را دارد که شما مجوز احتکار آن را بصورت سند مالکیت رسماً صادر کرده آید. یعنی هم پول و هم کالا را برای همیشه متوقف (دفن) احتکار و فلج کرده آید. زمینی که محیط زیست است و بشر هیچ نقشی در تولید و تکثیر آن ندارد و اصلاً متعلق به او نیست و نباید او بتواند مالک آن باشد زیرا جزو انفال است و مالکیت آن متعلق به خداست و متعلق به همه جنبندگان و زندگان و حیات و زندگی است در اختیار انسان طمعکار و حریص و انحصارگر قرار می گیرد و با آن اقتصاد کشور را فلج می کند و حیات زندگان را به ممات تبدیل می کند. اقتصاد دانان و حقوق دانان ما بدانند شما نمی توانید جلو حرص و زیاده خواهی و علاقه و شهوت مردم را به جمع آوری مال و ثروت را بگیرید فقط می توانید راههای حرص و زیاده خواهی آنان را با تنظیم قوانین مفید و موثر محدود کنید. باید زمین را از چرخه وسایل جمع آوری مال و ثروت و احتکار و نگهداری برای وارثان خارج کنید و فقط راه کار و تلاش مثبت و مفید را در جامعه و اقتصاد باز نگهدارید. زمین به عنوان محیط زیست (مادر پول و کالا) نباید مورد خرید و فروش خارج قرار گیرد و به مالکیت کسی درآید تا بتواند با خواباندن و بلامصرف نگهداشتن و احتکار آن گردش پول و کالا را در اقتصاد جامعه فلج نماید. زمین باید فقط در اختیار دولت مردمی و خدمتگزار باشد تا به اندازه ضرورت برای مصرف مسکن و کشاورزی و صنعت و تجارت و سایر مصارف عام المنفعه بصورت اجاره تاکید میکنم فقط بصورت اجاره در اختیار بخش خصوصی و فعالان اقتصادی قرار گیرد و به هیچ وجه نباید به ارث وارثان متوفی در آید. بعد از زمین و خریدوفروش آن که مهم ترین عامل تورم در ایران بوده است، بانکها دومین توقفگاه ها و ایستگاههای پول در کشور بوده که صاحبان این بانکها و بویژه بانکهای خصوصی با پول مردم در احتکار زمین و ملک فعال بوده و بیشترین عامل تورم در کشور بوده اند و در واقع بانکدار ها با زمین خواران در یک

جبهه علیه سلامت اقتصاد کشور جنگیده اند و مخصوصاً بعد از انقلاب این دو بار شیطانی توانسته اند اقتصاد کشور را به خاک سیاه بنشانند.

خلاصه اینکه اقتصاد ایران پاک و سالم نخواهد شد مگر اینکه قوانین و مقررات ناپاک و ناسالم از آن زدوده شود. قوانین و مقررات پاک و سالم به این معناست که مراجع قانونگذاری زمینه و راه های احتکار، توقف، انسداد و رکود منابع تولید و گردش پول و سرمایه در کشور که مهم ترین آن زمین است را از بین ببرند و ببندند و زمین را برای همیشه از حصر و احتکار و رکود خارج و از مالکیت خصوصی آن جلوگیری نمایند. زمین را که محیط زیست و از انفال عمومی است را از کالای شخصی و مالکیت خصوصی در اقتصاد ایران حذف کنیم. خرید و فروش و از اینکه به ارث و میراث برای وراث متوفی قرار داشته باشد حذف نماییم. املاک و مستغلات فقط باید قسمت اعیانی و کالا و وسایل و تجهیزات و تاسیسات آنها قابل خرید و فروش و مالکیت خصوصی باشد. دولت مردمی و خدمتگزار باید در صورت ضرورت بخش خصوصی به زمین آن را بصورت اجاره در اختیار متقاضیان و فعالان اقتصادی و کارآفرینان بخش مسکن و کشاورزی و صنعت و تجارت و غیره قرار دهد.

عدالت و اقتصاد

فرق عدالت دموکراتیک با عدالت اسلامی این است که در عدالت دموکراتیک فقط به قوانین جاری توجه می شود و به شرایط احساسی و روانی دوطرف چندان توجهی نمی شود اما در عدالت دینی در آیه ان الله یامر بالعدل و الاحسان هم به قوانین جاری و هم به شرایط روانی احساسی دو طرف دعوا نیز مورد توجه است. مثلاً منظور حضرت علی علیه السلام از نظم و عدالت در نهج البلاغه و خطابه ها و فرمایشات شان عدالت اجتماعی از طریق ایجاد نظم و عدالت اقتصادی در چارچوب اخلاق و تقوا در جامعه بوده نه چیز دیگر. ایجاد نظم در جامعه و برپایی عدالت اجتماعی و اقتصادی نیز فقط با مدیریت علمی ممکن است نه با مدیریت سیاسی و روی کار آمدن این حزب و آن حزب هر چند احزاب دینی و بقول معروف حزب الله باشند. من یقین دارم اگر ابوسفیان و معاویه در مدیریت خود عدالت اجتماعی و اقتصادی و حق الناس و برابری آحاد بشر در برخورداری از مواهب زندگی را می فهمیدند و رعایت می کردند هیچگاه حضرت در صدد بر نمی آمد که حکومت را از دست آنها بگیرد و خودش حاکم شود.

زندگی اخلاقی و قانونی

حضرت علی ع در یک جمله حکیمانه زندگی قانونی و در عین حال اخلاقی را به ما توصیه فرموده اند:

اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم

توصیه می کنم شما را در زندگی به تقوا (شرم از خدا) و نظم (عدالت و قانون)

هیچ دزدی آشکار در ملا دزدی نکرد

در خفا کیست آشکار و ناظر جز خدا ؟

در ملا شرم دارد انسان از کار زشت

در خفا شرم از که باید جز خدا ؟

هیچکس اخلاق را در زندگی انکار کرد؟

هرکسی اخلاق خود خوب اظهار کرد

خوب بودن در اخلاق شرم از خداست

گر خدا حذف گردد اخلاق از کجاست ؟

اخلاق اقتصادی یا اقتصاد اخلاقی ؟

زندگی خوب برای انسان زندگی معنوی است. لازمه زندگی معنوی داشتن اقتصاد معنوی است. اقتصاد معنوی یعنی داشتن هدف برای بدست آوردن آرامش روحی و روانی در تعاملات اقتصادی و کسب و کار.

جامعه ما به کدامیک نیازمند تر است ؟ اقتصاد اخلاقی و معنوی یا اخلاق اقتصادی و ثروتمند شدن ؟
بشر در طول تاریخ کلا سه نوع حکومت و مدیریت زندگی اجتماعی را تجربه کرده است.

۱- حکومت ظالمانه (غیر انسانی)

۲- حکومت معنوی (دینی)

۳- حکومت عادلانه و دموکراتیک

بعد از اینکه در حدود ۱۴۰۰ سال پیش بشر به بلوغ فکری و اجتماعی لازم رسید دست از زندگی ظالمانه برداشت و به توصیه بزرگان و حکیمان و مخصوصاً پیامبر گرامی اسلام به مدیریت زندگی اخلاقی و حکومت معنوی روی آورد و تمدن جدیدی را بنا گذاشت. اما حکومت و مدیریت معنوی بعداً با انحراف روحانیون مسیحی از مسیر پیامبران به ظلم کشیده شد و از حالت اخلاقی و مهربانانه ای که پیامبران برای آن ترسیم کرده بودند خارج شد. در قرون اخیر دانشمندان علوم انسانی نوعی حکومت عادلانه و بهتری را طراحی کردند که در آن مدیریت زندگی اجتماعی و حکمرانی به سه بخش مجزای قوه مجریه و قوه مقننه و قوه قضائیه تقسیم می شد و هر سه بخش مانند مثلی متضمن حفظ عدالت و جلوگیری از خشونت و بازگشت دوباره ظلم به زندگی اجتماعی بشر بود. در حال حاضر حکومت های جهان اکثریت با سبک دموکراتیک و عادلانه، حداقل بر روی کاغذ و در تئوری اداره می شوند.

زندگی یک امر اجتماعی است و امور اجتماعی هم بیشتر همین بستن قرارداد های خریدوفروش و دادوستد میان مردم است. جالب است که بدانیم نگاه اسلام نیز به زندگی یک نگاه تاجرانه بر مبنای خریدوفروش، کسب و کار و دادوستد است. اما اسلام می خواهد که این خریدوفروش و دادوستد میان مردم منصفانه، عادلانه و در عین حال مهربانانه باشد. رابطه خداوند با انسان نیز در قرآن یک رابطه خریدار و فروشنده و مهربانانه است. (ان الله اشتری من المومنین...) در این ارتباط آنکس که در خریدوفروش ارزان فروش تر و گرانخر تر باشد دارای فضیلت انسانی بوده و مومن به خداوند محسوب می گردد.

جمله مردم دوست دارند مالکیت را ولی

کم کسی ایمان دارد حرام است مال غیر.

جمله دزدی را ملامت می کنند مردم ولی

کم کسی داند که دزدی چیست دزد کیست

هیچ دزدی آشکار در ملا دزدی نکرد

کیست آشکار و ناظر در خفاها جز خدا

در ملا شرم دارد انسان از کار زشت

در خفا شرم از که باید کرد جز خدا

زندگی معنوی (اخلاقی و قانونی)

در جامعه به این دلیل قانون ضرورت پیدا می کند که امکان زندگی اخلاقی و معنوی وجود ندارد و فضای زندگی ظالمانه و غیر عادلانه (غیر دموکراتیک) است. به عبارت دیگر زندگی اخلاقی و معنوی زمانی میسر می گردد که نوع حکومت و فضای زندگی عادلانه و دموکراتیک باشد. متأسفانه بشر بعد از هزاران سال زندگی و تمدن نزدیک به ده هزار سال هنوز نتوانسته فضای زندگی خود را کاملاً عادلانه و دموکراتیک نماید و هنوز حکومت ها ظالمانه و غیر عادلانه و غیر دموکراتیک هستند. حضرت علی علیه السلام در یک جمله حکیمانه همه آحاد مردم را به زندگی معنوی و اخلاقی توصیه می کنند و لذا فضای زندگی و حکومت را نیز عادلانه و قانونی (دموکراتیک) توصیه و ترسیم می نمایند :

اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم

توصیه می کنم شما را به اخلاق و شرم (تقوا) از خدا و همچنین نظم (دموکراسی / عدالت / قانون) در ایجاد فضای زندگی و حکومت.

هیچ دزدی در ملا آشکار دزدی نکرد

در خفا کیست آشکار و ناظر جز خدا ؟
در ملاً شرم دارد انسان از کار زشت
در خفا شرم از که باید جز خدا ؟
لذا لازمه زندگی معنوی و اخلاقی ، داشتن فضای زندگی و حکومت عادلانه و دموکراتیک است. شاید
جمهوری اسلامی ایران اولین تجربه ایجاد حکومت و فضای زندگی عادلانه و دموکراتیک در جامعه جهانی و
تمدن امروزی است.

احتکار پول، کالا، زمین و املاک

احتکار به هر شکل ممکن به اقتصاد و زندگی آسیب می رساند و ممنوع است. اما احتکار زمین و ملک بطور
مضاعف به زندگی بشر آسیب می رساند بدلیل اینکه زمین و ملک خودشان محیط زیست هستند و محدود کردن
محیط زیست و محروم کردن انسان از محیط زیست باعث خفگی انسان و مرگ انسانیت می شود.

تنها ترمز تورم در ایران

جمله دزدی را ملامت می کنند مردم ولی
کم کسی داند که دزدی چیست دزد کیست
در تمام این سالها که دولت و بانک مرکزی ایران خلق پول بی پشتوانه کرده اند دزدی از ملت ایران محسوب
می شود.

ریشه تورم پولی ایران در کجاست و چگونه باید آن را خشک کند ؟

خزانه دولت و بانک مرکزی همچون مخزن بزرگی برای تغذیه اقتصادی ملت ایران است. فرض کنید بانک
مرکزی تنها مخزن بزرگی است که شیر تولیدی ایرانیان در آن ذخیره و برای تغذیه روزانه مردم استفاده می
شود. شیر (پول) تولید شده توسط مردم ایران از طریق لوله های متعدد (بانک های سراسر کشور) به این
مخزن وارد می شود تا تک تک مردم ایران برای تغذیه روزانه خود به آن مراجعه و مقداری از شیر های
وارد شده خود را دریافت و مصرف نمایند. از طرف دیگر دولت هم برای تغذیه کارمندانش روزانه به اندازه
ای که شیر تولید می کنند و به مخزن (خزانه پولی کشور) می ریزند شیر برای مصرف لازم دارند. اما دولت
بتدریج شیر خواران یعنی تعداد کارمندان و ابواب جمعی اش را با استخدام های بی رویه و ریخت و دفتر و
دستک های بیهوده زیاد می کند و بدون اینکه بر مقدار تولیدی شیر خود بیفزایند و بدون اینکه کارکنانش نقشی
در افزایش تولید ملی شیر داشته باشند مقدار زیادی شیر روزانه و ماهانه از مخزن بر می دارد و مخزن را با
کمبود جدی شیر مواجه می کند و برای اینکه شیر مخزن کم نیاید سر لوله آب را در مخزن می گذارد و آب را
باز می کند و بر حجم شیرها می افزاید. دولت بجای اینکه کارکنان بیکار و تنبلش را که هیچ نقشی در تولید
شیر ندارند اخراج نماید مقدار زیادی آب وارد مخزن می کند و شیر ها را به این وسیله رقیق تر و حجم آنها را
زیاد تر می کند تا بلکه بتواند شیر رقیق شده و آبکی را به مردم بجای شیر خوب و باکیفیت بدهد. در واقع مردم
را گول می زند و فریب می دهد. این شیر رقیق شده و آبکی دیگر کیفیت آن شیر قبلی را ندارد و نمی تواند
بدرستی مردم را خوب تغذیه کند. مردم بتدریج ضعیف و مریض می شوند و توانایی و کارایی خود را از دست
می دهند. این شیر رقیق شده و آبکی و بی ارزش همان تورم پولی در کشور است که اقتصاد را بیش از ۵۰
سال است مریض و ناتوان کرده و مقصر آنهم بانک مرکزی دولت است که مخفیانه و بدون اجازه صاحبان
اصلی (مردم ایران) آب به شیر های مردم اضافه کرده است. این ریشه اصلی تورم پولی در ایران است. این
یک نوع دزدی دولتی است که دیده نمی شود و مردم از آن معمولاً بی اطلاع اند.
جمله دزدی را ملامت می کنند مردم ولی
کم کسی داند که دزدی چیست دزد کیست

مولد سازی خوب با فروش زمین توسط دولت ممکن نیست

دولت نباید به بهانه مولدسازی، ملک و املاک و زمین های ملت ایران را که محیط زیست و زندگی آنها و نسل های آینده است به بخش خصوصی بفروشد. دولت باید بجای فروش زمینهای و املاک ملت، آنها را بصورت اجاره مدت دار و شرایط خاص بهره برداری در اختیار کارآفرینان و سرمایهگذاران قرار دهد تا مورد بهره برداری صحیح قرار داده و از عایدات آن هم کارآفرینان و هم سرمایهگذاران و هم ملت ایران بهره‌مند گردند.

طرح ملی زمین و مسکن اجاره ای

فقط با اجرای این طرح است که می توان جلوی احتکار زمین و مسکن در ایران را گرفت. مردم ایران مخصوصاً افراد با فرهنگ سنتی که در اطراف من فراوانند و من با آنها زندگی کرده ام عاشق احتکارند. آنها دوست دارند که همه چیز را برای آینده خود و فرزندان و وابستگانشان احتکار کنند. آنها حتا زندگی را احتکار می کنند تا بعد از مرگ پاداش بیشتری نصیبشان شود و در آن جهان بهتر از این جهان زندگی کنند. کسی که زمین و محیط زیست را احتکار کند مانند آن است که خدا را به گروگان گرفته است و اجازه نمی دهد که زنده گان و مخصوصاً بندگان خدا از مواهب زندگی (خدا) برخوردار شوند.

جمله مهمانند در این عالم ولی

کم کسی داند که او مهمان کیست

رسم مهمانی چه شد؟ میزبانش کجاست؟

میشود آیا که ما

آداب مهمانی رعایت به کنیم؟

از آب هم مضایقه کردند کوفیان

خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

آب و غذا کمترین حق یک موجود زنده بر روی کره زمین است.

جمله دزدی را ملامت می کنند مردم ولی

کم کسی داند که دزدی چیست دزد کیست ؟

جمله احتکارگر هستند مردم ولی

کم کسی داند محترک خصم خداست

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

آیا نمی خواهیم ظلم و ستم مردم علیه یکدیگر کم کم شود ؟

آیا نمی خواهیم جنگ ملت ها بر سر زمین و سرزمین از بین برود ؟

آیا نمی خواهیم غارت و چپاول و دروغ و فریب و گرانفروشی و اختلاس و ثروت اندوزی و سرمایه‌گذاری

در زمین و مسکن کاهش یابد ؟

آیا نمی خواهید تورم ملکی و تورم توهمی-روانی در ایران برای همیشه از بین برود؟

آیا می خواهیم فرزندان ثروتمندان همانند فرزندان فقیران به کار و تلاش و تحصیل علم و دانش تن در دهند و

تنبلی و تن پروری و فخر فروشی و تجملگرایی زندگی شان را تباه نکند ؟

آیا می خواهیم این نصیحت دهقان سالخورده مصداق پیدا کند :

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر

کای نور دیده بجز از کشته ندروی ؟

اگر می خواهید که مردم به زندگی سالم و طبیعی و درستکاری و مهربانی و انسانی به معنای واقعی کلمه روی

آورند خرید و فروش ملک و زمین را قانوناً ملغا کنید. مالکیت خصوصی بر زمین و ملک را لغو کنید. با لغو

خریدوفروش زمین و ملک باید جلو احتکار زمین و ملک را گرفت و یک جهش و تحول بزرگ در اقتصاد

بوجود آورد. زمین فقط برای بهره برداری می تواند از طرف دولت در اختیار بهره بردار و آنهم بصورت

اجاره ای قرار گیرد و چنانچه بهره بردار توانایی بهره برداری ظرف مدت معینی را نداشته باشد خودبخود

اجاره فسخ و لغو می‌گردد و زمین در اختیار بهره بردار توانمند قرار داده خواهد شد و اگر خود زمین قابلیت بهره برداری نداشت بصورت موات در اختیار دولت بلااستفاده باقی خواهد ماند.

زمین برای ساختن خانه و مسکن و سکونت است. زمین برای کشاورزی و صنعت و تجارت است. خب اینها را می توان با اجاره کردن زمین از دولت هم تأمین کرد. دیگر چه ضرورتی دارد که افراد سرمایه های خود را با خریدن زمین و ملک در زمین دفن کنند تا بعد از مرگ خود وارثین از این دفاین و احتکار سرمایه ها و رکود جریان تولید و تجارت و بدون کار و زحمت و تلاش به مال باد آورده برسند ؟ و دیگران را از بهره برداری از آن زمین ها محروم کنند و جایزه بگیرند ؟

محیط زیست و زمین نباید به مالکیت خصوصی افراد در بیاید. انحصار مالکیت محیط زیست یعنی محاصره و محدود کردن زندگی و محدود کردن زندگی مردم مانند محدود کردن خداست. مالکیت زمین تنها عامل تورم انتظاری در اقتصاد ایران است. باید قانونی وضع شود که مردم زمین پس حق خریدوفروش خانه و ملک و زمین خود را نداشته باشند آنها فقط بتوانند خودشان در آن سکونت و یا از آن بهره برداری نمایند یا بتوانند آن را به دیگران ۹۹ ساله و حداکثر تا سال ۱۵۰۰ اجاره دهند. آنها بتوانند خانه ها و املاک خود را به دولت واگذار کنند تا دولت برایشان اجاره دهد، مالیاتش را کسر کند و بقیه را به حساب مالکان یا وراثت آنها واریز نماید.

دولت باید موظف شود که هر کس زمین برای ساخت مسکن یا بهره برداری نیاز داشت اعم از کشاورزی و صنعت و تجارت نیاز دولت آن زمین را بصورت اجاره بلند مدت در اختیار او قرار دهد.

انسان حق ندارد زمین و محیط زیست که هیچ نقشی در تولید آن ندارد را تبدیل به کالا و مورد خریدوفروش قرار دهد و یا آن را ویران و غیرقابل بهره برداری و غیرقابل زیست نماید.

این طرح برای سالم سازی اقتصاد ایران یک ضرورت است.

ریشه مالکیت خصوصی زمین در تاریخ

خداوند مالک جهان، مالک زندگی و مالک محیط زیست است. هم مالک زمین است، هم مالک زمان و هم مالک کل موجودات جهان. انسان مالک نیست. مالکیت خدا ذاتی است ولی مالکیت انسان اعتباری است. انسان اما می خواهد با همین مالکیت اعتباری خدا را هم که مالکیت او ذاتی است دور بزند و از او عبور کند. دلیل من این است که زمین را که محیط زیست و زندگی است به مالکیت خود درآورده اما زمان را خوشبختانه نتوانسته و نمی تواند. زمان بطور موقت و بصورت اجاره ای در اختیارش است، به مدت یک عمر، برای استفاده شخصی. انسان خیلی دلش می خواهد زمان را هم مانند زمین و محیط زیست بطور نامحدود مالک شود، سندش را هم بنام خودش بزند تا بتواند آن را از دسترس دیگران دور کند تا بتواند آن را نیز مانند زمین منحصرأ برای خودش استفاده کند و بعد از خودش آن را برای بازماندگان خود به ارث بگذارد و از تولد دیگر انسانها و دیگر زندگان جلوگیری کند و مانع زندگی طبیعی آنها شود. ظلم به تمام معنا. عشق افراطی انسان به مالکیت زمین و زمان زندگی او را تباه کرده است.

از آنجا که خداوند مالک زمین و محیط زیست است هیچ انسانی حق ندارد محیط زیست و زمین را که مال خداست به مالکیت خصوصی خود در آورد. انسانها حق دارند از زمین و بطور کلی محیط زیست فقط به اندازه ای که برای زندگی (مسکن و زندگی خصوصی خود و همسر و فرزندان) نیاز دارند زمین و ملک خصوصی داشته باشد. انسان نباید بطور نامحدود زمین یا محیط زیست را به مالکیت خصوصی خود در آورد. انسان می تواند فقط مالک اشیا منقول باشد.

جنگ فلسطینی ها و اسرائیل

جنگ فلسطینیان و اسرائیل تنها جنگ باقیمانده از دوران بربریت و غیرانسانی انسانهاست که از قرون اخیر بر سر تصاحب و مالکیت خصوصی زمین به میراث باقیمانده و بیش از هفتاد سال بطول انجامیده است. در این جنگ فلسطینیان توسط زمین خواران اسرائیلی و اروپا و امریکا قتل و غارت شده و زندگی ده ها هزار انسان

بیگانه از کودک و زن و مرد جوان و سالخورده از میان رفته است. این ننگ بشریت بظاهر متمدن است. ریشه این جنگ در عشق افراطی انسان نادان به مالکیت خصوصی زمین است. باید انگیزه مالکیت خصوصی زمین و محیط زیست را در آدمیان از میان برداشت. مالکیت خصوصی بر زمین تا کنون بسیاری از جنگ ها و کشتار ها را موجب گردیده است. باید اجازه مالکیت زمین و محیط زیست را برای انسانها محدود کرد تا آنها به عشق مالکیت و بدست آوردن زمین بیشتر خونریزی نکنند و جنایت و کشتار انجام ندهند. بشر نوعاً حریص و شهوت ران است. فقط با قانون و قوانین عادلانه و دموکراتیک می توان جلو حرص و شهوت و طمع و زیاده خواهی بشر را گرفت. یک انسان فقط به اندازه نیاز و مصرفش نیاز به مالکیت خصوصی دارد. یک پدر یا سرپرست خانواده فقط به اندازه نیاز خود و خانواده خود نیاز به مالکیت زمین و محیط زیست دارد و نه بیشتر از آن. مالکیت خصوصی بیش از اندازه، در زمین و ملک و مستغلات شقاوت می آورد. قدرت شیطانی و طغیان می آورد. و شیطان های آدم نما جز با خونریزی و کشت و کشتار و ویرانی آرام نمی گیرند. زمین مال خداست. باید برای بهره برداری همه آحاد بشر بطور مساوی توسط دولتها بطور برابر در اختیار همه قرار داده شود و کنترل عادلانه آن در اختیار دولتهای دموکراتیک باشد. تاریخ گواه است که همه جنگ های بزرگ بشر بر سر مالکیت زمین و سرزمین بوده است. جنگ های کوچک که با انگیزه هایی غیر از مالکیت زمین اتفاق افتاده براحته به صلح و آشتی رسیده است. اما جنگ های برای زمین و سرزمین ماندگار شده و از این نسل به آن نسل کشیده شده است. کینه آن تا چندین نسل در میان میراث خواران باقی مانده است و آتش جنگ های بعدی خانوادگی و محلی و ملی و بین المللی را دامن زده است. اگر بتوانیم انگیزه مالکیت زمین را در انسانها از بین ببریم انگیزه اغلب زدیها و اختلاس ها و مال اندوزی های دیگر هم در انسان کم کم از بین می رود. چون همه این مال اندوزی های نادرست نهایتاً به مالکیت زمین و املاک و مستغلات ختم می شود تا مال اندوزان بتوانند نسل های بعدی خود را نیز از آن بهره مند نمایند و آنها را هم مثل خود فاسد و تن پرور و انگل جامعه بار بیاورند. باید به هر طریق ممکن از مالکیت خصوصی زمین و محیط زیست و انفال عمومی در جامعه توسط افراد جلوگیری کرد.

اگر بشر به طرح و ایده خدا مالکی توجه کرده بود ما امروز شاهد جنگ فلسطین و اسرائیل نبودیم و اصولاً مشکلی امروز به این پیچیدگی وجود نداشت. همه انسانها می توانستند امروز با هم بر روی کره زمین با صلح و صفا زندگی کنند. همه انسانها فرزندان یک محیط زیست و یک خدا محسوب می شوند. محیط زیست و زمین بطور مساوی و بصورت مشاع و مشترک برای زندگی همه آحاد بشر است. بشر از همان اول تاریخ اشتباه کرده است که زمین را به مالکیت خصوصی خود در آورده است. محیط زیست همگان را به مالکیت خصوصی خود در آورده و سپس برای فرزندان و نسل های بعدی خود به میراث گذاشته اند. اشتباهی که مضاعف مرتکب شده است.

طرح اقتصاد خدامالکی و لغو مالکیت خصوصی زمین (محیط زیست) باید مورد توجه جامعه جهانی و سازمانهای جهانی حقوق بین الملل قرار گیرد. این طرح برای صلح جهانی لازم است و باید زمینه های اجرایی شدن آن را در جهان فراهم کرد.

زمینه های ظلم

بچه های کوچک به هم زور نمی گویند و ستم نمی کنند مگر اینکه ستمی ببینند و بخواهند تلافی کنند. بیشتر برای خواسته هایشان گریه و التماس می کنند چون زور ندارند که زور بگویند. آنها تا موقعی که نمی دانند زور دارند با گریه و التماس خواسته هایشان را طلب می کنند. اما همین که می فهمند کمی زور دارند یا چیزهایی دارند که برایشان زور و توانایی به همراه می آورد مثل پدر و مادر قوی و پولدار کم کم یاد میگیرند که می توانند به بچه های دیگر مخصوصاً انهایی که ضعیف ترند زور بگویند و با زور به خواسته هایشان برسند. کم کم از التماس کردن و گریه و زاری برای رسیدن به خواسته هایشان دست بر می دارند و به اتکای قدرت پولی و مالکیتی که دارند به دیگران زور می گویند. و یا نه اگر هم زور نگویند به اتکای همین توانایی مالی و مالکیتی که برایشان ایجاد شده اعتماد به نفس لازم را پیدا می کنند که اولاً خودشان زیر بار زور نروند و ثانياً

به ضعیف تر از خودشان زور بگویند. پس مالکیت از هر نوعی که باشد اعم از مالکیت مادی و مالکیت معنوی برای انسان عزت نفس و اعتماد به نفس می آورد. برای همین است که انسان به محضی که دست چپ و راستش را شناخت به جمع مال و توسعه مالکیت خود می پردازد. و وسیله و ابزار ظلم و ستم برای انسان فراهم میگردد.

خلق را افزون خواهی اش بر باد داد
ای دوصد لعنت بر افزونخواه باد
اندازه نگهدار که اندازه نکوست
هم لایق دشمن است هم لایق دوست

مالکیت عامل اصلی ظلم

برای بهتر شدن زندگی باید ریشه بدیها و ظلم را در انسان خشکاند که این امری محال بنظر می رسد. اما این به این معنی نیست دست از تلاش و تفکر در این زمینه برداریم. ریشه فساد در بشر همانطور که مارکس بدرستی تشخیص داد در مالکیت خصوصی است. انسانها اغلب بواسطه قدرت مالی شخصی شأن است که جرات می کنند ظلم کنند. یکی از این مالکیت های شخصی که بیشترین مفاسد و ظلم ها از آن بر می خیزد مالکیت نامحدود ملک و زمین است. ملک عموماً و زمین خصوصاً جزو محیط زیست است که تولید کننده ای جز خدا ندارد. انسان نباید حق داشته باشد چیزی را که خود تولید نکرده است مالک شود و سندش را بنام خود بزند و بواسطه مال غیر و غصبی که در اختیار می گیرد به مالک اصلی آن که خدا باشد خیانت کند و به مردم که مخلوقات و وراثت آن مال هستند ظلم کند.

تمام بحث های که برای بهبود زندگی بشر در شبکه های اجتماعی و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی دانشمندان و روشنفکران می شود همه اش حاشیه پردازی است. باید به ریشه مفاسد اجتماعی بشر توجه کرد. اگر این نظر بنده احتیاج به توضیح بیشتر داشت بفرمایید تا مقاله ای که در همین زمینه نگاشته ام خدمتان ارسال دارم.

شاد و تندرست باشید

کسانی که مال و اموال زیادی برای خود جمع می کنند و مخصوصاً زمین و ملک زیاد و بیش از اندازه نیازشان می خرد و ذخیره و احتکار می کنند به قصد اینکه کمبود مصنوعی ایجاد کنند و بتوانند نیازمندان را تحت فشار قرار دهند و اجناسشان و املاکشان را گران تر بفروشند و بر مال و اموال و ثروت خود بیفزایند اینها بیشترین آسیب را به اقتصاد کشور و جهان وارد می کنند. دولت باید سازوکار اقتصاد را طوری تنظیم و کنترل نماید که مفسدین اقتصادی نتوانند به زندگی مردم آسیبی وارد نمایند. دولت می تواند با ملی کردن زمین و طرحهای بازدارنده مشابه از احتکار زمین و ملک، جلوگیری و کشور را از فساد اقتصادی مفسدین نجات دهد.

مقدمه :

چرا مالکیت؟ چرا اجاره نه؟

کسی که چیزی را نمی خواهد بخورد و مصرف کند و یا از بین ببرد چرا باید آن را بخرد، مالک آن شود و رنج مالکیت آن را بجان بخرد؟ می تواند برای مدت زمانی که آن شیئی را نیاز دارد هر چند زمان طولانی، آن را اجاره کند و بعد از اینکه دیگر نیازی به آن نداشت آن را به صاحبش بازگرداند تا چنانچه شخص دیگری به آن نیاز داشت آن را اجاره کند و بهره ببرد و همینطور زندگی الی آخر عادلانه و منطقی و منصفانه ادامه داشته باشد.

بعضی از اشیاء در زندگی هستند مثل زمین و ملک و کارگاه و کارخانه و مغازه و از این قبیل اشیاء که مصرف شدنی نیستند و شاید فقط فرسوده شوند که آنهم دوباره قابل بازسازی است، نیازی نیست که انسان آنها را بخرد و مالک آنها شود و رنج و مصیبت مالکیت را بر خود و بر دوستان و شرکایش تحمیل کند.

آیا دلیل کمبود و گرانی ملک و اجاره بهای خانه و مسکن در ایران و در هر کجای جهان چیزی جز مالکیت و احتکار خانه و زمین است؟

متأسفانه در طول تاریخ همواره ثروتمندان بر جهان حاکمیت داشته و حکومت کرده اند. سیاست و اقتصاد بدجوری بهم گره خورده است. در طول تاریخ همواره این ثروتمندان بوده اند که هرچند کم دانش و کم خرد ولی بر جهان و زندگی انسانها حکم رانده و حکومت کرده اند. باید با علم و دانش تا آنجایی که میسر است تاثیر ثروتمندان کم خرد را بر سیاست و مدیریت جهان کاهش داد.

ملی شدن زمین تنها راه درمان اقتصاد بیمار (سرمایه داری) است. اغلب بدبختی های بشر ناشی از بحران های اقتصادی و بی عدالتی های اقتصادی است. ظلم های اقتصادی ناشی از زیاده خواهی های بعضی از انسانها، احتکار منابع و کالا و پول و زمین و ملک و توقف و جلوگیری از گردش آنها در جامعه توسط مالکان و ثروتمندان و قدرتمندان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است. پس باید احتکار را دریابیم و چاره کنیم تا دچار بدبختی و فلاکت نشویم.

مالکیت زمین و محیط زیست معضل بزرگ بشریت و مانعی بر سر راه رشد انسان و اعتلای انسانیت می باشد.

برای اینکه بتوانیم رفتار اقتصادی انسان را درست تنظیم کنیم و آن را عادلانه و منصفانه کنیم نخست باید بدانیم که این انسان چیست (یا کیست) و موقعیت وجودی او را در جهان مشخص کنیم. انسان یک اراده هوشمند (خواهنده) است. به هر چیزی که نظر او را جلب کند علاقمند می شود و می خواهد مالک آن شود و با هوشی که در اختیار دارد در جهت بدست آوردن آن چیز و مالکیت تلاش خواهد کرد تا آن را به مالکیت خود در آورد.

برای کنترل رفتار اقتصادی انسان و نگهداشت او در مسیر و چارچوب عدالت و انصاف به دو گونه می توان عمل نمود.

۱- یکی از درون : یعنی او را متقاعد کنیم که یک طرز تفکری پیدا کند که بداند صلاح و نفع او در این است که عادلانه و منصفانه عمل نماید. به این طرز تفکر درونی که شخص برای زندگی خود می پذیرد و متقاعد می شود که با میل و رغبت به آن عمل می کند، رفتار درونی یا اخلاق می گوئیم. اخلاق یک امر درونی است که انسان خودش برای خودش انتخاب می کند و بدون اجبار و کنترل و مدیریت از بیرون، با علاقه و اشتیاق، خودش به آن عمل می کند. کارکرد ادیان این است که این اخلاق و رفتار درونی «احسان» را در انسانها نهادینه کنند و او را آموزش داده و به این نوع زندگی هدایت نمایند.

۲- و دیگری از بیرون : و تحت اجبار جامعه (دولت و حکومت و قوانین). در این حالت چون انسان مجبور می شود که برای ادامه زندگی تابع و تسلیم قوانین بشود و قوانین را بپذیرد و آن ها را رعایت نماید، عوامل و قوانین بیرونی می گوئیم.

بنابراین ما برای اصلاح و کنترل رفتار اقتصادی و اجتماعی انسان به دو عامل (اخلاق و قانون) نیازمندیم. اخلاق یک امر درونی و دینی و انتخابی است ولی قانون یک امر بیرونی و اجتماعی و اجباری است. هر دو این عوامل کنترلی باید سالم، کامل، کارآمد و در راستای یکدیگر و با هدف توسعه زندگی و رشد عقلی و اجتماعی انسانها طراحی و متناسب با طبع انسان باشند تا کار کنند و موثر واقع شوند.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

مهمانهای مستمر

انا لله و انا الیه راجعون

جمله مهمانند در این عالم ولی

کم کسی داند که او مهمان کیست

اگر محمد ص، پیامبر گرامی اسلام یک حقیقت را بیان فرموده و اگر مولانا این حقیقت را به زیبایی به نظم تفسیر کرده پس چرا ما مسلمانان آن را جدی نگیریم و به آن ایمان نیاوریم؟

و اگر بخواهیم این سخنان آسمانی را جدی بگیریم و ارج نهیم و به آن ایمان بیاوریم و در زندگی زمینی خود به خرد تبدیل کنیم و در عمل هم به اجرا در آوریم آیا نباید در زندگی و مناسبات اقتصادی خود طرحی نو در اندازیم و اقتصاد خدامالکی را درک کنیم و آن را جایگزین اقتصاد بدوی، عرفی و نابخردانه (سرمایه داری) امروزی خود کنیم و در اجرای هر چه بهتر آن بکوشیم؟

فرق اقتصاد خودمالکی و خدامالکی

ریشه تمام بدبختی های بشر و علت بیشتر اختلافات و جنگ و دعوای انسانها با یکدیگر مالکیت اضافی و غیرضروری اموال خداست. انسان با اموال زیاده بر نیاز و حرامی که بدست می آورد ابزار و وسیله (قدرت) ظلم و زورگویی به دیگران برایش فراهم میگردد و این ریشه و مبنای ظلم مردم به یکدیگر است. اقتصاد خدامالکی بر این حقیقت استوار است که :

در حقیقت مالک اصلی خداست

آدمی مستاجر است مالکیت نارواست.

در اقتصاد خدا مالکی خداوند مالک مخلوقات خود و از جمله محیط زیست است. مردم شرکای یکدیگر و همه مستأجر خداوند در بهره برداری از اموال و املاک خداوند هستند. دولتها، کارگزار، نماینده، وکیل و مشاور مردم در بهره برداری از اموال و املاک خداوند هستند.

خداوند انسان را از جنس خود و در جسم و فرم انسانی قرارداده و برای مدت معینی (یک عمر) او را روانه باغ دنیا کرده تا در این جسم اجاره ای و باغ اجاره ای مستاجری (زندگی) کند. خداوند جسم و جان انسان و محیط زیست (دنیا) را به انسان اجاره داده است تا در طول مدت اجاره (عمر) به نیابت از طرف او در این دنیا زندگی کند و محیط زیست و زندگی را توسعه دهد. در این معامله استیجاری انسان مستأجر خداوند است که در طول مدت اجاره (عمر) انسان باید بابت مستاجره و از طریق خدماتی که به مخلوقات خداوند، یعنی سایر انسانها و محیط زیست می نماید، به خداوند اجاره پرداخت و نعمات دریافتی خود را جبران نماید. انسان نه تنها نباید در این ماموریت، کارگزاری و امانتداری خیانت نماید بلکه باید تا حد امکان خدمات بایسته و درخور به خداوند ارائه نماید تا هم در طول مدت اجاره (عمر) از دستمزد خوب (لذت زندگی) برخوردار گردد و هم در پایان چنانچه اجاره های خود را به موقع و به اندازه پرداخت کند، پاداش درخور دریافت نماید و به مقام خداگونگی و کارگزاری خداوند بر روی زمین (خلیفه الهی) نائل و به بهشت خداوند وارد شود. بنابراین رابطه اقتصادی خداوند با انسان رابطه مالک و مستأجر یا بقول مولانا رابطه میزبان و میهمان است.

جمله مهمانند در این عالم ولی

کم کسی داند که او مهمان کیست

در اقتصاد خدامالکی، مالکیت انسان محدود به اقلامی می شود که انسان خود تولید می کند و مالکیت محیط زیست و از جمله زمین چون سازنده آنها خداوند می باشد مطلقاً در اختیار خداوند است، نه در اختیار انسان. محیط زیست و زمین فقط می تواند بصورت استیجاری و برای مقاصد توسعه و با هدف توسعه زندگی، زندگی سازی و بهشت سازی توسط دولت مشروع و منتخب (نایب خداوند روی زمین) در اختیار انسان قرار گیرد و به هیچ وجه انسان نباید از آن برای مقاصد زندگی سوزانه و جهنم سازی زمین استفاده کند. دولت می تواند در جهت اهداف زندگی سازانه و بهشت سازی زمین دخالت کند و هر گونه قرارداد زندگی سوزانه و جهنم سازانه انسانهای بدکار و ظالم را لغو و به دیگران (نیکوکاران و زندگی ساز ها و بهشت ساز ها) انتقال دهد. شرایط زندگی سازی و بهشت سازی و نیز زندگی سوزی و جهنم سازی را دولت مردمی در قالب قوانین ملی و بین المللی تعیین می نماید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا.... قرآن : (آیه ۳۴ سوره توبه)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بی گمان بسیاری از احبار و رهبان اموال مردم را به باطل می خورند، و مردم را از راه خدا (توسعه زندگی) باز می دارند. کسانی که طلا و نقره (و بطور کلی محیط زیست و اموال خدا) را احتکار می کنند و در راه خدا اتفاق نمی کنند، آنها را به عذابی دردناک بشارت ده.

همانقدر که برده داری و مالکیت انسان امروز در اسلام جایز است، زمینداری هم جایز است. برده داری امروز در اسلام منسوخ شده و جایز نیست. انسان و زمین هر دو از اقلام مهم محیط زیست اند که مالکیت آنها مطلقاً در اختیار خداوند است. پیامبر گرامی اسلام به نیابت از طرف خداوند و نیز حکومت اسلامی به نیابت از طرف پیامبر گرامی اسلام باید محیط زیست را از مالکیت انسان آزاد و دوباره به مالکیت خداوند برگردانند. انسان فقط می تواند خدمات (شراقتمندانه) خود را به انسان دیگری اجاره دهد و از عایدات آن شراقتمندانه و مومنانه بهره مند شود. همچنین خدمات زمین می تواند از سوی حکومت مشروع اسلامی (جانشین پیامبر) به بندگان صالح خداوند و به اهلش به اجاره و اگذار شود و عایداتش به نفع بندگان خدا صرف شود. خارج ساختن زمین از مالکیت خصوصی همان ملی کردن زمین در کشور است که بسیار شبیه به ملی کردن صنعت نفت ایران و خارج کردن آن از دست مالکیت انحصاری بیگانگان و خیانتکاران وطنی بود. اگر دقت کنیم متوجه خواهیم شد که عامل اصلی تورم در اقتصاد احتکار است. احتکار کالا، احتکار پول و خواباندن سرمایه است. باید راههای احتکار کالا، خواباندن سرمایه و توقف گردش پول را بست تا هیچ مفسد اقتصادی نتواند از طریق احتکار و خواباندن سرمایه و توقف جریان پول موجب رکود اقتصادی، تورم و گرانی شود. مفسدین اقتصادی با احتکار، کمبود مصنوعی ایجاد می کنند و مردم نیازمند را تحت فشار قرار می دهند تا کالای احتکاری خود را گران تر از قیمت واقعی بفروشند. دولت و بانک مرکزی را مجبور می کنند تا پول بدون پشتوانه (بدون رشد اقتصادی و افزایش تولید) چاپ کند و مردم روز بروز فقیر و فقیرتر شوند. دولت باید در درجه اول قانونی وضع کند که راههای احتکار را بهر طریق ممکن ببندد تا مفسدین اقتصادی نتوانند از آن راهها وارد شوند و تورم و گرانی ایجاد کنند.

اما این کار چگونه ممکن است؟

باید با قوانینی از سرمایه ای شدن کالاها جلوگیری نماید. میوه ها و مواد غذایی و دارو ها که فاسد شدنی هستند و تاریخ مصرف دارند خودبخود نمی توانند به کالاهای سرمایه ای تبدیل شوند. اما بسیاری از کالاهای مواد اولیه هستند که می توانند به راحتی به کالای سرمایه ای تبدیل شوند و ابزار دست مفسدین اقتصادی قرار گیرند.

بدترین موردی که از اول تاریخ بشر نباید به عنوان کالای سرمایه ای قابل خرید و فروش در می آمد زمین است. زمین اصلاً کالا نیست که بخواهد کالای سرمایه ای و وسیله احتکار مفسدین اقتصادی بشود یا نشود. زمین، محیط زیست و فضای زندگی است. محیط زیست نباید به هیچ وجه من الوجوه به مالکیت خصوصی افراد در می آمد. زمین را انسان تولید نکرده که مالک آن باشد و بتواند آن را خریدوفروش نماید. زمین را خدا تولید کرده و مال خداست و برای زندگی همه انسانها و موجودات و باشندگان است. همه باید به صورت یکسان و عادلانه از آن بهره ببرند. اما امروز متأسفانه این اشتباه تاریخی در همه جوامع جا افتاده و پذیرفته شده است. زمین امروز وسیله خوبی برای احتکار مفسدین اقتصادی در آمده است. باید هر چه زودتر جلو آن گرفته شود. دولت باید هرچه زودتر طرح یا لایحه ای برای لغو قانون خرید و فروش زمین بدهد. زمین را دولت باید فقط بصورت اجاره ای در اختیار بهره برداران لایق قرار دهد. مالکیت خصوصی زمین هم همینطور، باید لغو شود و زمین فقط بصورت استیجاری به مستاجران و تولید کنندگان اجاره داده شود تا همگان از فواید آن بطور مساوی و مناسب بهره مند شوند.

حل فوری مشکل مسکن

ما زمین بیکار که قابل کشت و کشاورزی نباشد در مملکت و در اطراف شهر های بزرگ و در شهرستانها و حتا در روستاها زیاد داریم. دولت برای توسعه مسکن و کاهش فوری قیمت مسکن باید این زمین ها را آزاد، قطعه بندی و سند دار نماید و بهر خانواده و حتا به هر شهروند ایرانی بصورت اجاره به شرط تملیک و برای ساخت مسکن ویلایی حداکثر چهار طبقه و اگذار نماید. مردم با علاقه ای که به خانه دار شدن و تملک مسکن دارند سریعاً آنها را با سرمایه خود و با دریافت تسهیلات از بانک های دولتی (با بهره کم) خواهند ساخت و مشکل مسکن برای همیشه در کشور حل خواهد شد.

یک جو عقل را دولت دارد یک جو همت را هم باید بدست آورد. انشاءالله.

احتکار، مخصوصاً احتکار زمین عامل اصلی تورم در کشور بوده و هنوز هم هست. (1402). مالکیت خصوصی و خریدوفروش زمین به معنای احتکار قانونی زمین در کشور می باشد. بعبارت دیگر دولت با قوانین خود پشتیبان و موید احتکار زمین و مقصر اصلی و نخست ایجاد تورم در کشور است. لذا باید هر چه زودتر زمین ملی شود و مالکیت خصوصی آن لغو گردد تا از قابلیت احتکار قانونی خارج شود. شرح جزییات و چگونگی طرح ملی شدن زمین در ادامه توضیح داده خواهد شد.

۱- بر مبنای «اقتصاد خدامالکی» باید قانونی در مجلس تصویب شود که زمین در کشور غیرقابل خریدوفروش است. زمین، فقط و فقط بصورت اجاره ای جهت مصارف ساخت مسکن، بهره برداری صنعتی یا تجاری یا کشاورزی ممکن خواهد شد.

۲- دولت به هر نفر که بالای ۲۰ سال سن (زن یا مرد) و فاقد مسکن بنام باشد و در سامانه ثبت نام نماید مقدار حداقل 80 و حداکثر 200 مترمربع (بسته به جاش) زمین رایگان برای مسکن می دهد.

۳- اولویت واگذاری اجاره زمین براساس امتیاز بشرح زیر خواهد بود.

- سن هر سال یک امتیاز و حداکثر 40 امتیاز
- ازدواج 10 امتیاز
- هر فرزند 5 امتیاز
- تحصیلات با مدرک هر سال 1 امتیاز بیسوادان و بی مدرکان 7 امتیاز
- آمادگی و تمکن مالی جهت شروع ساخت 10 امتیاز

راه نجات اقتصاد ایران

آنچه گرداند اقتصاد را هی خراب

احتکار است احتکار است احتکار

برای نجات اقتصاد ایران باید راههای احتکار را بست.

با توجه به محوری بودن اهداف اقتصادی در عموم مردم و برابر دانستن زندگی با وضعیت اقتصادی حکومت ها و مدیریت جوامع باید اقتصاد را محور و مرکز فعالیت های مردم قرار داده و امور فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و آموزشی را نسبت به اقتصاد فرعی دانسته و از آنها بعنوان ابزار های پشتیبانی و تسهیل کننده برای رشد اقتصاد قائل باشند. در غیر اینصورت نگرش حکومت و مدیریت جامعه با نگرش عمومی مردم در تضاد قرار خواهد گرفت و بحران های متعددی پیش خواهد آمد.

مهم ترین دلیل تورم و فساد اقتصادی در ایران باز بودن راههای احتکار ارز و سکه و کالا و زمین است. مالکیت خصوصی زمین، زمینه احتکار محیط زیست را برای محتکران بطور قانونی فراهم آورده و محتکران اغلب از همین روزنه قانونی مانند موشی ریشه های اقتصاد سالم را در ایران می جوند و اقتصاد ایران را دچار ضعف و بیماری و فساد می نمایند.

اول ای جان دفع شر موش کن

وانگه اندر جمع گندم کوش کن

مولانا

اول باید راههای ورود و نفوذ موش را به اقتصاد ایران بست و سپس اقدامات لازم برای توسعه اقتصاد کشور را انجام داد.

وقتی بسیاری از زمین ها در سطح شهرها و روستاها قابل بهره برداری نمی باشند فقط به این دلیل که مالک خصوصی آن اجازه بهره برداری از آنها را به مردم و دولت نمی دهد یعنی مالکیت خصوصی این زمینهاست که دست مردم و دولت را در فعالیت اقتصادی بسته است و در زندگی مردم اختلال ایجاد کرده است. مالکیت خصوصی زمین، برخلاف اقتصاد سرمایه داری که هر ترفند و شیوه ای و از جمله احتکار پول و ثروت برای

افزایش ثروت مجاز است در اقتصاد خدامالکی رکود گردش پول بدترین شیوه در کسب و کار و ثروتمند شدن می باشد. و بدترین احتکار، احتکار محیط زیست و منابع عمومی زندگی و از جمله زمین است. مالکیت خصوصی زمین و بهره برداری نکردن از آن برای مدت طولانی به امید اینکه مردم در تنگنا قرار گیرند و مجبور شوند زمین را از شما گران تر بخرند حرام مطلق و ممنوع است.

زمین، از مهمترین اقلام و مادر اقلام محیط زیستی است و محیط زیست منحصرراً در مالکیت خداوند است. مالکیت خداوند یعنی مالکیت همه مردم. این مالکیت نباید به مالکیت خصوصی افراد درآید. زمین و همه اقلام دیگر محیط زیست فقط در اختیار دولت های مشروع مردمی است تا عندالزوم و در حد ضرورت و بصورت اجاره در اختیار افراد کارآفرین و تولید کننده و برای توسعه زندگی و در جهت زندگی سازی برای مدت معین و در چارچوب قوانین موضوعه قرار گیرد. در اقتصاد خدامالکی انسان فقط می تواند مالک اقلامی باشد که خود آنها را تولید می کند. اقتصاد کاپیتالیسم یا سرمایه داری بدلیل اینکه براساس آزادی انسان در فعالیت های اقتصادی بنا گذاشته شده و انسان متأسفانه راه افراط در ثروت اندوزی را طی کرده به ضرر عامه مردم و به نفع ثروتمندان تمام شده است.

ولخرجی بیست = اقتصاد نیست

بر احوال آن کس بپاید گریست

که دخلش بود نوزده خرج بیست

اقتصاد ایران را بانکها خراب کردند و مقصر اصلی بانک مرکزی است. وگرنه چرا در افغانستان که این همه بدبختی و ناامنی و جنگ و هزار مشکل دیگر هست تورم نیست؟ ولی در کشور ما تورم هست؟ سوریه با این همه تحریم و جنگ داخلی و خارجی و داعش و غیرداعش و اسرائیل که شب و روز بدبختی و فلاکت از آسمان روی سرشان می بارد، تورم ندارند و اقتصاد شان سالم است، ولی اقتصاد ما در به داغان است؟ همه اش زیر سر بانکها و مخصوصاً بانک مرکزی است.

اگر از روز اول که بانکها و موسسات اعتباری و عده سود های آنچنانی به مردم و سپرده گذاران نمی دادند و ببخودی به اصطلاح خودشان خلق پول نمی کردند و نقدینگی پوچ درست نمی کردند و بانک مرکزی هم به وظیفه ذاتی و اصلی ش که کنترل تورم و کنترل خلق پول و چاپ اسکناس بدون پشتوانه بود می رسید و جلو بانکها و موسسات مالی و اعتباری می ایستاد و از شون می پرسید این سود های 20 درصد و بالاتر را که به مردم می دهید از کدام رشد اقتصادی می آورید و به آنها می دهید و جلو و عده های پوچ و توخالی و سفته بازی و دروغ و فریب و حباب های پولی را می گرفت امروز بعد از 44 سال که از انقلاب می گذرد نباید ما این همه تورم داشته باشیم.

اقتصاد ایران را مشتی دلال پول پرست با مفسدین اقتصادی با کمک سیستم بانکی و بانک مرکزی ناکارآمد خراب کردند که امروز تمام اقتصاددانان و کارشناسان زور می زنند و نمی توانند جلو سرعت رشد تورم را بگیرند.

بی مسئولیتی و وظیفه شناسی دولت ها در این چهل و چهار سال باعث شده که مردم به خاک سیاه بنشینند. خلق پول و چاپ پول باید حداکثر به اندازه رشد اقتصادی کشور باشد نه اینکه ما رشد اقتصادی صفر و زیر صفر داشته باشیم ولی دولت 20 درصد 20 درصد و حتی بالاتر اسکناس چاپ کند تا بتواند حقوق کارمندان ش را بدهد و جیب دلالتان و مفسدین اقتصادی را پر کند. دولتی که رشد اقتصادی ندارد آمار تولید و رشد کالا و خدمات ندارد نباید مخارجش را بالا ببرد.

هیچ ملتی دولت ورشکسته را نمی خواهد اما ایرانیان بیش از 40 سال است که در حمایت از دولتهای ورشکسته شعار داده ایم و زنده باد گفته ایم. چون این دولت ها همه تحت نام دین روی کار آمده اند و مورد تایید و دعای خیر مردم بوده اند. آنها هم سواستفاده کرده اند. دولت های دینی و بی سواد از نظر اقتصادی اگر حداقل معنای این شعر را در اقتصاد می فهمیدند امروز نباید این حال و روز کشورمان باشد. متأسفانه مسئولیت این بدبختی بزرگ هم به گردن حکومت و نظام ولایت فقیه است. نظام ولایت فقیه الحق و الانصاف در زمینه

های نظامی و امنیت و امور سیاسی خارجی خوب عمل کرد ولی در موضوع عدالت اجتماعی و اقتصادی خوب عمل نکرد. نادانی کرد. اجازه داد تا بازاریها و تجار و افراد پول پرست از طریق مؤسسات مالی و اعتباری و بانک‌های خصوصی با خلق پول و برداشت های گزاف از بانک مرکزی تورم های وحشتناک بر مردم تحمیل کنند و بکنند آنچه را نباید می کردند. دلیلش هم نادانی و نداشتن تخصص ولایت فقیه و روحانیون در امور مالی و اقتصادی کشور بود که دزدها توانستند با سوء استفاده از این نادانی حکومت ملت را غارت نمایند و ضرروزیان های هنگفتی را به کشور وارد نمایند.

اینکه ملت را عادت داده اند که هر سال بعد از تعطیلات نوروز ۲۰ تا ۳۰ درصد اتوماتیک چیزها گران می شود. چه کسی این عادت را در ملت نهادینه کرده است. چه کسی این گرانی سالیانه را یک امر طبیعی و فرهنگی در آورده است. آیا تورم و گرانی نباید معقول و در حد رشد اقتصادی باشد؟

بر احوال آن کس ببايد گريست

که دخلش بود نوزده خرج بيست

عادت های زیستی مردم

بشر از دیرباز دو نوع زندگی داشته است.

۱- زندگی با عقیده به خدا

۲- زندگی بدون عقیده به خدا

گروهی از انسانها یا بهتر است گفته شود گروهی از انسانهای متفکر و فیلسوف زندگی و جهان را بدون سازنده و آفریننده می دانند و اعتقاد دارند که حیات و زندگی خودبخود ایجاد شده و سازنده آگاه و دانایی ندارد. اینها دلایلی هم برای خودشان دارند. اما گروهی دیگر که اکثریت انسانها را تشکیل می دهند نمی توانند جهان و زندگی را بدون سازنده و آفریدگار آگاه و دانا قبول کنند و به وجود آفریدگار دانا و آگاه زندگی و جهان ایمان دارند، اگرچه استدلالی هم که فیلسوفان بی خدا را قانع کند ندارند.

ایمان داران (مومنان) و زندگی سازان و خدادوستان کسانی هستند که ایمان دارند زندگی را خداوند آفریده است. آنها زندگی را و نیز آفریننده زندگی (خدا) را دوست دارند و خدمت به خدا و زندگی و زندگان را وظیفه خود دانسته و بر خود فرض و واجب می دانند.

بنابر این مومنان و در رأس آنها پیامبران زندگی سازند. زندگی سازان را دوست دارند و زندگی سوزان را دشمن می دارند و از آنها دوری و احتراز می کنند. مومنان و زندگی سازان عقیده دارند بندگان خدا و زندگان بطور کلی حق زندگی دارند. این حق را خداوند به آنان داده و هیچکس جز او حق ندارد که این حق (زندگی کردن) را از آنها باز پس بگیرد. خداوند مقدس است. زندگی نیز مقدس است و همه انسانهایی که زندگی سازند به همان نسبتی که در زندگی سازی و اعتلای زندگی کوشش می کنند مقدس اند. بر مومنان لازم و واجب است که حکومت و دولت زندگیساز و معنوی خود را از طریق انتخاب بهترین افراد مومن، آگاهترین و خدمتگزار ترین افراد تشکیل دهند و وظیفه حمایت از مومنان برای حفظ حقوق زندگان را بر عهده بگیرند. در حکومت و دولت زندگیساز و معنوی، دستگاه قضایی حق ندارد افراد حتما ظالم و زندگیسوز را از حق زندگی ساقط کند. این حق برای خداوند محفوظ است که به زندگان زندگی بخشیده است. بنابر این دولت و دستگاه قضایی حداکثر حق دارد زندگیسوزان را از زندگی اجتماعی مومنان و زندگیسازان دور نگهدارد و یا تبعید یا زندانی نماید. زندگیساز و زندگیسوز دو صفت جدیدی هستند که برای انسان دوستدار خدا و انسان ظالم و دشمن خدا بکار برده شده است.

اقتصاد خدامالکی

قصد دین ای بنده انسانیت است

رفتن از ظلمت به نورانیت است

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی در حال حاضر، نه عالمانه و عامدانه بلکه ناآگاهانه، هیچ سنخیت و همخوانی با اهداف زندگی معنوی و اسلامی و حکومت دینی ایران ندارد و می شود گفت که نظام اقتصادی فعلی ایران تمام بدیهای نظام اقتصاد سرمایه داری غرب را خیلی برجسته تر در خود دارد و متأسفانه هیچکدام از مزایای آن را ندارد و بكل با «اقتصاد خدماتمالکی» در تضاد و مغایرت است. دلایل آن به مرور بیان خواهد شد.

در تفکر اقتصاد خدماتمالکی اعتقاد انسان مومن بر این است که مالکیت صرفاً از آن خداوند است. انسان به شرطی می تواند مالک چیزی باشد که مانند خداوند خود آن را تولید کرده باشد و یا سهمی در تولید آن داشته باشد. علاوه بر این پس از تولید باید آن را مانند خداوند در معرض استفاده و بهره برداری جمع (عموم مردم) قرار دهد نه اینکه آن را احتکار کند و از دسترس استفاده و بهره برداری مردم نیازمند دور نگهدارد. که در اینصورت او به وظیفه و مسئولیت ایمانی و تعهد بندگی خود (خدمت به خداوند و باشندگان او) عمل نکرده و مرتکب گناه و خیانت شده و مستوجب کیفر خداوند می باشد.

الزامات اجرای اقتصاد خدماتمالکی

ایجاد محیط و فضای امن و مناسب برای زندگی خوب و عادلانه هدف «سیاست» است. شرط اجرای اقتصاد خود مالکی در کشور داشتن یک فضای معنوی یا حکومت دینی نظیر حکومت پیامبر گرامی اسلام در کشور است.

فرق حکومت معنوی با حکومتهای معمولی (دموکراتیک)

حکومت معنوی، حکومت پیامبران است که حکومتی خالص و مردمی صرفاً برای خوب زندگی کردن (رستگاری) مردم و از سوی نیک ترین مردم روزگار یعنی پیامبران پیشنهاد شده و تا کنون یکبار در زمان پیامبر گرامی اسلام و یکبار هم مشابه آن در زمان ما و توسط امام خمینی برپا شده است. اما حکومت معمولی و به اصطلاح دموکراتیک همیشه در تاریخ توسط قدرتمندان و زورگویان و ثروتمندان بوده و امروز هم به عنوان راه حلی برای جلوگیری از ظلم یک حزب و گروه خاص به مردم مظلوم (متوسط و ضعیف) با روش دموکراسی و انتخابات یک حزب و گروه دیگری بر سر کار می آید و دولت را و زندگی مردم را در دست می گیرد. در این روش دموکراسی گروههای طالب قدرت و ثروت حزب تشکیل می دهند و برای بدست گرفتن دولت با هم رقابت می کنند. اینها به هیچ وجه هدفشان زندگی سازی و ایجاد رفاه و آسایش برای مردم نیست. هدفشان زندگی سازی نیست. قدرت طلبی و ثروت اندوزی خودشان است که اگر زندگی دیگران و طبقات ضعیف و محرومین هم در این وسط له شدند و سوزانده شدند اهمیت نمی دهند. هدفشان ثروت اندوزی بیشتر و قدرت نمایی در جهان و عرض اندام و یکه تازی در جهان است. اینها هیچ سنخیتی با زندگی سازی و هدف حکومت معنوی (خدماتمالکی) ندارند و اگر لازم باشد با آن هم می جنگند. کما اینکه حکومت آمریکا و اروپاییان با حکومت دینی و معنوی ایران از همان اول انقلاب با آن جنگیده اند و هنوز هم این جنگ ادامه دارد. دانشمندان و متفکرین غربی این نوع حکومت (دموکراتیک) را در مقابل حکومتهای بظاهر دینی و معنوی کلیساهای مسیحی که بکلی از اهداف پیامبران و زندگی سازی دور شده بودند و به اسم حکومت دینی و معنوی ظلم های فاحش و فراوانی به مردم می کردند تا قدرت و ثروت روحانیون و کلیساهای بیشتر شود، درست کردند که البته تا حدودی توانست جلو ظلم آنان را بگیرد ولی باز اینها خودشان دچار انحراف نوعی دیگر از عدالت شدند که بنظر نمی رسد هیچگاه به مسیر قسط و عدالت و هدف معنوی زندگی سازی برگردند.

زندگی سازی و زندگی سوزی دو واژه ای هستند که من برای توضیح خوب زندگی کردن از آنها استفاده کرده ام.

احزاب و گروهها در حکومت معنوی

کارکرد حزب در حکومت های دینی و معنوی با حکومت های دموکراتیک فرق می کند. در حکومت های دینی احزاب برای اداره هر چه بهتر دولت و ارائه خدمات بیشتر به مردم فعالیت می کنند ولی در حکومت های

دموکراتیک احزاب برای هرچه بیشتر قدرتمند شدن خودشان در کشور و جهان فعالیت می کنند که لزوماً با اهداف زندگی سازی همساز نیست.

امروز زنان و سیاهان بیش از سایر طبقات در جوامع غربی و آمریکا احساس نا امنی و آسیب می کنند و این تنها حکومت معنوی اسلامی است که اهداف پیامبران را در مورد زندگی انسانها دنبال می کند و می تواند گروه های آسیب پذیر انسانی مانند سیاهان و زنان را مورد حمایت خود قرار دهد و زندگی آنها را به سلامت و امنیت و آسایش و آرامش برساند. به همین دلیل قدرتمندان و ظالمین غربی به سرمداری صهیونیسم کمر به نابودی حکومت معنوی و اسلامی در ایران بسته و انواع دشمنی ها از جمله ایجاد گروه های تروریستی دینی مثل منافقین و داعش را علیه آنها بسیج، تجهیز و حمایت کرده و می کنند.

مالکیت محیط زیست حرام است.

مالکیت محیط زیست بخصوص زمین حرام است مگر برای نماینده خدا (پیامبر ص و دولت اسلامی). زمین مال خداست. خداوند آن را برای بهره مندی همه آفریدگان آفریده است. زمین، محیط زیست زندگان است. محیط زیست تقسیم شدنی نیست. قابل تقسیم، خرید و فروش و تملک خصوصی نیست. نباید آن را خرید یا فروخت و یا با کالا مبادله کرد و به تملک خصوصی در آورد. فقط می توان آن را برای بهره برداری زندگان اجاره داد تا از عایداتش همه زندگان و باشندگان بهره مند شوند. اختیار اجاره اش هم در دست دولت مشروع و قانونی (منتخب مردم) است. هر کس زمینی برای مسکن، برای کشاورزی، برای صنعت یا برای آموزش و سایر امور زندگی اجتماعی بخواهد می تواند آن را از دولت قانونی اجاره کند و پس از بهره برداری و پایان اجاره دوباره آن را به دولت باز گرداند.

اولین و مهم ترین فایده ای که اینکار دارد کاهش حرص و ولع مردم در ثروت اندوزی از طریق ملک و زمین است. مردم دیگر برای افکار واهی اینکه در آینده ثروتمند خواهند شد آنهم از طریق احتکار و خواباندن منابع عمومی و تعطیل کردن فعالیت های تولیدی و اقتصادی تلاش بیهوده نمی کنند و به کار های بد و ظالمانه (زندگی سوز) روی نمی آورند. زیرا یک مورد مهم (زمین) برای احتکار از دستریشان خارج می گردد. شمار پرونده اختلافات ملکی در دادگستری به شدت پایین خواهد آمد. تورم کاهش می یابد. زمین خواری از بین می رود. و ده ها فواید مهم اجتماعی دیگر.

اگر این تحول در اقتصاد ایران انجام شود ایران به سرعت اقتصاد رو به رونق و کشور رو به آبادانی خواهد رفت. در مورد همه کشورهای جهان همینگونه است. بطور کلی اقتصاد جهان اصلاح خواهد شد.

نظام اقتصاد خدامالکی را نباید با اقتصاد سرمایه داری و اقتصاد سوسیالیستی مقایسه کرد. در نظام اقتصاد خدامالکی هدف زندگی سازی است و هر گونه فعالیت ظالمانه (زندگی سوزانه) نارواست. در اقتصاد خدامالکی مالکیت مطلق به آن معنایی که مالک بتواند اشیاء و کالا ها و منابع را احتکار و بهره برداری از آنها را برای باشندگان محدود و یا مسدود نماید اصلاً وجود ندارد. ولی برای آنهایی که تا این اقتصاد را با این دو نوع اقتصاد مقایسه نکنند نمی توانند درکی از آن داشته باشند باید گفت: اقتصاد خدامالکی تقریباً ضد اقتصاد سرمایه داری که انسان را مالک هر چیزی که از هر طریق بدست آورد می داند، است. اقتصاد خدامالکی با اقتصاد سوسیالیستی هم اگرچه در بعضی موارد مشابه است اما کاملاً با آن منطبق نیست. شاید بتوان گفت اقتصاد خدامالکی، اقتصاد نوع سومی است که در مقام مقایسه و در ظاهر یک اقتصاد ترکیبی است از هر دو نوع اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی که خوبیها و رندگی سازهایی هر دو نوع اقتصاد مزبور را دارد ولی بدیها و زندگی سوزیهای هیچکدام از آنها را ندارد. در اقتصاد خدامالکی خرید و فروش نسبه ارزاق عمومی و دارو نه تنها جایز بلکه در بعضی موارد مستحب و واجب است. در مواردی که نیازمندان ارزاق عمومی و دارو و درماندگان بی خانمان و بی مسکن بهر دلیل مثل فقر و سایر دلایل، پول و وجه نقد در اختیار ندارند خرید و فروش نسبه به آنها مستحب و واجب می گردد. زیرا هیچکس در این نظام اقتصادی بدلیل فقر نباید از

زندگی معمولی و حداقلی محروم باشد و رفع فقر از افراد جامعه از وظایف و مسئولیت های دولت و ثروتمندان آن کشور است.

احتکار، عامل اصلی تورم و گرانی

احتکار زمین و ملک بدترین نوع احتکار است.

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضو ها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

انسان خسته شده است از این همه جنگ و خشونت. جنگ و خشونت جزو لاینفک زندگی بشر شده است. بالاخره باید روزی انسان از این همه خشونت و وحشیگری فاصله بگیرد از حیوانیت خود عبور کند و به فضای عشق و مهربانی و انسانیت وارد شود. انسان این قابلیت را دارد که با مهربانی و عشق در رفاه و آسایش زندگی کند. اما باید ابتدا از موانع عبور کند. مالکیت و تملک فردی افراطی و بی حد و اندازه باعث شده تا رقابت برای ثروت اندوزی و احتکار تشدید شود و خشونت در انسان نهادینه شود. انسان برای رسیدن به رفاه و آسایش و آرامش به تملک و مالکیت بیشتر پناه می برد. غافل از آنکه مالکیت و تملک افراطی او را به وادی جنگ و خشونت بیشتر می کشاند و از رفاه و آسایش و آرامش و امنیت و سلامت دور می سازد. مالکیت فردی یک باتلاق است. انسان باید اول خود را از این باتلاق نجات دهد. شاید اگر عشق به مالکیت «ملک ری» نبود امام حسین علیه السلام کشته نمی شد. ابن سعد به عشق «ملک ری» اولین تیر را به سمت حسین بن علی پرتاب کرد. مالکیت فردی بی حد و اندازه، انسان را طاعی می کند. انسان را برای خشونت بیشتر و جنگ افروزی تحریک می کند. چرا حیوانات به اندازه انسان خشن نیستند برای اینکه انگیزه ای برای مالکیت ندارند. جهانخواهی ترامپ و ثروتمندان آمریکایی و صهیونیست ها از عشق به مالکیت افراطی آنها ناشی می شود. مالکیت فردی حریصانه بلای جان انسانهاست و انسانیت را نابود می کند. امروز هم فقرا و هم ثروتمندان هر دو گروه عاشق مالکیت فردی هستند و مالکیت فردی بیش از حد و اندازه بزرگترین آرزوی آنان است. بقیه مردم هم که غیرفقیر و غیرثروتمند هستند بیشترشان با همین هدف روز را شب و شب را به صبح می رسانند. باید برای تقویت دوستی و ایجاد برادری و برابری و نزدیکی بین انسانها زمینه های حسادت و دشمنی و دوری آنها را از بین برد. یکی از بزرگترین زمینه های حسادت، دشمنی و ضدیت انسانها با یکدیگر اختلاف مالی آنها با یکدیگر است. انسانها بلحاظ علاقمندی فراوان به برتری جویی و توفیق بر دیگران به دنبال برخورداری از قدرت و تمکن مالی بیشتر نسبت به دیگران است. مال اندوزی و افزودن بر مال و ثروت و به ویژه تملک زمین و مستغلات از رایج ترین و متأسفانه قانونمند ترین و پایدارترین راههای این برتری جویی و ظلم به دیگران است.

لذا به عنوان یک راه حل باید علاوه بر تامین امنیت برای شهروندان، تامین مسکن هم از وظایف الزامی دولتها برای خدمت به شهروندان باشد تا آدم های قدرت طلب و برتری جو نتوانند نداشتن مسکن را بهانه کنند و زمین های شهرها و روستاها را تصاحب کنند و به مالکیت خود در آورند و بدینوسیله راه تسلط خود و وابستگی خود بر دیگران را براحتی هموار و میسر گردانند. بزرگترین نقیصه نظام سرمایه داری قانونمند کردن تملک زمین و مستغلات در دارایی های شخصی افراد است.

محیط زیست را بین خود تقسیم کرده اید و آن را برای فرزندانمان به ارث گذاشته اید. فرزندانمان بر سر تقسیم دوباره و چند باره آن به نزاع پرداخته و جنگ و برادر کشی راه انداخته اند. آنوقت می گوئید چرا اینها با هم به جنگ و نزاع برخاسته اند. محیط زیست مال خداست. همه به یکسان باید از آن بهره ببرند. ملک طلق خداست. شما به اشتباه آن را ملک طلق خود در نظر گرفته و برای آن سند تنظیم کرده اید.

در حقیقت مالک اصلی خداست

این تملک بهر روزی نزد ماست

زمین بهشت خداوند است. چرا بهشت را تکه تکه می کنید و آن را به بندگان خدا می فروشید و سند برای آن صادر می کنید. چه کسی اجازه اینکار را به شما داده است. آیا زمین را شما تولید کرده اید که آن را خرید و فروش می کنید؟

زمین، مهم ترین مولفه محیط زیست برای زندگی انسان است. نباید به تملک شخصی کسی در آید. باید آزاد باشد، برای بهره برداری جامعه تا از مزایا و مواهب آن همه بهره ببرند و زندگی کنند. زمین را اگر کسی بخرد و ذخیره کند و نه خودش بهره برداری نماید و نه به کسی اجازه دهد که بهره برداری نماید.

معنی این کار چیست؟

آیا این احتکار محیط زیست نیست؟

آیا بلوکه کردن محیط زیست نیست؟

آیا محروم کردن انسانها و جامعه از زندگی نیست؟

کسی حق ندارد محیط زیست و فضای زندگی را بخرد، احتکار کند به امید روزی که گران شود و بفروشد و کار نکرده و رنج نبرده گنج مفت بدست آورد و آن را چماقی کند بر سر دیگران. وارثینش را به کار نکردن و تنبلی و کسب مال و ثروت مفت عادت دهد. آیا با این رسم غلط شیرازه جهان و روال زندگی بهم خواهد ریخت؟ آیا این رویه زندگی موجب طبقاتی شدن افراد و جامعه و ضدیت و دشمنی با یکدیگر خواهد شد؟ وقتی خرید و فروش و ذخیره و احتکار زمین قانونی می شود یعنی آن قانون ضد زندگی است. آیا نباید قوانین ضد زندگی و ضد بشری ملغی گردد؟

ریشه این قوانین را البته باید در دوران ابتدایی زندگی انسان جستجو کرد. دوران وحشیگری و جنگ و غارت که انسانها با جنگ و خونریزی غنائمی را از دشمن بدست می آوردند و با آن زندگی می کردند. اگر در دین اسلام هم غنیمت جنگی جایز و حلال شمرده شده به این دلیل بوده که پیامبران چاره ای جز رعایت عرف جامعه را در آن زمان نداشته اند. آنها فقط توانسته اند دیدگاه و جهت نگرش مردم را انسانی تر و متعادل کنند.

امروز اما بشر تا حدود زیادی متمدن شده و انسانیت ارتقاء یافته است. باید این نوع قوانین متناسب با رشد انسانیت، رشد و ارتقاء یابد و اصلاح گردد.

زمین به مثابه مال غیر (خدا) نباید خرید و فروش آن آزاد و قانونی باشد. زمین و محیط زیست و همه اقلام و وسایل ابتدایی و اولیه زندگی را خدا تولید کرده و متعلق به شخص خاصی نیست. متعلق به عموم زندگان و باشندگان است. انسانها فقط صاحب اشیاء و اموالی می توانند باشند که خود بدست خود تولید کرده باشند و فقط همین اقلام باید برای آنها قابل خرید و فروش باشد.

با آزاد شدن زمین از خرید و فروش امکان برداشتن مرزهای جغرافیایی بین کشور ها فراهم میشود و اگر نشود اهمیت آن بسیار کم رنگ خواهد شد و زمینه دوستی بین ملتها فراهم خواهد گردید. شاید بتوان اتحاد یکپارچه دولتهای جهان را هم بدینوسیله پایه ریزی کرد.

بیماری اقتصاد و راه درمان

وقتی در کشوری روز به روز عده قلیلی ثروتمند تر می شوند و عده زیادی فقیر تر یعنی اقتصاد آن کشور بیمار است. راه درمان چنین است که باید راههای بی رویه ثروتمند شدن آن عده قلیل را بست و راههای ثروتمند شدن آن عده زیاد تر را افزایش داد و کمکشان کرد تا از راههای درست و شرافتمندانه فقر و محرومیت خود را از بین ببرند و بتوانند به تدریج به حد و اندازه مناسب و متعادلی از ثروت و امکانات زندگی برسند. اینکار از یک طبیب یا طبیبان حاذق یعنی از اقتصاد دانان دانشمند و باتجربه بر می آید نه از فقیران و نه از ثروتمندان که هر دو بیمارند.

زندگی به گردش و جریان آن زنده است و به گردش و جریان ملایم و آرام و تدریجی آن ادامه می یابد و توسعه پیدا می کند و کیفیت می گیرد و زیبا می شود. زندگی دارای اشیاء زندگی و محیط (فضای) زندگی است. اشیاء زندگی شامل همه موجودات و باشندگان و از جمله انسان است. انسان بلحاظ جسمش جزو اشیاء زندگی است، بلحاظ رفتار و اخلاق (فرهنگش) جزو محیط زندگی است و بلحاظ ذهن و تفکرش مدیر و توسعه دهنده (developer) زندگی است. انسان اما مالک و صاحب و آفریدگار زندگی نیست. مالک و صاحب و آفریننده انسان و زندگی خداست.

احتکار، عامل اصلی تورم و گرانی

احتکار زمین و ملک، بدترین نوع احتکار است.

طرح الغای خرید و فروش زمین :

باید طرحی ریخت که انگیزه برای سرمایه گذاری در زمین و احتکار آن از بین برود. در مستغلات هم به همچنین و اگر کسی در مستغلات سرمایه گذاری مجبور به اجاره و بهره برداری به قیمت کارشناسی شود. یکی از مهمترین علل تورم احتکار است. احتکار کالا یعنی تولید یا خریدن کالا و متوقف کردن آن از چرخه بهره برداری و مصرف نیازمندان لافل برای مدتی که محترک بتواند احساس قحطی و کمبود در کشور ایجاد نماید و مردم مجبور به خرید آن به قیمت گزاف شوند. احتکار همیشه موجب تورم در کشور می باشد و جریان اقتصادی کشور را دچار رکود و بیماری می کند. احتکار متأسفانه در سیستم اقتصاد سرمایه گذاری مجاز شمرده شده و از مظاهر احترام به شهروند لیبرال و محترک شناخته شده است.

اما بدتر از احتکار کالا احتکار محیط زیست (زمین) است که تبهکاران اقتصادی بصورت قانونی از آن استفاده می کنند و نوعی پولشویی مجاز در کشور است. تبهکاران اقتصادی پول های جمع آوری شده خود از گرانفروشی و معاملات کثیف را در خرید زمین که محیط زیست است احتکار می کنند و آن را نه برای مدت کوتاه بلکه برای نسل های دوم و سوم و بلکه بیشتر خود احتکار می کنند به این امید که این احتکار از طریق ارث و میراث به آنها برسد و آنها بتوانند بدون نیاز به کاروتلاش زندگی خود را مستکیرانه بگذرانند و این نوع احتکار بدترین نوع احتکار است که می تواند نسل های بعد را هم از نظر اخلاقی و سلامت روان خراب کند.

دولت و حکومت باید یک جراحی اقتصادی بزرگ انجام دهد. خرید و فروش محیط زیست (زمین) را برای همیشه ملغی اعلام نماید. خرید و فروش زمین باید بطور کلی از اقتصاد کشور حذف شود هم بدلیل تورم زا بودن آن و هم بدلیل اینکه محیط زیست نباید به مالکیت مردم و بخش خصوصی در آید. مالکیت زمین منحصرأ باید در اختیار دولت و حاکمیت باشد و دولت فقط آن را جهت بهره برداری به افراد دارای صلاحیت بهره برداری جهت کشاورزی و صنعت و کسب و کار اجاره دهد.

این کار اشتباهی است که دولت زمین های خود را که محیط زیست و جزو اموال عمومی محسوب می شود برای مسکن یا هرگونه بهره برداری دیگر بفروشد. دولت می تواند زمین را ولو به مدت طولانی 10 تا 20 ساله به بهره برداران اجاره دهد تا این زمین به مالکیت کسی در نیاید و احتکار نشود و موجب تورم و فساد اقتصادی نگردد.

دولت ها و حکومت ها عملاً نمایندگان خدا در هر کشوری هستند. نمایندگان خدا حق ندارند اموال خدا را برای احتکار و سو استفاده به دست تبهکاران اقتصادی بدهند تا آنها بوسیله آن ریشه زندگی (خدا) را در کشور بسوزانند.

تامین مسکن شهروندان باید از وظایف دولت و حکومت باشد همانطور که تامین آموزش و اشتغال و بهداشت و سلامت و امنیت و ازدواج از وظایف اوست.

خدا، انسان، محیط زیست و کالا

اقتصاد خدامالکی طرحی است که می توان آن را «طرح ممنوعیت احتکار» هم نامید. با اجرای این طرح می توان به تدریج فقر و فساد و محرومیت را در جامعه از بین برد و عدالت، رفاه و مهربانی را جایگزین آن کرد بشرطی که در درجه نخست مسؤلان و مدیران جامعه و بعد هم مردم از درک و آگاهی و شجاعت لازم و کافی برخوردار باشند و عزم جدی برای زندگی اخلاقی و معنوی داشته باشند و نهایتاً اقدام جدی برای تحقق عدالت در جامعه بعمل آورند.

خلاصه این طرح این است که مالک اصلی جهان خداست. این مالکیت در اختیار جانشین او (انسان خدادوست یا ولی الله) قرار داده شده تا به نیابت از طرف خدا زندگی را ارتقاء و تعالی ببخشد و توسعه دهد. انسان خدادوست یا انسانهای خدایرست و مطیع خدا مسؤولیت رهبری و مدیریت زندگی را دارند و مواهب زندگی را بین مردم توزیع و آنها را برای زندگی بهتر هدایت و مدیریت می کنند. از اشیاء و لوازم زندگی فقط به اندازه ای که لازم است در اختیار افراد بصورت مالکیت قرار میگیرد و نحوه بهره برداری تابع یک نظم و شرط و شروطی است که دستگاه ولی الله یا حکومت و دولت تعیین می کند. محیط زیست و از جمله زمین را هیچ کس حق ندارد مالک شود چون مشاع است و متعلق به عموم انسانهاست. زمین فقط بصورت اجاره در اختیار افراد کارآفرین برای بهره برداری و برای مدت معین قرار میگیرد. زمین در مالکیت افراد قرار نمی گیرد و قابلیت ارث گذاری برای وراثت نیست.

در طرح اقتصاد خدامالکی فقط کالا قابل مالکیت و خریدوفروش است. نه انسان کالاست و نه محیط زیست. انسان و محیط زیست قابل خریدوفروش و مالکیت کسی غیر از خدا نیستند و نباید باشند. برای استفاده از خدمات و منافع انسان و محیط زیست فقط می توان آنها را از مالک و صاحبشان اجاره کرد با شرایطی که صاحب و مالکشان تعیین می کند. مالک هر انسانی خدا و سپس خود اوست چرا که نماینده خدا برای وجود خود است. و مالک هر محیط زیستی نیز خدا و نماینده خدا بر روی زمین یا دولت و حکومت منتخب جامعه و مردم است که می تواند شرایط اجاره را تعیین کند و قرارداد اجاره را تایید و یا آن را فسخ نماید. اصولاً مالکیت مانع رشد و تعالی انسان است. باید فرق قائل شویم بین مالکیت و بهره برداری. وقتی ما مالک چیزی می شویم از نظر ذهنی و روانی به آن می چسبیم ولی وقتی ما آن را یک ابزار و وسیله بهره برداری فرض می کنیم به آن نمی چسبیم تعلق خاطری به آن پیدا نمی کنیم. از آن بهره برداری می کنیم و به صلاحدید زندگی مان به راحتی از آن عبور می کنیم. اگر به آن چسبیم با آن یکی می شویم و وقتی با آن یکی شدیم هر گونه تغییر در آن چیز روان و ذهن ما را نیز تغییر می دهد و موجب اضطراب و نگرانی و ناراحتی ما می شود. مالکیت نوعی عشق است، عشق به زیبایی های ظاهری و رنگ و لعاب، نه عشق به زیبایی های پایدار و معنادار.

و بقول مولانا عشق رنگ و لعابی.

عشق هایی کز پی رنگی بود

عشق نبود عاقبت ننگی بود

آنچه می سازد جهان را خوب و رام

نظم در کارهاست بی تقلب بی حرام

خلق را بی نظمی شان بر باد داد

هرج مرج را شیطان به انسان یاد داد

آنچه می سازد انسان را مهربان

نظم یکسان است، نظم در کارهایمان

زندگی بی نظم چون کشور بی حاکم است

دوزخ است آن خانه کان بی ناظم است

هر کجا نظم باشد می شود آنجا بهشت

عدل و احسان هست شاخص در بهشت

هیچ کاری هر کاری تحت نظم و ناظم است

نظم = حق، عدالت، قانون و استاندارد

آنچه سازد انسان را غرق در زیان

اعتیاد است اعتیاد است اعتیاد

انسان وقتی کاری را دوست داشت انجام می دهد و چون انجام داد عاشقش می شود. اگر تکرار کند در آن مهارت پیدا می کند و ذهن به آن عادت می کند و چون ذهن به آن عادت کرد به آن معتاد می شود و اگر آن کار تباه کننده زندگی باشد زندگی اش را تباه می کند.

خلق را عادت بد بر باد داد

ای دوصد لعنت بر این عادات باد

خلق را تعجیل شان بر باد داد

هیچ تسبیحی ندارد آن درج

صبر کن الصبر مفتاح الفرج

ای دوصد لعنت بر این تعجیل باد

عادت بد زندگی سوز است پرهیز کن

تغییر ده ذهن خود را به تقوا نیک کن

اجاره محیط زیست آری، مالکیت خیر

یکی از قوانین بد و نظم اشتباهی که انسان در زندگی برای خود وضع کرده است به مالکیت درآوردن محیط زیست است. محیط زیست یا فضای زندگی متعلق به عموم زندگان است و خداوند آن را برای زندگی عموم زندگان و باشندگان زنده خلق کرده است. نباید باشندگان و مخصوصاً بشر را از زندگی در فضای زندگی خود محروم نمود.

زمین یکی از اقلام مهم محیط زیست یا فضای زندگی است. زمین نباید به مالکیت خصوصی کسی درآید. زیرا اگر زمین به مالکیت کسی درآید او می تواند آن را به روی دیگران ببندد و دیگران را از زندگی و بهره برداری از آن منع و محروم و زندگی را محدود نماید.

زمین و محیط زیست فقط باید در مالکیت و اختیار دولتها باشد تا آنها به نیابت از طرف عموم مردم بتوانند آن را به هر کسی که بتواند از آن زمین بهتر و مناسب تر برای توسعه زندگی بهره برداری نماید، اجاره دهد و پس از آنکه دوره بهره برداری اش تمام شد و یا نتوانست از آن خوب و به نفع عموم بهره برداری نماید زمین از او باز پس گرفته شود.

برای توجیه و نشان دادن اهمیت این بدنظمی، مالکیت زمین مثل مالکیت بخشی از آسمان است که کسی آن را بخرد و اجازه ندهد که پرندگان و هواپیماها در آن منطقه آسمان پرواز کنند و بعد از اینکه مرد آن را به ارث برای وراثت خود بگذارد و تا ابد هیچکس حق نداشته باشد از آن قسمت آسمان و دریا و زمین استفاده کند. یعنی ظلم همیشگی و مستمر و دنباله دار.

اگر این تحول فکری در نظم مدیریتی و سیاست اقتصادی جهان اتفاق بیفتد یقیناً عدالت اجتماعی را می توان به نحو مطلوب تری در جهان محقق نمود. انشاالله

مالکیت و برتری طلبی تباه کننده انسان

بشر از روی حس قدرت طلبی و برتری طلبی (تکبر)، مالکیت را ایجاد کرد. از آن پس مالکیت موجب قدرت طلبی بیشتر انسان و قدرت طلبی نیز موجب مالکیت طلبی بیشتر (حرص و شهوت) او شد. اینکه انسان از لحاظ انسانیت و مهربانی از حیوانات پست تر شده است بخاطر همین علاقه و افرش به مالکیت است که در انسان محقق شده اما در حیوانات به سبب هوشمندی پایین آنها عملی نشده است.

مردم با دو نگرش به زندگی

عموما انسانها را می توان به دو گروه متفاوت تقسیم کرد :

- ۱- گروهی که هدف اصلی آنها در زندگی دادن خدمت (حال) به جامعه است و زندگی را به این دلیل دوست دارند که می توانند خدمتی (حالی) به جامعه برسانند.
 - ۲- گروهی که هدف اصلی آنها در زندگی گرفتن خدمت (حال) از جامعه است و زندگی را به این دلیل دوست دارند که می توانند خدمتی (حالی) از جامعه دریافت کنند.
- متأسفانه نسبت این دو گروه به یکدیگر در جامعه بسیار بالاست (شاید ۹۹ به ۱)
- ضرب المثلی هست معروف که می گوید : دیگی که برای من نمی جوشد بگذار سر سگ در آن بجوشد. از رفتار بیشتر مردم می توان فهمید که خیلی ها به این ضرب المثل مثل یک حقیقت معتقدند و با آن زندگی می کنند. این یعنی اینکه در جامعه بیشتر مردم از گروه دوم اند تا از گروه اول.
- نظام فعلی اقتصادی در جهان (سرمایه داری) نظریه زندگی نوع گروه دوم را در جامعه تشویق و ترغیب می کند. به سیاست های اقتصادی کشورهای پیشرفته و ثروتمند نسبت به کشورهای در حال توسعه و فقیر و همچنین به رفتار آدم های ثروتمند در جامعه خودمان نسبت به مردم فرودست نگاه کنید. متوجه عرضم خواهید شد.

حدیث قدرت طلبی انسان

روند زندگی انسان را که در تاریخ مرور می کنیم به این نتیجه می رسیم که :

انسان بیش از هر چیز در جهان خواهان قدرت است. قدرت، اخلاق فردی او و سیاست و مدیریت اجتماعی اوست.

قدرت در همه زمینه ها و بترتیب :

۱- قدرت بدنی (سلامت جسمی، خوردن، لذت جنسی و زیبایی)

۲- قدرت ذهنی و فکری و علمی و عقلی (دانایی)

۳- قدرت مالی (پول و مالکیت)

و سایر قدرت های فرعی

امروز در جهان قدرت در افراد و بعد در سازمانها و شرکت ها متمرکز شده است. این ایده آل انسان یا آمال و آرزومندی انسان در فلسفه لیبرالیسم و کاپیتالیسم اقتصادی مدون و قانونمند و بصورت اخلاق و سیاست و فرهنگ در ذهن و ضمیر انسانها عالمگیر شده است.

در قدیم مثلاً در خاورمیانه و ایران و عربستان قدرت در قبائل و رؤسای قبائل متمرکز بود و قبائل بنوعی حکم احزاب، سازمانها و شرکت های فعلی را داشتند.

پیامبران اما رؤسای گروهی خاص بودند که قدرت را برای برخورداری همه آحاد مردم از مواهب زندگی بطور برابر و عادلانه می خواستند. یک قدرت با هدف قدرت فقط از آن خداست (قدرت الاهی). این نوع قدرت طلبی متفاوت از قدرت طلبی فردی و سازمانی و قبیله ای و می شود گفت به نوعی قدرت طلبی همگانی و عمومی و عادلانه بود. و امروز دینداران و مومنان این نوع قدرت طلبی، قدرت الاهی و حکومت عادلانه، را دنبال می کنند.

وقتی وسیله هدف میشود

بتدریج دو دیدگاه متفاوت و مهم در زندگی انسان بوجود آمده است.

۱- انسان در زندگی وسیله است و انسانیت هدف اصلی در زندگی است.

۲- هدف اصلی در زندگی انسان است. انسانیت هم یعنی همین.

امروز بشر با دیدگاه دوم زندگی می‌کند این دیدگاه در جهان حاکم است. اما پیامبران با دیدگاه اول موافقت و بشر را اگرچه متفاوت و ارزشمندتر از سایر وسایل زندگی و اشیاء می‌دانند اما در یک مرتبه بالاتر انسان را نیز وسیله ای می‌دانند که باید خود را فدای ارزش های انسانی مثل انسانیت و معنویت (خدائیت) کند. متأسفانه در حوزه اقتصاد هم همین دو دیدگاه وجود دارد یعنی عده ای پول را وسیله تسهیل فعالیت های اقتصادی می‌دانند و بعضی دیگر پول را هدف اصلی فعالیت های اقتصادی می‌دانند. همین دیدگاه باعث شده که بانکها امروز خلق پول کنند و تورم بسیار بالایی را در سیستم اقتصادی کشور ایجاد کنند. خلاصه در زندگی جوهر انسان، انسانیت است و جوهر فعالیت های اقتصادی تولید برای انسان و انسانیت است و پول صرفاً وسیله ای است برای تولید و انسان و انسانیت. چرا پول شده هدف؟ مولانا می‌گوید:

منگر در آفریده، بنگر در آفریدن.

ای انسان آفریده‌ها و اشیاء و وسائل و ابزار های زندگی را ول کن بجسب به آفریدن و خلق آفریده‌ها و خلق اشیاء و خلق وسائل و ابزارهای زندگی. این انسانیت است این کار تو است. این هدفت باشد نه غیر از این. عاشق ابزار و وسیله نشو، ابزار و وسیله را هر چند خودت و جسمت باشد مپرست، جوهر خودت و جوهر جسمت را که انسانیت یا خدائیت است بپرست.

دزدی غیر مسقیم

هر که را دیدی افزون مال و زرش

یا خودش دزد بوده یا پدرش

وقتی ما موفقیت در زندگی را در بدست آوردن پول برای خرید خانه، خودرو و سایر وسایل زندگی می‌دانیم و همه فکر و ذکر و علم و دانش مان را بکار می‌بریم تا پس از بدست آوردن نیازهای اولیه باز هم بهر وسیله ای بر مال و ثروت خود بیفزاییم و با دیگران در این امر رقابت می‌کنیم. بطور طبیعی ما به راههایی کشیده می‌شویم که لغزنده است. بسیاری از انسانها مخصوصاً آنانکه زیاد پایبند حرام و حلال نیستند و به این حرفها اعتقاد ندارند خیلی راحت می‌لغزند. حتا اگر مستقیم هم دزدی نکنند غیر مستقیم در جریانات دزدی وارد می‌شوند. از طریق شغلشان در جریان دزدی قرار می‌گیرند و در سازمانها و شرکت هایی مشغول بکار می‌شوند که آنها بنا به ماهیت شغلی و رقابتی که دارند پولهای دزدی و حرام زیادی بدست می‌آورند و به اسم دستمزد و پاداش سهم او را هم می‌دهند.

بازرس به نانوا می‌گوید:

چرا از دستگاه کارتخوانی که بهت دادم برای فروش نان استفاده نمی‌کنی؟ نباید دیگر از دستگاه قدیمی استفاده کنی.

می‌گوید دستگاه جدید شما دست و پا گیر است. همان دستگاه قدیمی بهتر است.

وقتی نانوا می‌ماند، بقال ما، فروشنده و تولید کننده و توزیع کننده، هر کس هر طوری دستش برسد و عقلش برسد و توان و سوادش را داشته باشد در این مملکت دزدی می‌کند و ابایی ندارد که مال حرام سر سفره ببرد، دیگر شما از کارمند و دکتر و مهندس و ورزشکار و قاضی و کی و کی، که همه موفقیت را در بدست آوردن پول و ثروت بیشتر در زندگی می‌دانند چه انتظاری داری؟

والا این مملکت با این همه دزدی هایی که توش میشه از هم نمی‌پاشه و داره مثل ساعت کار می‌کنه و سر پاست، باید خدا را روزی صد هزار مرتبه شکر کنیم. دزدی شده فرهنگ عامه!

در شگفتم من نمی‌پاشد ز هم دنیا چرا؟

دولتها و حکومتها نمی‌توانند با وضع قوانین و بگیروبیند جلو میل به دزدی مردم را بگیرند. میل به ثروت اندوزی و زیاد داشتن در فطرت انسانهاست و به آن عشق می‌ورزند. دولتها و حکومت ها باید قوانینی را وضع کنند و به اجرا درآورند که زمینه و انگیزه دزدی در مردم کاهش پیدا کند و از بین برود. یکی از این زمینه ها همین حرمت مالکیت زمین است. زمین از اقلام مهم محیط زیست است که متعلق به خدا و همه مردم

است و مالکیت آن انحصاراً باید در اختیار دولت‌ها باشد. دولت‌ها می‌توانند زمین را فقط برای بهره‌برداری به شهروندان اجاره بدهند و پس از پایان بهره‌برداری دوباره زمین در اختیار دولت قرار بگیرد.

حرمت حرص مالکیت

الهکم التکاثر حتی زرتم المقابر

زیاده‌خواهی و حرص مالکیت شما را آنقدر شیفته و فریفته و سرگرم خود کرده است که تا دم‌مرگ و زمانی که قبرهایتان شما را در آغوش بگیرند دست از اینکار بر نمی‌دارید. مهم‌ترین علل بدبختی انسان که او را (لفی‌خسر) کرده است حرص و آزی است که نسبت به مالکیت می‌ورزد و از این حرص و آز رها نمی‌شود تا با مرگ هم آغوش شود و در بستر قبر آرام بگیرد.

مالکیت سم‌کشنده‌ای است که برای انسان بیش از هر سم دیگری مهلک و زیان‌آور است اما انسان آن را درک نمی‌کند و شوربختانه بیش از هر چیز دیگر انسان به آن علاقمند می‌شود. به مالکیت عشق می‌ورزد و خیلی زود با این سم خود را هلاک می‌کند.

انسان در طول زندگی دچار عشق‌های رنگارنگی می‌شود که او را از عشق اصلی و عشق به آفریدن و خلایقیت و نظم و مدیریت زندگی باز می‌دارد و او را دچاره تباهی و خسران می‌کند.

عشق‌هایی کز پی رنگی بود

عشق نبود عاقبت ننگی بود

منگر در آفریده، بنگر در آفریدن

مولانا

انسان در طول زندگی خود و برای ادامه حیات به نعمات و اشیاء و اسباب و وسایلی نیازمند است که گاهی بدون آنها نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد. همین امر سبب می‌شود تا انسان برای بدست آوردن آنها حداکثر سعی و تلاش خود را بنماید و حتا برای تضمین زندگی خود در آینده اموالی را که زحمت کشیده و بدست آورده است در جایی مطمئن و دور از چشم و دسترس دشمنان ذخیره نماید. او در اینکار آنقدر دچار افراط و زیاده‌روی می‌شود که برای اینکار همه تمهیدات لازم را می‌اندیشد و همه توان فکری و علمی و عملی خویش را بکار می‌گیرد تا هرچه بیشتر نسبت به جمع‌آوری مال و منال و پول و ملک و طلا و هر آنچه که متضمن توانمندی او در ادامه زندگی است را بدست آورد و در جایی محکم و مطمئن ذخیره نماید. مبادا در آینده دچار گرسنگی و کمبود و فقر و محرومیت گردد و از ادامه زندگی باز بماند. در این راستا متأسفانه دچار افراط می‌شود و تمام زندگی‌اش را صرف حرص و آز نسبت به مالکیت می‌نماید غافل از اینکه غرق شدن در دارایی و مالکیت نوعی مرگ و هلاکت از زندگی است و هر چیز که از حد و اندازه خود بگذرد همان موجب هلاکت و تباهی زندگی انسان می‌شود. و نمی‌داند که هر چیزی را باید به اندازه بخواهد و فقط به اندازه است که می‌تواند او را به سلامت نگه دارد.

اندازه نگه‌دار که اندازه نکوست

هم لایق دشمن است هم لایق دوست

انسان باید زندگی خود را طوری منظم کند که در هیچ امری از حد و اندازه مناسب و مطلوب خارج نشود تا مزه زندگی را بدرستی بچشد و از آن لذت ببرد. و بفرموده پیامبر گرامی اسلام از حدود اعتدال در هیچ امری خارج نگردد.

ان الله یامر بالعدل و الاحسان

احتکار محیط زیست مطلقاً ممنوع

احتکار هیچ کالایی جایز نیست چون با هدف سود بردن بدون انجام کار و گران‌فروشی و زیان‌رساندن به مردم نیازمند صورت می‌گیرد. اما حرام‌تر و ظالمانه‌تر از احتکار کالا، احتکار محیط زیست است. زمین یکی از اقلام مهم محیط زیست است که افراد علاقمند به مالکیت زمین، آن را خریداری و احتکار می‌کنند.

برای اینکه محیط زیست را کسی نتواند احتکار کند زمین باید ملی شود و خریدوفروش آن ممنوع گردد. زمین را دولت فقط می تواند اجاره دهد برای بهره برداری و در صورت عدم بهره برداری صحیح و بموقع از آن، قرارداد اجاره خودبخود فسخ میشود.

بخش اول : عدالت و ملی شدن زمین

تبدیل مالکیت خصوصی زمین به مالکیت دولتی و زمین استیجاری

اقتصاد خدامالکی با این هدف طراحی شده تا بتواند برای مشکلات اخلاقی جامعه راه حل اقتصادی ارائه کند. هدف اصلی از این طرح این است که از طریق قوانین اجتماعی انگیزه جمع آوری و احتکار مال مخصوصاً زمین را در انسان از بین ببرد و تنها انگیزه انسان از کار بهبود کیفیت زندگی و ارتقاء اخلاق و گسترش عدالت در جامعه باشد. لذا بعنوان مهم ترین و پایه ای ترین قانون، قانون ارث رسیدن زمین به وراث لغو می گردد و وراثین از مرده های خود فقط اعیانی را به ارث می برند و پس از فوت زمین های متعلق به شخص کلاً در اختیار دولت قرار میگیرد. دولت هم طبق قانون حق ندارد هیچ زمینی را تحت مالکیت به افراد و بخش خصوصی بفروشد. دولت حق دارد فقط باشرایطی که به نفع جامعه باشد زمین را به افراد و بخش خصوصی بصورت محدود و با مدت زمان معین اجاره دهد. حتا زمین های موقوفه اماکن مذهبی هم همه متعلق به دولت مردمی است و باید اجاره بهای آنها را سال به سال به دولت بپردازند. دولت چهار وظیفه مهم بر عهده دارد. تامین امنیت، آموزش، مسکن و کار چهار وظیفه اصلی دولت بر محور نظم و عدالت است که بایستی حداکثر تلاش خود را برای خدمت رسانی در این چهار زمینه به مردم بکار ببرد.

در اقتصاد خدامالکی هر چیزی قابل خریدوفروش و مالکیت نیست. خدا و متعلقات درجه اول او که اصطلاحاً به زندگی و محیط زیست معروف است غیرقابل خریدوفروش و مالکیت انسان می باشد. اصل زندگی و محیط زیست متعلق به همه زندگان است و نباید تکه تکه شود و هر تکه جداگانه مورد خریدوفروش انسانها واقع شود و به مالکیت اختصاصی انسانها در آید. اینها برای استفاده همگان است که بطور مشاع قابل استفاده است و با یک نظم خاص عادلانه ای فقط قابل اجاره برای مدت معین و با شرایط خاص به اشخاص می باشد. اما چیزهای درجه دوم زندگی که مصرفی اند می توانند جهت مصرف خریدوفروش شوند و به مالکیت اشخاص در آید. مانند خوراکی و پوشاکی و چیزهای مصرفی دیگر. عشق به مالکیت یک احساس ابتدایی مذموم در انسان است که اگر با آموزش و تقوا از بین نرود و برعکس با به رسمیت شناختن آن در مورد اقسام محیط زیست و تنظیم سند قانونی برای آن، بیشتر تحریک شود کم کم در بزرگسالی به یک عادت زشت و یک شهوت افراطی تبدیل می شود و سرمنشاء بسیاری از تباهی های زندگی بشر خواهد شد. در صورتیکه طرح ملی شدن زمین و در مراحل بعد ملی شدن اقسام محیط زیست در کشور ها پذیرفته و اجرایی شود بسیاری از مشکلات اقتصادی فعلی جهان و بلکه مشکلات اجتماعی و فرهنگی که ناشی از مشکلات اقتصادی هستند خودبخود برطرف خواهد گردید و مشکلات جدیدی هم بوجود نخواهد آمد انشاءالله.

در اقتصاد خدامالکی خداوند عقل کل است که جهان و انسان را خلق می کند. انسان عقل خدا را بکار می برد و با آن دو چیز عجیب خلق می کند. یکی علم که آبادگر جهان و زندگی است و دیگری جهل که ویرانگر جهان و زندگی است.

در اقتصاد خدامالکی انسان زندگی متعادل و معیشت مناسب و قابل قبول برای او کفایت می کند و چنانچه مازاد بر آن را کسب کرد همه را به عنوان مالیات یا زکات برای متعادل ساختن زندگی و معیشت محرومان و نیازمندان جامعه خرج خواهد کرد تا زمینه رشد و تعالی آنها را نیز مانند خود فراهم کند. در اقتصاد خدامالکی نباید مال اندوزی هدف انسان باشد بلکه رشد و تعالی انسانی هدف اوست و به موازات آن برخورداری محرومان و مستضعفان که از میان آنها نخبه ها و الیت های جامعه آشکار خواهند شد. در اقتصاد خدامالکی قانون ارث مالی لغو و یا مشروط به نیازمند بودن وراث تنظیم می گردد.

اقتصاد خدامالکی به دنبال این هدف است که انسان را متقاعد نماید که به مالکیت بر وجود خود ایمان بیاورد و خود را با ارزش تر از هر چیز بداند و خود را با ارتقای علمی و معنوی خود تداوم ببخشد و به ارتقای علمی و معنوی علاقمند سازد، نه به مالکیت زمین و چیزهای آفل که همه وسیله و ابزار هستند. اقتصاد خدامالکی دنبال این هدف است که انسان را متوجه ارزش خود کند و انسان بفهمد که باید پایش را روی زمین و اشیاء بگذارد و بالا رود و ارتقاء یابد نه اینکه سرش را در زمین فرو ببرد و خودش را در زیر اشیاء و ابزار و لوازم دنیا دفن کند.

حدواندازه مالکیت خصوصی

احمق کسی نیست که نمی داند چکاری درست است و چکاری غلط و در این ندانستگی دست به کاری اشتباه می زند. احمق آنکسی است که می داند کاری غلط است ولی با این وجود آن کار را چون دیگران انجام می دهند او هم انجام می دهد. مالکیت اختصاصی زمین و محیط زیست و اقلامی که متعلق به همه است و متعلق به خداست و اصلاً مصرف شدنی نیست یک کار اشتباه و کار نادرست بوده که پدران ما از روی نادانی مرتکب آن شده و امروز رسم شده و بصورت یک رسم و عادت همگانی و میراث فکری برای ما از آنها بجا مانده و اکنون ما پی به این اشتباه برده ایم اما دست از این کار غلط بر نمی داریم.

نگاه به زندگی در اقتصاد خدامالکی

خداوند روح بزرگ جهان و آفریننده یکتای زندگی و حیات است. زندگی مشتمل بر دو بخش لازم و ملزوم :
۱- موجودات زیست (اقلام زندگی) و
۲- محیط زیست (محیط زندگی)
است. پیامبران یا حکومت های ملی منتخب مردم، نمایندگان برحق خداوند بر روی زمین برای اداره و مدیریت زندگی انسانها هستند. آنها حق دارند اقلام و محیط زیست را در جهت بهبود و اعتلای زندگی انسانها مدیریت نمایند و مالکیت مشروط و نسبی آنها را به افراد و آحاد انسانی و به گروه های تعاونی و سازمانهای اجتماعی نیکو اراده (نیکخواه و نیک اندیش) و نیکوکار (درستکار) هر طور که صلاح بدانند واگذار نمایند و عایدات آن را در جهت بهبود و ارتقاء زندگی مردم مصرف نمایند. محیط زیست بدلیل مشاع و همگانی بودن حتی المقدور نباید تکه تکه و واگذار شود ولی در صورت ضرورت می تواند بصورت مشروط و اجاره ای جهت بهره برداری برای ارتقاء و بهبود زندگی به آحاد و افراد و تعاونی ها و سازمان های اجتماعی واگذار گردد. هیئت عالی نظارت منتخب مردم مسؤل تشخیص و تصمیم گیری و صدور رأی در این زمینه است. حکومت ها و دولت ها بدلیل نقش درجه اولی که در مدیریت محیط زیست کشور ها دارند اگر خودشان ناسالم و ناکارآمد باشند این ناسلامتی کم کم بخش فرهنگی و سیاسی محیط زیست را هم متاثر و بیمار خواهد کرد و زندگی در کشور دچار اختلال خواهد شد.
مهم ترین نتیجه این طرح این است که از احتکار ثروت جلوگیری می کند. منبع ثروت که زمین باشد بدست انسانهای حریص احتکار نمی شود و زندگی جریان فعال و متعالی خود را با گردش و فعالیت و اشتغال انسانهای فعال حفظ می کند و ادامه می دهد. دومین تاثیر فوری این طرح بر جامعه اقتصادی ایران این است که جلوی زمین خواری را بکل میگیرد.

خداوند جهان را آفرید و زندگی را بوجود آورد. بنابراین خداوند مالک مطلق جهان و زندگی است. زندگی مملو از نعماتی است که برای ادامه حیات موجودات و زندگان لازم است . مالکیت به معنای برخورداری و تنعم از اشیاء و وسایل و لوازمی است که در اختیار قرار میگیرد و مالک حق دارد هر کاری دلش خواست با مایملکش بکند، همانند خداوند که مالک همه چیز است و هر کاری را که

بخواید با مایملکش انجام می دهد و احدی نیست و نمی تواند که از او راجع به چرایی افعال مالکیتش در مورد مایملکش از او سؤال و یا بازخواست کند.

مالکیت انسان اما مالکیت مطلق نیست، مالکیت نسبی است. یعنی انسان نمی تواند مانند خداوند بصورت مطلق و فعال مایشاعی عمل کند و هر کاری دلش خواست با اموال و مایملکش انجام دهد. انسان حتا در بعضی موارد حق مالکیت نسبی هم ندارد و آن در مورد اموال و دارایی هایی است که خداوند بصورت مشاع در اختیار همه انسانها و موجودات زنده قرار داده تا همگان بصورت مشترک و مشاعی از آن نعمات در زندگی بهره مند شوند. این نعمات مشاع بنام محیط زیست شناخته می شوند. محیط زیست شامل زمین، آب، هوا، فضا و دیگر منابع حیاتی زندگی زندگان است.

انسان می تواند فقط مالک چیزهایی بشود که آنها را تولید و یا تکثیر می نماید. آنهم بشرطی که مضر به حال زندگی نباشند. چیزهایی را که انسان نقشی در تولید و یا تکثیر آنها ندارد مانند زمین، آب، هوا، خورشید و مانند آن که به محیط زیست شناخته می شوند، انسان نمی تواند آنها را به مالکیت خصوصی خود در آورد. مالکیت نسبی و شخصی انسان تنها می تواند شامل مواد مصرفی او برای ادامه حیاتش باشد. مانند آنچه برای خوردن و آشامیدن و دیگر مایحتاج اولیه زندگی انسان مورد نیاز است و باید مصرف شود تا انسان بتواند به زندگی ادامه دهد. اما چیزها و مواردی که مانند محیط زیست متعلق به عموم انسانها و بلکه متعلق به سایر موجودات زنده است را انسان نمی تواند بطور شخصی و فردی مالک شود و به تملک شخصی خود در آورد. مالکیت محیط زیست از طرف خداوند به نماینده مستقیم او یعنی پیامبر تفویض شده و او نیز به نوبه خود آن را به جانشین خود تفویض نموده است. این مالکیت و مدیریت لازمه و ایجابی آن باید برای توسعه زندگی و ادامه حیات موجودات زنده و از جمله انسان مورد استفاده و بهره برداری قرار گیرد. در غیاب پیامبران و جانشینان آنها این مالکیت و مدیریت در اختیار دولت های مردمی که با آرا آزاد و مستقیم مردم انتخاب می شوند قرار میگیرد و مسئولیت مدیریت جامعه و بهره برداری از اموال مشاع و محیط زیست بر عهده دولتهای منتخب مردمی است.

دولتهای مردمی از این مالکیت نسبی و از طریق قراردادهای اجاره، منابع عمومی و محیط زیست را بصورت مشروط در اختیار افراد و گروه هایی از مردم قرار می دهند تا در جهت منافع عمومی مردم و ارتقاء و بهبود زندگی عمومی مورد بهره برداری و استفاده قرار گیرد.

این طرح ناظر بر این حقیقت تلخ است که انسانها را خصلت ها و رذیلت های فردی آنهاست که آنها را از دوستی و همبستگی در زندگی اجتماعی دور می کند. افراط و شهوت در علاقمندی و برخورداری از مواهب زندگی باعث می شود که آنها از هم دور شوند و ظلم و حسادت و خصومت در جامعه گسترش یابد. یکی از این خصلت ها و رذیلت ها افراط در مالکیت است. مخصوصاً مالکیت زمین، زمینی که جزو اقلام مهم محیط زیست است و محیط زیست متعلق به همگان است و باید حتی الامکان به همان صورت مشاع و همگانی و مشترک در میان انسانها باقی بماند.

دلایل توجیهی ملی کردن زمین

در طول تاریخ مالکیت زمین همواره بهانه و ابزار مهمی بوده برای تسلط زورگویان بر طبقات ضعیف و از این طریق ظلم ها و جنایات فراوانی بر مردم تحمیل گردیده است. بیشترین نوع جنگهایی که بشر در تاریخ قبل از رشد و توسعه صنعتی و کشاورزی بوده نزاع های بر سر غذا و دیگر مایحتاج زندگی بوده اما بعد از جهش صنعتی و رشد تولید بیشترین نزاع ها بر سر تملک و تصاحب زمین بوده و هنوز هم اختلافات ملکی بیشترین پرونده های قضایی را بخود اختصاص داده است.

قدیما که بانک نبود دزدی هم به گستردگی و وسعت نبود. دزدی ها در حد خورد و خوراک و پوشاک و وسایل ابتدایی زندگی بود. راهزنها هم در حد یک یا چند ماه مخارج زندگی خود راهزنی می کردند. اما امروز به یمن مدرنیته بانک درست شده و دزدها دیگر برای ذخیره اموال دزدی خود با هیچ محدودیتی مواجه نیستند. دزدها اغلب سازمانی و شرکتی و ملی و فراملی عمل می کنند و به یک چشم بهم زدن پول های دزدی خود را به هر

نقطه از جهان که بخواهند منتقل می کنند. خب نمی شود که در بانک ها را بست و دزدی را محدود کرد و برگرداند به همان حداندازه های قدیم. اما بخشی مهم و بزرگی از پولهای دزدی که در خریدوفروش ملک احتکار و بدینوسیله پولشویی می شود را می توان با ملی کردن زمین از آن جلوگیری کرد. برای جلوگیری از پولشویی و جلوگیری از انگیزه خلق پول و افزایش نقدینگی در کشور اسلامی ایران و نیز حذف ربا و سایر آثار شوم اقتصاد سرمایه داری از اقتصاد ایران باید راههای آن را بست. پولهای کثیف معمولاً به سمت خرید ملک و زمین و طلا و ارز و سایر کالاهای با ارزش می روند. باید راههای خریدوفروش زمین، طلا، ارز و کالاهای با ارزش و قابل احتکار را کنترل و محدود کرد. برای محدود کردن خریدوفروش زمین باید زمین را ملی و خریدوفروش آن را محدود کرد. ملی شدن زمین یک ضرورت اقتصادی است. آثار و نتایج ملی کردن زمین بطور مفصل در مقاله اقتصاد خدامالکی (پیوست) بررسی شده است.

در طرح اقتصاد خدامالکی زمین اصلی ترین مولفه محیط زیست محسوب می شود که در کنار هوا و فضا مجموعه محیط زیست موجودات زنده را تشکیل داده و ملک مشاع همه زندگان است و به هیچ وجه نباید تقسم و مورد خریدوفروش قرار گیرد. طرح اقتصاد خدامالکی و ملی شدن زمین و به تبع آن ممنوعیت خریدوفروش زمین دارای آثار و نتایج ارزشمند فراوانی در زندگی انسانهاست و موجب تکامل اخلاقی انسانها نیز می گردد. انسان حق ندارد محیط زیست را و مخصوصاً انسان را که بخشی از محیط زیست و بلکه ارزشمند تر از آن است به مالکیت خود در آورد. همچنانکه انسان حق ندارد زندگی انسان دیگری را ساقط نماید و یا بهر صورت دیگر صدمه ای به محیط زیست یا انسان ها وارد نماید. انسان فقط مجاز است از محیط زیست در جهت بهبود و توسعه زندگی بهره برداری نماید. این بهره برداری البته باید با مجوز و نظارت دولت که نماینده مردم و بنوعی نماینده خدا بر روی زمین هم هست باشد. اما در مورد انسانهایی که مزاحم زندگی هستند و به حقوق مردم تجاوز می کنند دولتها به عنوان نماینده مردم می توانند متجاوزان را از مردم جدا و دور کنند تا دیگر نتوانند به زندگی مردم صدمه وارد کنند و تا وقتی متنبه نشده اند همچنان باید دور نگهداشته شوند. اولین و مهم ترین فایده طرح ملی کردن زمین این است که از فساد زمین خواری در ایران برای جلوگیری شود و کمک کند به بهبود محیط زیست کشور و کلا حیات و زندگی در کره زمین. در این طرح خداوند مالک مطلق جهان و زندگی است و چون زندگی شامل دو بخش لازم و ملزوم زیر است.

۱- محیط زیست (فضای زندگی)

۲- موجودات زیست (اشیاء زندگی)

انسان یک موجود ویژه در میان زندگان است. او بنوعی هم جزو محیط زیست و هم یکی از عناصر زیست د زندگی محسوب می شود. ویژگی انسان به دلیل هوشمندی خاص اوست که به او این توانایی را داده که بتواند زندگی و محیط زیست را مدیریت کند. سایر عناصر زندگی فاقد این توانایی هستند. آنها همه تحت مدیریت نماینده خدا بر روی زمین یعنی انسان مشغول زندگی هستند.

توجه : محیط زیست را می توان به دو بخش مجزا تقسیم کرد :

۱- محیط زیست خداساخت (طبیعت) که توسط خدا ساخته می شود.

۲- محیط زیست انسانساخت (فرهنگ و تمدن) که توسط انسان ساخته می شود.

مطابق طرح اقتصاد خدامالکی خداوند خالق، آفریدگار و مالک جهان و زندگی است. خداوند مالکیت مطلق زندگی و محیط زیست را داشته و آن را برای خود محفوظ می دارد. اما بخشی از مدیریت خود را بر روی زمین به انسان واگذار نموده است. انسان ابزار و لوازم این مدیریت را که هوشمندی در راس آن است در اختیار دارد. خداوند از طریق پیامبران مردم را موظف نموده که به خداوند ایمان و اعتماد داشته باشند و در مدیریت خود بر روی زمین به مالکیت خداوند احترام گذاشته و منافع و پیوسته مصالح خداوند و زندگی را مدنظر داشته باشند. همچنین به انسان قول داده که در قبال مدیریت خوب و درست او بر زندگی و حفظ و نگهداری محیط زیست، پاداش مناسب به آنها عطا فرماید.

بشر در ابتدای زندگی تاریخی خود مرتکب اشتباهات زیادی شده ولی به تدریج اشتباهات خود را برطرف نموده اند اما هنوز پی به یک اشتباه بزرگ خود نبرده اند و آن اشتباه مالکیت بر زمین بوده است. مالکیت بر محیط زیست، به این دلیل اشتباه بوده و هست که محیط زیست ملک مشاع و متعلق به همه انسانها و بلکه متعلق به همه زندگان است. محیط زیست فضای زندگی است و فضای زندگی متعلق به خداوند است. هیچکس نمی تواند در مالکیت و در حاکمیت و توانایی و قدرت و خلاقیت و آفریدن جای خداوند را بگیرد یا با او در تقابل و مجادله کند. انسانها در اثر اشتباه و نادانی این گناه نابخشودنی را مرتکب شدند و به عواقب و پیامد های آن گرفتار شدند.

انسانها، هموعان خود را به واسطه قدرت زر و زور بیشتر و ذهن برتری که داشتند به مالکیت خود در آوردند و مورد خریدوفروش قرار دادند. هزاران سال طول کشید تا پی به این اشتباه خود که به برده داری معروف شده بود، بردند و تاوان سنگینی. را هم البته برای آن پرداخت کردند. امروز تقریباً از شر این اشتباه خلاص شده اند ولی اشتباه دیگری هم مرتکب شدند و آن مالکیت زمین بود. این اشتباه هنوز به درستی شناخته نشده و آثار منفی آن هنوز بر گردن انسان سنگینی می کند و معلوم نیست که بشر کی بتواند یا بخواهد دست از این اشتباه بردارد.

باید دانست که این فقط کار و خدمت و کالاهای منقول است که می تواند مورد خرید و فروش قرار بگیرد. زمین، کالای منقول نیست. حتا کالای غیرمنقول هم نیست و اصولاً نباید آن را از اجزاء و عناصر زندگی شمرد. زمین، محیط زیست و فضای زندگی است. محیط زیست و فضای زندگی امری مشاع و متعلق به همه زندگان است نباید مورد بیع و خرید و فروش واقع شود.

انسان امروز به دلیل عادت به زندگی سرمایه داری یک تفکر کاسبکارانه یا مالکیت پرستانه پیدا کرده است. خداوند هم مالک یوم الدین (آخرت) و هم مالک دنیا است. خداوند مالک مطلق هم دنیا و هم آخرت است. انسان اما مستأجر این مالک است. چند صباحی که در این دنیا زندگی می کند می تواند از املاک و دارایی های خداوند بهره برداری نماید. باید روابط و مناسبات و حقوق این مالک و مستأجر مورد بازنگری قرار گیرد و اصلاح شود و سیستم اقتصادی جهان بر این اساس از نو طراحی و اصلاح گردد. املاک و دارایی های خدا متعلق به زندگی و مشاع زندگان است نباید تقسیم شود و قابل خریدوفروش نیست عایدات آنها که برای مصرف زندگی روزانه آنها لازم است فقط قابل تقسیم و خرید و فروش است.

فواید ملی شدن زمین :

با ملی شدن زمین در ایران :

- ۱- مالکیت خصوصی زمین هم لغو می گردد و مالکیت زمین بصورت مشاع در مالکیت همه آحاد ملت قرار میگیرد.
- ۲- خریدوفروش املاک به دو بخش اجاره زمین و مالکیت اعیانی و تاسیسات و تجهیزات تفکیک می گردد. که اجاره بهای زمین باید به صندوق دولت و خزانه ملت واریز گردد.
- ۳- زمین خواری و انگیزه و عشق به زمین خواری در دلها لز بین می رود و این علاقه خانمانسوز جای خود را به علاقه به اجاره زمین، کار بر روی زمین و بهره برداری از آن می دهد.
- ۴- راه برای سرمایه گذاری خارجی باز می شود و هر کس از هر جای دنیا می تواند شرایط اجاره زمین برای حتا طولانی مدت (کمتر از 100 سال) را مطالعه و در صورت پذیرش شرایط اقدام به اجاره و سرمایه گذاری و بهره برداری نماید.
- ۵- بسیاری از زمین هایی که در کشور راکد مانده اند و محتکران زمین اعم از دولت و بخش خصوصی آنها را بلا استفاده نگه داشته اند آزاد خواهد گردید و کارآفرینان از آنها بهره برداری خواهند نمود و بدین ترتیب کسب و کار در کشور رونق خواهد گرفت.

۶- در اجاره زمین ها چنانچه مشکلی پیش بیاید که مستاجر نتواند به درستی و مطابق با قرارداد اجاره از زمین بهره برداری نماید به فوریت از قرارداد خارج می شود و زمین در اختیار مستاجران توانمند دیگر قرار خواهد گرفت.

۷- مالکین زمین و املاک زین پس مستاجر دولت محسوب می شوند و باید سالیانه مبلغی را بابت اجاره به دولت بپردازند و هر چند وقت یکبار مبلغ اجاره بروز خواهد شد.

۸- در معاملات املاک دیگر بجای فروش کل ملک فقط فروش اعیانی و تجهیزات و تاسیسات و اشجار و کشت مزرعه مربوطه مورد خریدوفروش قرار میگیرد و اجاره زمین هم با دولت تسویه می شود. فقط مالکیت اعیانی قابل خریدوفروش و واگذاری است.

۹- خریدوفروش زمین های بایر بصورت اجاره و امتیاز کاربری و بهره برداری فروخته می شود. اجاره بها مربوط به دولت و امتیاز بهره برداری متعلق به مالک خصوصی است که واگذار می شود.

۱۰- وقتی شما پولهای کثیف را وارد سیستم بانکی و شبکه پولی سالم کشور می کنید اصطلاحاً می گویند پولشویی ولی وقتی پولهای کثیف وارد خرید ملک و زمین می شود نمیدانم نامش چیست اما یقیناً نوعی پولشویی و بدتر از آن است که با ملی شدن زمین جلو آن گرفته می شود.

۱۱- یکی از دوستان راجع به چگونگی ساختن خانه در زمین اجاره ای از من سؤال کرد من به او جواب دادم همانطور که میشود در یک زمین اجاره ای کشت کرد، بهره برداری کرد و اجاره اش را پرداخت می توان ساختمان ساخت، بهره برداری کرد و از عوایدش اجاره بها را پرداخت.

۱۲- زمین پس خانه های دولتی به مردم فقط بصورت اعیانی فروخته می شود و مالکین فقط مالک اعیانی خانه خود می شوند. عرصه خانه بصورت اجاره ای رایگان و بمدت ۲۵ سال تا ۱۴۲۵ در اختیار خریدار قرار می گیرد که مستاجر پیشاپیش اجاره ۲۵ سال زمین خانه خود را به دولت پرداخت کرده است. این مدت برای بخش خصوصی تا سال ۱۴۵۰ منظور است.

فواید دیگر ملی شدن زمین در ایران :

۱- کشور ها زمین شان و آسمانشان و دریا ها و جنگل ها و معادن و بطور کلی محیط زیستشان همه متعلق به مردمشان و بلکه متعلق به همه مردم جهان است. مشاع زندگان است. صحیح تر آن است که بگوییم در اجاره آنهاست. خداوند اینها را برای زندگی خلق کرده و زندگی، اینها را به انسان طولانی مدت اجاره داده است تا از آنها بهره برداری کنند و اجاره بهای آن را هم باید به نماینده خداوند (طبیعت) روی زمین یعنی دولت جهانی (در صورت وجود) بپردازند. و دولت جهانی هم این عایدات را خرج بهبودی زندگی انسانها نماید.

۲- زمین ایران در اجاره مردم ایران است و مردم ایران باید اجاره بهای آن را به نماینده سرزمین ایران یعنی دولت ایران بپردازند و دولت ایران هم این اجاره بها ها را باید خرج بهبود زندگی ایرانیان نماید.

۳- دولت ایران می تواند زمین ها را بصورت طولانی مدت برای بهره برداری کشاورزی و صنعتی و مسکونی و یا هر گونه بهره داری دیگر به شهروندان اجاره دهد و شهروندان اگر خانه ای و واحد صنعتی و هرگونه واحد دیگری بر روی آن زمین بنا کردند زمین و بنا را با نظارت دولت و گرفتن مالیات برای بهره برداری می توانند به مستأجر دیگری واگذار کند. بنابراین مالکیت اقلام حیاتی خدادادی بطور کلی توسط اشخاص ممنوع می شود.

۴- زمین و کلیه موقوفات از آن خداوند و زندگی است. مشاعات خدادادی غیرقابل خریدوفروش و مالکیت آنها ممنوع می شود.

۵- در طرح **اقتصاد خدامالکی** هر مستاجری که به اموال خدا و محیط زیست و بطور کلی به زندگی صدمه بزند و ضرروزیانی وارد نماید به همان اندازه باید جریمه اش را به دولت پرداخت نماید.

۶- در این طرح هیچ مستاجری حق احتکار مورد اجاره خود را ندارد و اگر قصور کند و ظرف مدت تعیین شده بهره برداری از زمین را شروع نکند دولت حق دارد اجاره نامه را باطل و مورد اجاره را به شخص دیگری که توانایی بهره برداری دارد اجاره دهد و به چرخه اقتصاد کشور باز گرداند.

۷- بیشتر فساد های اقتصادی که در کشور ما تاکنون اتفاق افتاده و دامنه آن به سایر حوزه های سیاسی و اجتماعی و حتا خانوادگی هم کشیده شده از مالکیت زمین شروع شده و ریشه در علاقه انسانها به مالکیت ذهنی زمین دارد.

۸- در این طرح حتا پول را هم می توان بصورت اجاره در بانکها سپرده گذاشت که نرخ اجاره باید در اختیار و کنترل دولت منتخب و بانک مرکزی باشد. و ربا محسوب نمی شود.

۹- سازمان حفاظت از محیط زیست باید به وزارت حفظ محیط زیست تبدیل شود و شامل حفاظت از جنگلها و زمین و دریاها و معادن بر عهده او باشد و کاربری زمین و مجوز اجاره زمین و بطور کلی مدیریت محیط زیست بر عهده او قرار گیرد.

۱۰- مصادیق اقتصاد خدامالکی در قرآن و سایر متون دینی فراوان است.

۱۱- وقف ملک مشاع

مالک ملک مشاعی می تواند به اندازه سهم خود، هر نوع تصرف حقوقی در مال بکند اما اجرا و تصرف مادی در آن نیازمند رضایت سایر شرکا است. در صورتی که یکی از شرکای مشاعی، سهم خود را وقف نماید، اداره اوقاف سعی در افراز و جداسازی بخش وقف شده را خواهد داشت. در صورتی که به هر دلیلی نتوان سهم مذکور را جدا کرد، به خرید مابقی سهم شرکا اقدام خواهد شد. در صورتی که شرکا راضی به فروش نباشند، می توان قسمت وقف شده را به فروش رساند و مبلغ آن را برای انجام اموری که مدنظر واقف بوده و یا به آن نزدیک می باشد صرف کرد.

مزایای این طرح در اقتصاد کشور ما بسیار زیاد است که چند مورد آن بشرح زیر احصاء می شود:

۱- با اجرای این طرح قیمت زمین به صفر می رسد و ارزش زمین به قابلیت اجاره دادن آن منتقل خواهد گردید.

۲- از آن پس صاحبان زمین می توانند بجای فروش، زمین خود را ۹۹ ساله بصورتیکه مستاجر جدید حق اجاره به غیر را داشته باشد، اجاره دهند و پولش را یکجا دریافت نمایند. بعد از ۹۹ سال که اجاره پایان یافت اجاره جدیدی باید بین دولت و مستاجر یا مستاجران جدید بسته شود.

۳- دولت از زمین هایی که اجاره داد می شوند مالیات بر اجاره دریافت می کند و کسانی که زمینشان را برای بهره برداری اجاره نمی دهند ولی متقاضی دارند جریمه احتکار زمین دریافت می کند.

۴- ممنوعیت فروش زمین به اتباع خارجی حل می شود و خارجی ها هم می توانند زمین را با شرایط مورد نظر دولت ایران اجاره کنند.

۵- تعریف ایرانی بودن می تواند تغییر کند و اصلاح شود به اینکه هر کس از پدر و مادر و یا پدر و مادر ایرانی و در هر کجای جهان زاده شود ایرانی محسوب می شود.

۶- قانون ارث می تواند اصلاح شود به برابری سهم پسر و دختر

۷- هیچکس به خرید زمین دل نمی بندد و امید واهی پیدا نمی کند و پول کثیف در نمی آورد.

۸- سازمان ملل لازم است ارز دیجیتال برای معاملات بین المللی بسازد و به جریان اندازد. پول ملی کشور ها برای خودشان باشد.

۹- هیچکس حق ندارد زمینی را اجاره کند مگر اینکه برنامه و امکانات لازم برای بهره برداری از زمین را داشته باشد و مراجع ذیصلاح قابلیت و برنامه و امکانات او را برای بهره برداری تایید کرده باشند و چنانچه ظرف مدت معینی کار بهره برداری را شروع ننماید اجاره ابطال میگردد.

پیوست :

۱- اقتصاد ملی (halal)

۲- انسان ملی (ensan)

۳- ایران ملی (iran)